



مکتب
مکتب

مکتب
مکتب
مکتب

قیمت چهارزار است

۴۴

رساله اخوان محقانه

اعلیٰ قلم

بج

بازدید شد
۱۳۸۱

۸۵



۱۳۸۱/۱۱/۲۲
بازدید شد
با نام مستعار

کتابخانه
شورای
مجلس

۱۳۵۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: رساله

مؤلف: مجرب صین تبریزی محقانه

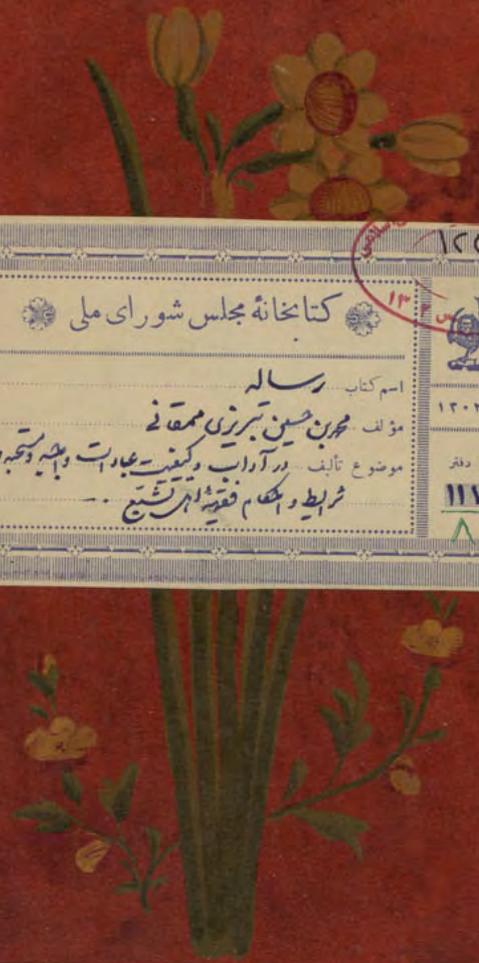
موضوع تألیف: در آداب و کفایت عبادت و پیم کعبه و

مربوطه و حکم فقهیه اهل تشیع

مؤسسه ۱۳۰۲

شماره دفتر ۱۱۷۰۳

۸۴۱



قیمت چهار هزار است

۴۴

رساله اخوان محققان الان زنده است
اعلیٰ تعلیمیه ایالت مکتبه
بکتهران میارزد

بازدید شد
۱۳۸۱

۸۵



۱۳۵۵

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: رساله
مؤلف: مجرب صین تبریزی محققانی
موضوع تألیف: در آداب و کتب عبادت و پند و تجربه و
شرایط و احکام فقهیه از شیخ

مؤسسه ۱۳۰۲
شماره دفتر ۱۱۷۰۳
۸۴۱



هذا رسالہ علامی نهای مجید العصر والقرن فی کتاب

آخره لا یجوز الا بحمد الله الرحمن الرحیم

الحمد لله العزیز المتان الذی خلق الانسان علیہ البیان

وانزل علی عبد الفرقان وجعل فیہ نبیان کل شیء واظهر

ایاتہ فی کل نور و فی کل من طارح الایهام و عز من

ان یحیط به الا وهام فلیست له صفة ناک ولا حد یضربه

فیہ الا مثال حار فی بحر ملکونه عیان الا ککار و نامنی

اسرار جبرونه طامحا الغول والانتظار سبحانه هو کما وصف

به نفسه والواصفون لا یبلغون نعنه لا یدرک الا بصاؤ

یلو ک الا بصا و مول الطیف الخیر والصلوة والسلام علی شرف

الانام و مصباح القلام و مفاح الکلام محمد المجدیدین

الاسلام امین الله علی وجهه و مبلغ امن و ضیة صاحب القیام

الحق و خازن اسرار العبود ارسله بشیرا و نذیرا و کشف عنه

غطائه فجعله بمصالح خلفه بصیرا و اول ائمة الهدی و مضی

النجی و اعلام النبی و الوالی و غیوث الوری جعلهم الله

مسالک معرفته و مدارک رحمة و معادن حکمته و مناجیح

خاصه

طاعته و مواضع خیر مشیتہ و اذ یعلمهم الرشد و علمهم بطریق

اتقانک بر فلو بصانته ارباب عقول واصحاب شعور محقق و مستوفی

فما ذکر علم حلال و حرام و معرفت فروع مسائل و احکام شرعیة بعد

معرفه الله و تحسین ايقان بما بر معارف و اصول اسلام و ایمان

اشرف علوم و افضل فنون است چه صحت اعمال و عبادات کما یب

سعادتها بدیه و باعث نجات سرمد است بر این علم شریف و نور و

این فن منیف و مربوط است الی اعمال علی غیر بصیرت کالتی اری علی غیر

الطریق لانه یندر سرعت التبر الایمانک بر تحصیل و تعلم ان کما کانه

سکون لازم و دلجو است و نظر اینکه مثلا احکام شرعیة ذریعة

مصلح و مقاصد خفیه است که غفول ناخده اذ اذ ان کما کانه

حاجز و در صبر و انعام ضعیفه از الحاط بر آفا کلیل و کاسر سلسلین

فهم احکام و تفقه در فیه بر حلال و حرام بدون الحذا کما کانه

الهی و مستضی و مالک بنامی که هر دو ضیاء و نور و بنام شرف

مخفی و مسطور است و آثار و اذ ائمة هدا صلوات الله علیهم

که قویاء کتاب و مدینه علم و حکمت و ابواب تصویب و بزرگواری

پس دلیل و ماخذ اثبات اکثر احکام مختصر شد بکتابی و سنت
 رسالت بنامی و طاعت و تصادق از غرض ظاهر و باطن فرمودند که
 با مال و ارجع است یکی از آنها لکن چون تکلیف عاقله تکلیفین بود
 احکام از ادله مذکور و استنباط حلال و حرام از ماخذ و معالیه
 مسطورن کاموحقه بجهت احتیاج بمقدما فی کتحصیل آنها بیهو
 میسر نیست سنن عامه و احادیث معتبره نظام امر است
 پس هر کجا جمعی از اهل علم و تقوی کجامع شرایط فتوی باشند باین
 امر قیام و باین نحو استنباط افلام نمایند و باقی طریقی نقلی بحدیث
 ایشان نمایند شرعا جایز است و لولا غیر من کل فریضه طاعت مناهم
 لیتفقوا فی الدین ولینذروا فریضه از اجوه المومنین لیسلمهم بجهت
 الاکبر بحدیث احکام و غیر حلال و حرام بطریق اجساد بکار عبادت
 عینی نیست بلکه واجب بکار نیست هر کجا به الکتابین از ایشان
 نفعه واجتهاد قیام نماید و جامع شرایط فتوی باشند از سایرین
 ساخط است بحدیثان میثوات که بنای علم و احکام فرعی بقرینه
 فتوی غفیه جامع شرایط گذارند و مراد از شرایط فتوی شرح است

اول بلوغ بر فتوی غفیه و غیره که طفل باشد و بحد بلوغ رسیده
 باشد معتبر نیست هر چند معتبر باشد **دوم** عقل و تمیز بر فتوی
 غفیه و غیره که عقل و ضربت باشد و غیره نداشته باشد معتبر
 نیست شرعا **سیم** اسلام که فراد و اعتقاد بتوحید و رسالت است
 باشد بر جمیع ما جاء به النبی اجمالا و هر چه ثابت شده است از آن
 جناب ضروری است از اصول و فرعی تفصیلا اما توحید پرورد
 از آن نشانیات و حلاله و نجایا قدس سبحان احد است
 که از جمله صفات مخلوق است زیرا که عمل سلبی بیثبوت و حلال
 و حد سنن مجزیه است حکمیه به مقتضای نیت است که تائید
 یا توحید داد در حق عده و فدا حده و من حق فدا جزاه و مجزیه
 فقد نناه بلکه مراد از توحید یعنی شریک و سهم از صانع قدام
 و سلب شبیه و نظیر از خداوند نیست و تنزیه جناب احد از
 صفات مخلوق از صفات احوال و جواهر و حیوان و عوارض و لوازم
 آنها از صفات و امکان و زیاده و نقصان و ترکیب و اقلان و تعدد
 و اختلاف و تغیر و تبدل و فرق و تفرک و انقطاع و زوال و ارتباب

توجه

ولكن توصيفه بضمير كونه شاملا بعدد وكتابه باشد و نیز بهانه بطوریکه مسلمون بفرغ غطیل باشد تعالی الله تعالی یصفون و اما رسالتین مراد از آن فرستاده شدن در کرامت اعظم اعظم و تفریق محمد این عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف است از جانب حق بوسیله روحی و الهام بر وی بلیغ احکام و تکمیل کلام عباد و بیان طریق هدایت و رشاد و سبیل حق و سلوک و کفایت در نیویدن به طبعی از راه سواره صادی از آنجا که فریب سحر و جادو میجوید با ادعای نبوت و رسالت که از جمله آنها که در مجید صفت است که ضیاء و نور و باقی علی را در مود است و اسم آن قرآن و قرآنیست که مضمی و لیل و شعره و خطباء و حکماء و ادباء و علماء از عرب و غیر از عربین نزول آن الی الان با خرد و آفتاب و عناد و اعراب و غیره را بر که دایم بر روابط اعجاز آن است اعتراف بحج و اقرار و بقصود و انبیا و بقول الله صریحاً از آن نموده اند که کلام حق در رسالت نزلنا علی عبدنا نوحا و اوسو من مثلها الا کبر و اما سایر چیزها را آن جناب و ای قرآن مجید از شوق فرود آمدن در طوفان

ادعای

ادعای رسالت هر چند اغلب آنها فرود آمدن نبوت است و نیز در ذمه با صل بن زمان و عمار و با لکن بعد از ملاحظه کثرت ناظرین همه آنها علم قطعی و یقین بر وقوع قدر مشترک از آنها بر می آید و اهل حور حاصله می شود بجهت حصول تواتر بالمعنی و نقل آنها از مخالف و موافق که موجب حصول علم و یقین است مثل وجود پند بجهت وقوع بعضی وقایع گذشته محققه که احدی را از ادب است در وجود و وقوع آنها سکتی در یقین است با اینکه آنها را ندیده اند و این نیست که از تواتر اخبار و کلمات را بر یکا وصول قطع و یقین بر وقوع قدر مشترک از آنجا که با اصول تواتر با در نظر آنها که عمل امکان نیست زهره معاندت و بجا است و از روی سکت برین و سفاهاست مثل استکرا و ایجاز قرآن با ظهور بحج و تصور اهل عالم از انبیا و بقول الله صریحاً از آن مشاهده و نور و طبع و لکن لیجمل الله نوراً فاله من نور علی بنی اجمعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظمیراً بدانکه اقرار و اعتقاد بنبوت و رسالت سایر انبیا و صل

علی بن ابی طالب و علی السلام اجازت و نبوت و رسالت هر یک از ایشان که
 بشری قرآن و بصورت دین نباشد است بل خصوصاً
 از جمله ارکان اسلام و داخل ضدین مآجیه به التبیان است که لازم
 اعتقاد بر سال آفتاب است که غیر از این معنی و سلب هیچکس
 داخل ضدین مآجیه به التبیان است اقرار و اعتقاد با شرفیت و کثرت
 آفتاب از سایر کاینات در ذک و صفات حق از سایر انبیا و اول
 و اولیاء و ملائکه در وجه مقامات و عایشین و دوام شریعت آفتاب
 هم انبیا و ثابته میشود اینها بقول خود آفتاب بعد از نبوت است
 و عصمت آن چنانکه در پیش معنی ایمان مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
 و اما معاد پروردگار آن اجزاء اموات و بیست من فی القبور و حشر
 اجسام و اجساد بعد از نفع آن نبوت است که از جمله اصول اسلام است
 پس واجب است اقرار و اعتقاد به معاد مذکور و احوال ضروری آن
 از عذاب و جحیم و ثواب و نعيم و میزان و حساب و صراط و کتاب
 و علو و کفار و رجیم و بهر آن دوام ابرار و مؤمنین در نعمت و
 دشمنان و مشرکین در روز قیامت علی و علی بن ابی طالب و اما اعتقاد

مفصل

نبوت و حق و اکتفا به عقاید آنها بقدر نبوت و امکان به شرط کمال اسلام
 و ایمان و فضل معرفت و ایمان و کافیت در ادیان معاد و اول
 ضرورت آن اخبار و محض صاف آن با امکان و عدم امتناع آن عقلاً
 و کافیت در نبوت اخبار آن صریح آیات قرآنی و در صورت اخبار
 از انبیا و در سل و اوصیاء صلوات الله علیهم جمعین با ضرورت آن
 کتب سماوی و غیره از قرآن مجید **جهاد** از شرایط فتوی ایمان خاطر است
 و مراد از آن اقرار و اعتقاد بولایت و امامت و صیبه سید شریفه
 ائمه عشر صلوات الله علیهم جمعین است که اول و افضل ایشان **المؤمنین**
 است اسد الله العالم جناب علی بن ابی طالب علیه السلام است که
 آفتاب اولی الحسن و ماد و مکره را و فاطمه بنت اسد است **دوم** جامع
 اصحاب و اصحاب حسن بن علی الجبلی علیه السلام و کتبه آفتاب ابو
 محمد است **سوم** امام طریقه که خارجین از علی سید الشهدا علیه السلام
 است و کتبه آفتاب ابو عبدالله و ماد و مکره و مصون از ایشان
 جناب فاطمه زهرا و بنو علی و آء علیها السلام است **چهارم** دین
 العابدین و سیدنا صاحب جناب علی بن الحسن علیه السلام است

و کتبه آئینا ابو جعفر و مادر حضرت زهرا و شهره بانو بنت زهرا و حضرت
 که آخر سلاطین نوس بود **چشم** در فخر خندان محمد بن علی الباقی علیه السلام
 و کتبه آئینا ابو جعفر و مادر زکریا و ام عبد الله بنت خندان پیام
 حسن علیه السلام است **ششم** امام جعفر الجعفر بن محمد الصادق
 علیه السلام است و کتبه آئینا ابو عبد الله و مادر زکریا و ام زینب
 بنت کاسم بن محمد بن ابی کرک است **هفتم** اشرف اشکاک بر و اعظم جنات
 موسی بن جعفر الکامل علیه السلام است و کتبه آئینا ابو الحسن
 و مادر زکریا و ام حیدر است **هشتم** ممتحن مقام ارضنا جناب علی
 ابن موسی الرضا علیه السلام است و کتبه آئینا ابو الحسن و مادر
 او ام البنین است **نهم** هادی سبیل رشاد خندان محمد بن علی النقی و
 علیه السلام است و کتبه آئینا ابو جعفر و مادر زکریا و ام رقیه
 سبکله و نفوس خندان است **دهم** امام کلین علی بن محمد النقی علیه
 و کتبه آئینا ابو الحسن و مادر زکریا و ام سمان است **یازدهم** کوب
 در خندان حسن بن علی المکرمی علیه السلام است و کتبه آئینا
 ابو جعفر و مادر زکریا و ام سمان است **دوازدهم** یقینت الله الامام جناب

۲۲ م دین حسن المکرم القام علیه السلام است و کتبه آئینا
 ابو القاسم و مادر زکریا و ام جعفر خانون بنت نوحه ابی قیس
 است بحکم الله درجه و فرجنا به و بآیه الله الطاهرین صلوات الله
 علیهم اجمعین **او نیک** سادین یعنی خندان از اجتناب اجور و الجور
 بی ایمان خائن که کمال دین و مقام نعمت و عزت مسلم است عبارت
 از حضرت ایشان با سماء و اناب و اعطاء بولایت و امامت و مقام
 مخصوص ایشانست که جناب اشرف مخلوقات و خرد ایشان تصرفها و کرامت
 بیان فرموده اند و کما یکند در زانان بولایت و امامت ایشان در
 امثال انبیا زمان که نماز عظیم و مدینه و جوی است لولا انصوص
 صادر انجناب جعفر صلوات الله علیه و آله در خصوص ولایت و امامت
 ایشان من اولهم الی آخرهم با سماء و اناب ایشان بطرف خاصه که خوب
 علم و یقین است و شرفها آئینا بولایت و امامت و خلافت اول
 ایشان که بجهت اولیای الهیه رسیده است در بیان عامه و خاصه از حد
 غلبه و غنیمت که احدی از علما فریبین در اولیای انبیا مجال است و نیست
 در اولیای انبیا و اولیای انبیا علیهم السلام امامت نالی ایشان و تالی ایشان

وكننا الى غير من خاصه ككعبه خاسته لانا ما مشهور ونكر انما استناد
 وعلو نبت بن ثابت مشهور ولايت وامامت جوارحه اهل البيت من الله
 العا لاجتماع علي بن ابي طالب لاجل السلام بصوم وواضع ما بين فريسين
 اذ خبا بشرف مخلوقات وثابت مشهور ولايت وامامت سابقين اذ فقه
 اثني عشر صلوات الله عليهم بنص ابن امامت لاهر اذ ايشان سلام الله
 عليهم جميع بنوا نوح وعتوب وعلانا باخبار وشواهد والله باحاطة علم ايشان
 بجميع ما يحتاج اليه المخلوقين وودون موارث انبياء سلام الله عليهم جميعين
 وديبره ريك اذ ايشان صلوات الله عليهم جميعين كهر دو دليل واضح و
 قاطع ودرها لا يوجب وساطع بر ولايت وامامتت زياده بر موارث و
 وكرامات ايشان ككذب عبيد اذ انما مشهور و باسناد مشهور زياده
 باصفا وعتوب بن نوح وعتوب استكر اذ اولادهم ولايت وامامتت واهل بي
 وداها بعد از الامام بكثر ما قلبن آنا وملاحظه اعتبار وادبنا اطراف
 آنا مجال اكثار نسبت اينها هم نظر اذ آيات قرآنيه است ولا كفايه
 مي كند و ايشان امامت وولايت و عصمت و طهارت ايشان نزول
 آيات قرآن مجيد وقرآن مجيد در مقام بيان شان وشرح مقام ايشان

كوان

كوان مجاله كجاذب تفصيل آنا واما در جوارش اندو كجركم كما استناد
 ولايت كبري آنا واكم الله ورسوله والذين امنوا الذين هم خير الصلوة
 وبنو نوح الزكوة وهم الكون وادبنا بملئنا عظمه لعدايتنا ان
 ابراهيم الكفا وكلمه وبقا هم ملك اعظم وحافظة شريعت غير قبل
 هي ايان بيتان في صدق والذين امنوا العلم وعلما في طرقتهم آنا
 استمذرو ولكل قوم مآد و ايشان اولادهم وبنو نوح بنو نوح
 طاعتهم لعلو الله والجميع الرسول واولادهم منكم وصادقون معرفت
 بلزوم متابعت واثقوا الله وكونوا مع الصادقين وعلامان هدايه
 عاتق وعلامات و بالقيم هم يهدون وكلمة الهية تارة قلوا كان
 العجم ملة الكفا وبقا لعدا لغير قبل ان نقتل كلمات ربي ولو جئنا
 بمثلهم مديدا و ايشان اولادهم وبنو نوح واولادهم واهل بي
 مقام اصطفوا واورش الكفا بالذين اصطفى من عبادنا و
 ايشان ندجه معهن علم نزل لعلكن بالله شهيدا بيني وبينكم ومن
 عند علم الكفا مخصوصين بعلمنا واهل ولا يعلمنا واولاد الله
 والراسخون في العلم و ايشان تداهل بيت طهارت و عصمت آنا و اهل بي

لیذبح عنکم ارحس اهل البیت و بطریق کرطه بر اهل الذکر و مستان
 فاستلوا اهل الذکر انکم لاتفعلون ابها شانه زان ایان کردی
 فضل و امامت و ولایت و فرض طاعت و عصمت و طهارت ایشان
 صلوات الله علیهم بصریها و لغویها نازل کردن که حضرت جنت انصاری
 بحاله انصاری آنها نورد و الا احادیث معتبره و لکن بکند که جمع قرآن
 در مدح و تعظیم ایشان و شبهه ایشان و در زمانه اعدای ایشان
 و اتباع اعدای ایشان نازل کرد هر چند که آیات مجتهدیه است
 امثال وحد و احکام است و لکن الله عزوجل و الیین لایحییهم
 و اینچه محقق و مستور نیست بر آنکه آنجا باشد و الی این حدیث
 و بقره از علم ناب و بطلان آیات قرآن کرامت فرموده و فرار و اعتقاد
 بنظور و بنابر امام نافع عشره که همگام و قائم الی عهد صلوات الله علیه و
 علیهم جمع است و رجعت ایشان بعد از ظهور قائم علیه السلام
 و رجعت کل من محض ایمان و من محض کفر در زمان رجعت ایشان
 علیهم السلام بحال انجمله از کائنات ایمانست و ثابت میشود اینها
 بآیات قرآنی و موضوع موازیه صادر از اخبار معتبره مخلوقه و حجتها

ببین

پیغمبر و عتره طاهره آنجا صلوات الله علیه و علیهم که این بحال
 کتابت شده و آنجا وارد و اکثر آنها را علماء فرقه ناجیه شعبه
 اثنا عشریه رضوان الله علیهم در کتب معتبره و رساله مفیده
 مخصوصه و ثبوت انبساط فرموده اند هر کس خواهد که اطلاع بآنها
 بهر صیغه در جمع بآنها نماید و افراز و اعتقاد بجمعی است و با
 و ملائکه از معاصی و خطایا و سب و دشمنی در تبلیغ احکام و تبیین
 آنها و غیره مطهر روحان تیوت و وصایت و قبل آن از لوازم ایمان
 بل عبارت مکره و نایب فغونه با قول و هم با امر معلوم و ادله
 عقلیه و نقلیه از کتب سنت بر این مذهب شاهد است که ذکر
 آنها و در شبهات خصم و جواب از اعتراضات وارده بآنها باعث
 تطویل است و حال آنکه مقصود از وضع این رساله بیان فروع
 مسائل و احکام است و لغرض اصول عقاید است و در صد آن
 بتقریر بجزئیات فریاد شدن و از جمله اصول ایمان افراز و اعتقاد
 بعد از آن و حکمت خداوند عالمیان و تفریح و توفیق و اثبات انبساط
 کرامت است بین الامرین در افعال عباد است و ما توکل بظلال

للعبید وما خلقتهم لکرمهم بل لعلهم یذکرون
 بر وجه اجال آنست که بنده مکلف بعبودیت و با اختیار خود در عمل
 از غیر شر و طاعت و معصیت کن بجز اول و ثانی و در اعمال
 که در غیر وقت و طاعت بدون قوه و عنایت از او در فعل شر و معصیت
 بد و در حول و مکت از او صورت پذیر نیست و تفصیل طلب زیاده
 بر این فرآورده هم عوام نیست ان شاء الله تفصیل این مطالب بر هر اثر از اسرار
 عقاید در رساله تعلیم خواهم نوشت هر کس خواهد تفصیل این
 مطالب بر خود رجوع بان نماید و اما برای تسبیح اعفاد اینقدر کافی است
ان شاء الله و باید هر روز در هر وقت اعفاد حضرت در اسلام و ایمان
 از روی صرفت و علم و یقین باشد نه از راه ظن و تقلید و حد
 و تخمین الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله
اللهم اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالايمان ولا تجعلنا فلولنا
غلاما للذین امنوا ربنا انما نلوه بحکم از شرایط فتوی عدالت
 و آن عبارت از ملازمت فتوی که موافقت بر فعل طاعات ترا
 و اجتناب از غیرهاست کبیر و ثواب اصرار بر صغیر و تادیب نفس

باز

با آداب حسنه و تهذیب آن از خلایق و دریه و صفات ذریه است
ششم از شرایط فتوی حیاست پس مجتهد که فایده یکی از شرایط مجتهد
 باشد تقلید یا و بنا بر عمل در حکام شرعیه فرعی بفتوی و شرعا
 جایز نیست اما عدم جواز تقلید مجتهد که فایده یکی از شرایط مجتهد
 اولی غیر از ذی است باشد بر محل اتفاق و اجماع است بلکه شاعت تقلید
 با و از شاعت عدم تقلید هم پیشتر است اما تقلید مجتهد
 که جامع شرایط مجتهدانه اولی و کون غیر از حیاست بوده باشد پس
 جایز نیست در حال اختلاف و با الإجماع و اما استمرار یا اینکه که تقلید
 در حال حیاست و تقلید با و کرده باشد و بعد از زمامت در تقلید او
 با و ماند پس ما بین متأخرین محل اختلاف است شهر و فتوی عدم جواز
 بقا است در تقلید آن بلکه وظیفه مقلد شرعا تقلید مجتهدی
 و قیودی است که جامع جمیع شرایط مذکور باشد که حیاست از جمله آن است
 و اما تقلید مجتهدیست پس جایز نیست مگر نه ابتداء و نه استمرار
 و واجب نیست در صورت تعدد مجتهد جمیع شرایط اختیار را
 بلکه مختار است مقلد در اختیار تقلید هر یک از آنها با تحقق اجتهاد

واجتماع شرایط نفوی و هم چنین لازم نیست فضا بنقلیه بجهت
 مخصوص در جمیع مسائل بلکه مقلد معتبر است در صورت تعدد
 مجتهد جامع شرایط در نقلیه یکی از آنها در جمیع مسائل و بعضی
 آن یا نبیند که بعضی مسائل را از بعضی ایشان اخذ نماید و بعضی دیگر
 از بعضی دیگر از ایشان و همچنین واجب نیست بقادر تقلید آنکه
 تقلید با و بنورده اولاً بلکه غیر است مقلد در بقادر تقلید و
 وعدول غیر آن هر چند مجتهد معدول عنه در دعا ایجاب باشد
 مطهره در صورت تساوی معدول عنه و معدول الیه و چه در صورت
 تفاوت در میان ایشان در فضیلت هر چند معدول عنه افضل
 از معدول الیه باشد لکن اینها هر صورت تعدد مجتهد جامع
 شرایط است اما در صورت ایضاً یکی از آنها بر واجب است فضا
 بنقلیه آن البته واجب نیست در ایضاً تقلید مجتهد میت
 وعدول به او هر چند علم و افضل از وی باشد اینها هر دو صورت
 امکان و نیست و اخذ مسائل از مجتهد جامع شرایط است اما در
 صورت تعدد اخذ مسائل از آن بجهت فضا آن یا بجهت عدم مقرر

مقلد

مقلد بحوال آن از اجتماع واجتماع شرایط نفوی با وجود آن بجهت
 تعدد یا نقلیه مسائل از آن با وجود آن و معرفت بحوال آن بجهت
 ما نوعی از مواعظ مثل بعد شام یا بن مقلد و آن را فضا کتاب و
 که رجوع مقلد یا کما مقلد و رجوع این باشد شرعاً و امثال آن از
 مواعظ اخذ مسائل از آن بر رجوع میکند مقلد در صورت و امثال
 آن در مسائل شرعی غیره نظر به بلحاظ با امکان و نیست آن
 و یا تعدد یا اقتصر آن رجوع میکند مشهور و مند اول ما بر منقول
 یا علم آیه شعه رضوان الله علیهم و با تعدد رجوع مشهور رجوع
 میکند بقول مجتهد میت جامع شرایط سوائی و غیرت
 مقلد در ایضاً و ما بر رجوع بقول علم و افضل مجتهد میت
 و بقول غیر علم از آنها با اجتماع سایر شرایط در آن و کما یتبرک
 مقلد و علم و در عرف نقلیه مجتهد میت نفوی که با عاقلینان قلب
 و سکون نفس مقلد باشد هر چند من مذکور از خوارج و مجتهد صالح
 شود لکن بعد از ثبوت نفوی و عدالت آن در بیشتر مقلد هارن
 با آثار نفوی و عالم امامان عدالت یا از صدیقین اهل جنین مجتهد

بگفتند و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که عاقل مقلدین فرزند ناچار ما است
 که فهم لغت عرب برایشان مبسوط نیست از ملاحظه و طالع آن
 در صورتی که مسائل نظر به بزم سد کردند چندین مرتبه در این
 اوقات بجهت لغزش ایشان و اختلال احوال و تنگی موم و عموم
 از وجه شوق که معنی نبود با الوعنی استقصای فروع مسائل فخر
 آنها امری بود بغایت مشکل که ترکان حاجت بخوان در دره انماس
 ایشان با اینکه در علوم و مسائل دینیه و فقه امریه شریفا
 مرزوب و ماموریه و محبوس در نظر غیر شکل بود چنانکه از باب المسود
معدود و المسوس استنباط المسوس و شروع بمقصود نموده و المسود
التوفیق فی العلم و العمل و العزم من خطاه و التذلل لانه الموقوف و
المعین و العصمة للعصمین بدان و وقل الله ارضیه و جعل کل
 يوم للمشقر من ماضیه که موضوع این فروع شریف چهار قسم است عباده
و عفو دات و ایقان و سیاسا و مقصود از نالیف این مختصر ایضا
 و کثرت و آداب و شرایط عبادت که مایه سعادت و نبرد است
 و اصول هفت چهار است نماز روزه زکوة خمس و حج و جهاد و غیر

آن

بگفتند عاقل و اهل نفی باشد یا از اشتهار اجتهاد آن مابین اهل
 علم و احتیاج فن عارفین بر این اجتهاد و وفات هر چند در شان تری
 اجتهاد را نداشته باشند با از اول خود مجتهد و عدم علم مقلد با
 شباه و غلط ایشان در باصرف اجتهاد مجتهد صدق و مشهور و انما
اشتهار اجتهاد آن در مابین عوام که اهل علم و اصحاب فن نیستند
 پس موجب اینان نمیشود لهذا معنی نیست شرفا مگر آنکه معلوم شود
 که اشتهار مذکور در مسند اشتهار مابین خواص و اهل علم باشد و
 اهل خبره معتبر است چون از تقریبات گذشته معلوم کرد که کتابه
 مجتهدیت جایز نیست طلب امکان رجوع مجتهدی و اکثر مجتهدین
 و قطعی امامیه و علماء شیعه رضوان الله علیهم اجمعین که هیچ
 فرقه ناجیه و مجافیه و اکیه اثنا عشریه بودند در این اوقات
 از سرای فانی بعالم باقی ارطال نمودند و امر فطیله اکثر مردم عقول
 لغوی ماندند اجماعی از دوران ایمانی و خلاصه روح از بند فانی
 حلال این اهل بنی برین نقل المقدان الناس نمودند که خضر مشتمل
 بر کیفیت و آداب عبادت و احیاء و سنجیده و معنوی بشری ابط و حکم

و نوازند و بیان آداب هر یک از آنها در باب اول از این کتاب مجید
 و محرم میشود انشاء الله تعالی **باب اول** در بیان نماز است که افضل
 عبادات و اشرف قربات و طاعات و عبادتین و معراج مؤمن
 و بمغاد احادیث معتبره باعث قبول سایر عبادات و طاعات است
 و در این باب چند بحث است **بحث اول** در بیان طهارت است
 که از جمله شرایط و مقدمات نماز است و طهارت شرعاً برود
 طهارت از حدیث کثرت آن محتاج است بر نیت و طهارت از حدیث
 کثرت آن محتاج بر نیت نیست هر چند نیت فریب در آن موجب است
 و ترتیب ثواب است بر فعل و ضم اول آن که طهارت از حدیث است
 بر نیت ضم است و وضو غسل و تیمم و آداب هر یک از آنها در مقصد
 بیان میشود انشاء الله تعالی **فصل اول** در بیان وضو است و در آن
 چند فصل است **فصل اول** در بیان امور است که ضل آنها مشروط
 بوضو و بدون آن شرعاً باطنیت و آن سه چیز است **اول** نماز
 و لجه است یا است و حوائج نماز است که فعل آن مشروط بطهارت
دوم طواف و لجه و اما طواف سنت است بر فعل آن بدون وضو است

سیم مشروبات قرآن بغیر مسائیدن عسوا زیدن که حرام باشند
 باشد بکلمات و حروف مکتوبه آن و همزه و تشدید در حکم حروف
 و اما سایر اعراب از حرکات و سکات پس باطل حرف و در حکم
 آنها نیست پس سزا ندارد و وضو جایز است و همچنین عسوی
 که حرام نباشد باشد مثل سوزناخن که رسانیدن آن بخط قرآن
 مطهر عیب ندارد و منقوش از قرآن در حکم مکتوب است مثل این
 محکوم از آن نه ظاهر آن که حکم مکتوب بر آن ندارد در حکم قرآن است
 ابغاض آن که در خارج قرآن نوشته باشند یا نقش و حک نموده باشند
 هر چند در سنگه نابور و در اهرام یا در تصویر خطیم باشد یا صدق اسم
 قرآن آن و اما بدون صدق اسم مثل کلام و احسن و امثال آن پس
 تابع قصد کاتب و نقاش و حکا است پس هر گاه قصد قرآن نوشته
 یا نقش و حک نموده مثل آن بدون وضو جایز نیست و اما اگر آنرا
 بدانکه در جوب وضو برای او مسطوره باشد صحیح ثابت است
 و گاهی واجب شود وضو بسبب آنکه قبل از آن مکلف مثل زهر و عمد
 و عین **فصل دوم** در بیان امور است که وضو بر آنهاست

یا بسبب حصول آنهاست میشود شرفا برای دفع کراهت حاصل از آنها
 اما امور دیگر وضو بر آنهاست پس آنچه بنظر توجه و حقیر است
 عقد جز است **اول** تلاوت قرآن **دوم** بر داشتن آراست
سوم سعی در حوائج مؤمنین است **چهارم** زیارت بقا بر آنهاست
پنجم دخول سجده است **ششم** طواف ثنات **هفتم** استسقاء است
 بهلبارفتن بعضی بی راه طهارت بودنت **هفتم** تا هب غیره است
 یعنی وضو ساختن پیش از دخول وقت قویتر تا فیه و در اقل
 وقت گذارد **هشتم** بتخلید وضو است که نور علی نور و باغیچه
 توبه بدون استغفار است **دوم** نماز نیست یا **نهم**
 مناسب حج است غیر از طواف **دوازدهم** خوابیدنست و مؤکد
 میشود در خوابیدن **سیزدهم** جماع محلم است پیش از غسل
چهاردهم ذکرهای است در اوقات صلوة یا **پانزدهم** جماع
 کردن بازن حاصله **شانزدهم** جماع کردن غاسل میت پیش
 از غسل میت **هفدهم** ادخال میت است غیر پیش استست و
 پیش از هر یک از امور مبطون برای وقوع آنها بر وجه کمال و انسا

امور که وضو بسبب حصول آنها برای دفع کراهت حاصله از آنها
 سنت میشود پس به چنانست **اول** آمدن مذکرات و آن است
 چسبیدن که بسبب علاهت با زبان و امثال آن هرگز نباید **دوم**
 آمدن و ذرات و آن است که بعد از بول هرگز نباید **سوم**
 رعاف است که کراهت بلع از آن حاصل شود **چهارم** قیاست که موجب
 کراهت بلع شود **پنجم** تخلیل است که خون از آن هرگز نباید **ششم**
 قهقسات در نماز عمد **هفتم** نفی زنت شبهه **هشتم** مش
 فرج و ذکرات **نهم** خواندن شعر اطلال است زیاده بر چهار **دهم**
 بر وضو بعد از هر یک از امور مذکوره سنت است شرفا بر وضو
 کراهت حاصله از آنها و همچنین سنت است وضو با در بر آنها بعد
 از استنجاء آب برای کسی که پیش از آن وضو ساخته باشد هر چند تنظا
 غیر آب بوده باشد و هم چنین سنت است وضو میت علاوه بغسل آن
 بقوله بدانکه وضوی که مقصود از آن نماز باشد واجب است یا سنت
 و جمیع احکام که بر وضو نماز با آن جایز است با اجماع فریضه نماز با آن
 و انما وضو بک مقصود از آن غیر نماز باشد لکن از اموری باشد که کراهت

بهارت شرطان واجب و مستکتاب قرآن پیشه و ما بین شایسته
 باز خواندن فعل نماز است با آن مطلقا فرضیه باشد یا نافله بشرط مذکور
 که عدم جمع بلعوضا کبر باشد و محمول مشهور و احوط است و اما وضو
 مقصود از آن نماز یا چیزی که فعل آن مشروط بوضو نباشد بلکه مقصود
 از آن امری باشد که جز از فعل آن مشروط به طهارت نیست مثل لاکت
 قرآن و دخول مساجد و زیارت مقابر و امثال آنها از امور مذکور
 که وضو بر آنها مستلزم است یا وضو بعد از آنها مستلزم است مثل وضو
 ورق و آمدن مذکور و امثال آنها که وضو بر او واجب است مگر است
 از آنها مستلزم است بشرط اینکه اگر جمع نشود مثل وضو جنب
 و عایض و بعضی احوال پیشه میان فضا خلافت در جواز دخول آنها
 فرضیه و صحت آن با وضو مذکور و احوط جواز دخول نماز و صحت
 آن است با آن مطلقا فرضیه باشد یا نافله هر چند احوط بعد از آنست
 نماز مطلقا **فصل سیم** در بیان آداب خلعت بدانکه واجب است
 بمغلی پوشیدن عورتین مرد باشد یا زن از هر ناظر محترم هر چند
 طفل عین باشد و مراد از عورتین در اینجا مقام قبل در برت عورت نیست

بر

بمرد وزن و واجب است بآن ترک استنابا قبله و اسند با آن در
 بول و غایب درینا باشد یا در غیر آن لغضا و اعلی الاضهر و الاظهر
 و واجب است شستن مخرج بول با طهر مطهر و در مرتبه و مشرب
 افضل و اکمل است و کافی نیست در آن غریب و افضل از در مرتبه
 علی الاقوی و هم چنین واجب است شستن مخرج غایب با آب در صورت
 نقص آن از مخرج ناعین و اثر ذایل شود و کفایت نکند در صورت
 غیر آب طهر مطهر و اما در صورت عدم تعدد چیز نجاست مختلفی مابین
 آن آب و از این جهت آن چند عدد سنک و امثال آن از سفال
 و چوب و لند و غیر آنها از اجامید که فاعل نجاست و ضرر به این آن
 باشد بعد مذکور و شرط است پاک و خشک بودن آنها در حال استنجاء
 پس کافی نیست در تطهیر آنها کمتر از عدد مذکور و شستن در هر چند
 تنفیه و زوال این بآن حاصل شود بلکه لا بد است از تکمیل عدد مذکور
 مطلقا با اتصاف آنها با اوصاف معین مذکوره و واجب است زیاد عین
 مذکور و از آنها در صورت عدم حصول تنفیه و زوال این بعد از مذکور
 و کوشش در حکم عدم دست علی الاقوی پیشه هر گاه سنک یا شتر آن از

مذکور است که گوشه باز بوده داشته باشد در صورتی که از آنها یا
 زیاده بر آن در صورتی که زیاده کافیه است و لکن شستن بآب
 افضل است و در این صورت چنانکه جمع نمودن افضل است در معذرت
 واکل است در غیر صورتی بشرط تقدیم استعمال بر آب زینسنگ و شبانه
 از مذکور است و غیر در صورتی که مطلقا و مطلقا است استنجا و پاک نمودن
 غرض بر کربن جوامات و یا استخوان و بجزیرهای مجزوم مثل طوطی و غیر
حسب تبه علی شرفها الا ان الحیة و غیره که قرآن یا اسم خلیا اسمیکم
از معصومین صلوات الله علیهم یا چیزی را از احدیست و علوم دیده
 بر آن نوشته باشند بدو ضل استغناء والا العیاذ بالله که فری
 و شست است پنهان کردن مفضل تر از خود شستن در حال وضو است
 در بنا و چیزی که کوهال و یا بدو شستن از مردم بخوبی که کوهال و نه بیدار
 پوشیدن سر هرگاه مکتوب باشد و تمسید و مواد از آن که حق بهم الله
اعرفه با فقه من الریح النجس الخ است در وقت دخول و مقدم رانستن بآب
 چپ در حال دخول و بای است در حال خروج بکس سجود و دعا خواندن
 در حال تکیه در آنها وارد شده است و خواندن آن چند جا است

دخول چنانکه گذشت و حالت دیدن آب در حالت قضای حاجت است
 حال استنجا و حالت شستن نمودن بشک بعد از برخواستن از موضع چنانچه
 در حالت خروج بدعاهای مأثوره در حالت شستن مذکور است
 اعتقاد بپای چپ بیخه انداختن سنگین نمودن آن و کشادن پای راست
 و استنجا از بول بوی مردان مسح کردنت از مقدما بخی ذکر است
 مرتبه و از بخی ذکر تا سه شفته سه مرتبه و شستن حشفه سترت
 دست است نخیج در حالت استنجا بر سر تریه و بول کردن بجای
 نوزم و از جای بلند و کشیدن دست بشک بعد از برخواستن از موضع
 حاجت و استنجا بدست چپ و مکروه است استنجا بدست راست
 احتیاطا و بدست چپ هرگاه در آن انگشت باشد که اسم خلیا یا یکی از
 اسم معصومین صلوات الله علیهم بر آن نقش شده باشد یا لکن آن
 از سنک زمود باشد و مکروه است نیز ایستاده بول کردن و بول
 به بالا انداختن و بآب بول کردن جاری باشد یا را که در استنجال
 جرم آفتاب و ماه و انما استقبال است آنها چسبیدار در بول
 و غایب و مکروه است استقبال بار و استنجا از آن در بول و غایب

و بول کردن بر زمین و چرخ زدن و سفت و سکر و سفت شدن مطلقا
 باشد یا غایب و در شواخ و در کجا آنها که مردم از آنها آب بر میدارند
 و در حرم خانها و مساجد خصوصا در پیش در آنها و در هیچ مردم مثل
 میدانها و امثال آنها و در نزد وقت میوه هر چند میوه نداشته باشد
 و در منازل قافل و سوانح حشرات بدانکه که گاهت در دلهما کن
 مگکون در صورتیست که باح یا مال خود محدث باشد و اما نه
 ملک و دیگری باشد یا از مال حرام است خطا و سکر و هست سکر
 در حال قضای حاجت و خوردن و آشامیدن در آن حالت و طول و جان
 و حرف زدن بغير ذکر خدا مکروه و در جایز است حکایت کردن
 در طبع سماع آن و قرآرت آیه الکرسی و واجب است صلوات بر پیغمبر و آل
 شیندن اسم مبارک و آن جناب و جواب سلام بدانکه مراد از جواب ذکر است
 اذان و ذکر خدا و قرآرت آیه الکرسی هر اهل است که منشا و ظاهرین باشد
 بلکه مراد از آن در این مقام استجابت است که فردی است از جواز بجز آن چه
 اینها عبادت و عبادت و غیره و دیگر راجع **فصل چهارم** در بیان
 اسباب وضو است یعنی امور که تریب میشود و موجب وضو آنها در وقت
 و حرم غایب و لجه مگکون و آن شرع حرام **اول بول دوم**

خاطم سیم با که هر یک از آنها از موضع معاد طبیعی بیرون آید از موضعی
 که بالعرض معاد شده باشد و فرقی نیست در وضو و مابین اینکه وضو
 معاد عرضی فوض معدن باشد یا غایت آن با صدق اسم آنها بدانکه گاهت
 در موضع عرضی در صورتیست که اصل موضع معاد طبیعی مستندند
 باشد و الا بجز خروج هر یک از آنها از موضع عرضی وضو واجب میشود
 علی الاصح **چهارم** خوابست که بر جوارحه باشد یعنی که گوش از شنیدن
 و چشم از دیدن بازماند **پنجم** استخاضه قلیل است مطه و متوسطه
 بغير نماز صبح و کثیره نسبت به نماز عصر و عشاء **ششم** مویز عقل است از
 سستی و دیوانگی و بهوشی بدانکه مراد از اسباب خود را این مقام است
 که موجب وضو تنها باشد و اما سایر بوضو آن پس بجز از آنها با
 ناقص وضو است و جبران نیست مطه مثل غسل جنابت که موجب غسل
 تنها است و بعضی دیگر از آنها موجب غسل و وضو هر دو است مثل عجز
 و نفاس و سستی مطه و استخاضه متوسطه نسبت به نماز صبح و کثیره نسبت
 بآن و بنما و ظهر و مغرب پس بوضو و وضو از حدیث برتره قسم است
 قسمی از آنها ناقص است و لکن موجب آن نیست مثل حدیث جنابت
 قسمی ناقص است و موجب وضو و غسل هر دو است مثل حدیث جنابت

آن از مذکور است و در غیر اینست و موجب وضو نیست است غسل
 بول و امثال آن از امور نجس است که در حد آن **فصل پنجم** در
 بیان امور نیست که غسل وضو در رعایت آنها پیش شروع نمود
 بآن لازم است و آن غسل چهار است **اول** آنکه باید آب وضو با ح
 باشد نه وضوی پس هر که آب وضو وضوی باشد وضو آن صحیح نیست
 بشرط علم بخصیبت و اما در صورت جهل بآن پس وضو آن صحیح است لکن
 واجبست که قیمت آب را صاحبش برساند یا حلیت از او حاصل نماید
 با امکان و اما جاهل بیکم از هر جهت قهرت و بطلان وضو بآن با علم
 بخصیبت پس عدو نیست **ثانی** آنکه آب وضو ظاهر باشد نه
 ضعیف پس هر که آب وضو ضعیف است مشبهه باشد وضو آن آب
 صحیح نیست بلکه تکلیف در این وضو با تعدد غیر آن تیمم است و جاهل
 بنجاست و بطلان در این مقام معذور نیست بلکه بعد از حصول علم
 بخصیفت حال اعاده وضو نمازی با طواف واجب که بآن وضو لغو آید
 لازم است **سوم** آنکه آب وضو مطلق باشد نه مضاعف که وضو با آب
 صحیح نیست علم و صدوق باین با بود علی الرغم وضو با یکبار جایز
 میدانند لکن خلاف مشهور بلکه خلاف اجماع است و اما شستن بوضو

پس هر که دو کاسه آب باشد و یکی از آنها مضاعف و دیگری مطلق باشد
 و مطلق از مضاعف معلوم نباشد کسی از هر یک وضو بخورد از آن حال
 یکی از این دو وضو صحیح خواهد شد و اگر کفایتی از آنها بکند وضو
 صحیح نیست شرفها و غیره باین نماز جایز است که شرفها است
 بکند **چهارم** آنکه اعتقاد وضو پیش از رساندن آب وضو بآن ظاهر
 باشد و هر که غیر این باشد از آن از موضع غسل و مسح پیش از آنکه آید
 و هر که از آن کند و آب وضو بر عضو خود جاری سازد یا مسح نماید
 وضو باطل است **پنجم** احوط است که مکان وضو یعنی زمین یا فرش
 یا کفش که وضو بر آن قرار گیرد صحیح باشد نه خصیبه که آنکه شخص در مکان
 حبس نموده باشد که در حال وضو نماز در هر دو صحیح است **ششم**
 وضو ساختن در آنجا صحیح بشرط آنکه زیاده بر تن ضرورت ندارد
ششم آنکه ما بغیر رسیدن آب بر بشو مثل چرخ و غیره در اعضا
 نباشد هر که باشد از آن لازم است هر که بکند و بآن وضع وضو
 وضو باطل است هر که در بعضی صورت وضوی چیزی که حکم آن بیان نموده
 انشاء الله **فصل ششم** در بیان کیفیت وضو است بدانکه هر چه در وضو
 واجبست **اول** نیت است و موارد آن در این مقام قصد نمودن است

بر افعال و صوابها آلا و واجب است شمال آن تقریب و لما غیر آن از اسباب
 و در وضع حدت و تعیین وجه از وجوب و استیجاب و تعیین غایت پس
 واجب نیست عمل الاظهر مثل که از بندن افعال آن افعال بلکه تفصیلی
 که در احوال آن باشد یا قریب که نیست کن و اولیست مقدار آن با
 عمل نوی و افضل و در این مقام آنست که نیت مقدارن شدن دستها
 که از جمله افعال مستحب و ضوابط پیشتر شدن و در واقع سازند و
 میشود وقت نیت در حال شدن روز که ناخیر شتر از آن جایز نیست
 بدانکه جواز اقیاع نیت مقدارن شدن دستها پیشتر شدن و در وقت
 که شدن دستها سفت باشد برای وضو در هر کار واجب است جهت
 اذنا لغایت از آنها یا احرام باشد جهت تصور آب و وضو پیشتر
 دستها یا سکر باشد جهت فهم وضو آن باطن کفایت یا صیاح یا
 بجهت اینکه وضو از حد قبول و غایب خواب نباشد یا سفت باشد
 برای غیر وضو مثل شدن دستها بر اصل و غیره پس واقع ساخته شدن
 مقدارن آن صحیح نیست بلکه باید نیت ما در این وضو و مقدارن ابدی
 و رعایت آن غیره که قصد کند در نیت چیزی که مافی عمل یا قریب با
 مثل تر یا عصا و در با و اسباب آنها وضو باطل است و واجب است مستلماً

مک

حکم نیت اکثر وضو آن عبارت از عدم قصد تعلق است **مقدم** از او
 جبات و وضو شدن و اوست از دستها که موی سر آنرا نخ در طول
 آنچه در آن است آنرا انگشت میانین و همین ازان در عرض واجب است
 ابتداء نمودن از اعلا و اگر عکس کند باطلست عمل الاصح و رجوع میکند
 از آن یعنی کسی که موی سرش بالاتر از حد استغوره روئیده باشد و آنم که
 عکس از آن است بمس و الحلقه و هم چنین رجوع میکند بمس و الحلقه
 کسی که انگشتان او بسیار بلند و دوغاد کوچک یا بکسر بوده باشد و واجب
 رسانیدن آب به رویها و محاسن و شارب و بود و مرکب و تجلیل و
 کثیفه و یا ضعیف بلکه غنخل و تبلیغ ممنوعست شرها پیشتر ظاهر بود
 که در حدود واقع است شرها که نیست و فرقی نیست در حکم مذکور ما بین
 و زن که در پیش و سبیل داشته باشد و همچنین واجب نیست شدن آنچه از
 موی یا محاسن و غیره بسبب نماز اهل و غیره و زن و فدا باشد وضو
 با طولاً هر چند نیت اصلش خارج از حد روئیده باشد و مستثناست که در وقت
 شدن روئید عا و بخواند اللهم یسبح و یجو یوم خود الوجوه و لا شیء
 و جوی یوم تبصره فیها الوجوه **سیم** از واجبات و وضو شدن دستها
 از مرفق تا سر انگشتان و اگر عکس کند باطلست عمل الاصح و الاضوی مکر

در حال تقیه که تکلیف در آن مقام واجبست و نزل آن حرام و موجب
 بطلان وضو است و هرگاه دست کسی را بریده باشد هرگاه چیزی از بدن
 مذکور نیست شستن آن واجبست و الا فلا و اگر کسی دست نگیرد
 داشته باشد و اصل از این شخص نباشد شستن هر دو لازم است
 من باریک القدر و اگر زاید معلوم باشد و یا از مزین باشد شستن
 آن واجبست و اگر با این مزین باشد شستن آن واجبست
 مثل انگشت زاید و گوشت نگیرد که در وقت مذکور و دیده باشد بعض
 از آنها شستن آنچه از ناخن بلند شده باشد و از حلهادت گفته
 باشد لازم نمیدانند و لکن احوی و موجب شستن آنست و واجبست
 حرکت دادن آنچه مانع است از رسیدن آب و وضو بیشتر از آنست
 و زهره که به مجبوتی که آب بریزان برسد و سنتست که در وقت
 دست راست بیدارها را بخواند اللهم اعطه کای بیمنی و الخلد فی الجنات
 بیساری و حاسبی حسا بایسیرا **چهارم** او ایست وضو شستن دست
 چپست بطرفی شستن دست راست و سنتست که در وقت شستن
 دست چپ بیدارها را بخواند اللهم لا یطعم کنا فی بیساری و لا یسألنا
 و لا من وراء نظری و لا یجعلها معاولی الی عشی و اعود بک یا رب

من

من مقطعات التیوان بدل آنکه آب وضو باید در شستن هر یک از اعضا
 وضوی مذکور جاری باشد که بعضی اشغال آن از چیزی مجزیه دیگر عضو
 بنفشه یا باغیله بدست و با برات شستن هر یک از اعضا باقیه باقیه
 بعضی فرود بردن آب بر عضو وضو بشود اینک در وقت بردن آوردن از آب
 اینک آنچه از اعضا باقیه **پنجم** او ایست وضو شستن باطن کت دست
 و مجزیه سنتست مع نمودن غیر دست و بر شستن آن و عمل آن مقدم است
 و بعضی مؤخر و نیز جاری دانسته اند و اول احوط و اولیست و واجبست
 که بیشتر با مسیح بیشتر مسوح از سر تا پوی کرد آن عمل در دیده باشد سرد
 چه هرگاه مانیه این مسیح و مسوح باشد دفع و از آن آن لازم است مسیح
 با وجود مانع مذکور مجزیه سنتست هر چند مانع صوری غیر عمل مسیح باشد و کفایت
 میکند در مسیح و مسوح مستحق وضو است و کفایت مسیح کفایت هر چند
 بقدر بر این انگشت باشد و لکن سنتست مسیح نمودن از سر تا پوی که انگشت
 غرضش و سنتست که در وقت مسیح سر ایندها را بخواند اللهم ترغنی جبرک
 و بر کانت و عفوک و عافیک **ششم** مسیح بای است از سر تا پوی
 تا کعبه یا آن عبارات سنتست بیشتر باقیه و در دایره وضو یا این
 گفته دست چپ که بیشتر مسیح بد بیشتر مسوح برسد و هرگاه مانیه با این

باشد از آن لازم است بر وجهی نیست هیچ بیایند چنانچه و نشان آن
 مکرر در حال تقیه و ضرورت و بعضی کسب المفضل از قدم میدانند که
 قول شهود و اقرار است و احتیاطا طریقی است و این صفت موسوم است با
 مولانا و نامها بر وجهی مخصوص ندارد و شرط بلکه مستحق در آن کاف نیست
 هر چند بعد از آن کشت یکبار باشد و لکن مسیح نمون تمام باطن کف
 مسیح است **ششم** مسیح با وجهی است که در مسیح با این است و چنانچه
 شستن پا یا بعضی مسیح مکرر در حال تقیه که شستن واجب میشود و
 اعاده ضروری نیست بعد از ذوال تقیه مطلق باقی باشد یا نه علی الا
 و واجب است که مسیح هر یک از اینها را بر غیر ضروری باشد مسیح آنها است
 تازه جایز و غیر تقیه است خیارا با انجام هر یک یا تازه مسیح کف است
 وضو علی و بالمست هر که نداند آنرا نکند و اگر نداند یکبار یا بعد که تر تا
 خشک نموده از تریاق و اعتقاد مسیح وضو کردن و آن مسیح نماید وضو
 مسیح است و عمل از تازه که مسیح آن مسیح نیست است که وضو خشکید
 باشد و دست را با یکبار تازه غیر آنکه در بعضی وضو باقیست تر نمود
 و آن مسیح کرد و اگر از اعضا وضو گرفت و آن مسیح نماید مسیح است و آن
 نیست خشک بودن عمل مسیح پیش از آن بر هر که عمل مسیح پیش از آن تر

پند

باشد خشک نمودن آن لازم نیست بلکه مسیح نمودن بدان حال مسیح
 و غیر خشک است و بعضی اینها را نیز تراشید و بعضی کفند اندک هر که در حال
 غالب بر دست باشد چنانچه مسیح نیست و اقوی آن است و اجزای است
 و طریقی آنکه کزشت و اگر چه است از اینها هر چه باشد یا شدت یا بقای تر و
 در اعضا مطلقا با مسیح ممکن نباشد مسیح نمودن آنرا نه مسیح و غیر خشک است
 و سنی است که در وقت مسیح پا را باید جدا نمود اللهم یسئلی علی الصراط
 یوم تر ل غیر لازم و ل جعل مسیح یا بر ضعیف می باشد لعل و الا کرامت
 باید که کف خود افعال وضو را جدا آورده پس کرد و بگری جایز است و یا آنکه
 با او بکند یا به غیر که شستن را باشد در افعال و اجزای کلا و بعضی وضو
 باطل است مکرر وضو بیکبار آن در نوزده صحت است جهت علت خاتمه
 ستمه را مضمرا باشد پس در این وضو استنابت و استعانت و افعال آن
 جایز است و هر که در این وضو نماید یا معین اجرت خواهد داد و با آنکه
 و قدرت و اجست هر چند زیاده بر اجرت مثل آن عمل باشد بر طرف عدم
هفتم از وجبات وضو موالات و آن بجای آوردن افعال وضو است
 پس در تقیه مسیحی که در وقت شستن با مسیح نمودن وضو اجزای وضو
 سابق باقی باشد و بالمره خشکیدن باشد پس لعل بوالاقت مسیح مکرر

جوانانی که استعجال شود آنها که هست و تقصیل آنها در با
استار بیان میشود انشاء الله **فصل ششم** در بیان وضو و آب
جیره است و مراد از صاحب جیره کسی است که عضو یا از اعضا
وضوی و مجروح یا مقروح یا مکسور باشد چیزی بالای آن
بسته باشد پس هر که نزع برداشتن جیره متعذر یا مستعسر یا
ضرر باشد یا زجر آن نجس باشد که از ازاله آن متعذر یا مستعسر یا
ضرر باشد یا وسیله آن آب بزیر آن موجب ضرر باشد پس در هر یک
سایر اعضا اگر چه نذارد میشود باین بظواهر آن یعنی بالای آن چیزی
که بسته است مسح میکند هر که ظاهر باشد و الا چیزی پاک با آن
آن میگذارد و بالای آن مسح میکند جیره در موضع غسل باشد یا در
مسح و اگر برداشتن جیره ممکن میشود و خالی از ضرر باشد و زجر آن
پاک باشد و رسانیدن آب آن باعث ضرر نباشد پس هر که رسانیدن
آب بزیر آن نیکو است نیست برداشتن جیره در این صورت واجب است
جیره در موضع غسل باشد یا در محل مسح پس جیره واجب در
آنرا میشود هر که محل غسل باشد و مسح میکند هر که موضع مسح باشد
و اگر رسانیدن آب نیکو است بزیر آن ممکن باشد هر که جیره در محل

غسل است

غسل است برداشتن جیره واجب نیست بلکه صاحب آن غیر است
ما بین برداشتن آن و نشستن محل رسانیدن آب آن نیکو است
و اگر در محل مسح است برداشتن جیره واجب است پس جیره واجب است
و زجر آن نواسیح میکند و مجزی نیست در این صورت رسانیدن آب بزیر
آن نیکو است و هر که زجر آن نجس باشد که از ازاله آن متعذر و مستعسر
از ضرر باشد و رسانیدن آب آن موجب ضرر نباشد برداشتن
جیره و نشستن محل غسل و مسح نمودن محل مسح بعد از ازاله نجاست
از آنکه در این صورت لازم است و هر که زجر آن پاک باشد و رسانیدن
آب بزیر آن موجب ضرر نباشد و لکن برداشتن جیره از آن متعذر
و مستعسر یا موجب ضرر باشد لکن رسانیدن آب بزیر آن نیکو است
رسانیدن آب بزیر آن واجب است هر که جیره در محل غسل باشد و
نیست در این صورت مسح بالای جیره و هر که در محل مسح باشد رسانیدن
آب بزیر آن واجب نیست بلکه مسح بالای جیره واجب است بلکه مسح است
و طلاله یعنی چیزی که بیدن مالین باشد یا امری که عیبت گذارند
باشند از نماز و غیره در حکم جیره است در جمع مذکور علی الاطلاق
اما جرح و قروح که در عضو یا از اعضا وضو باشد و روی کشاد

باشد یعنی چیزی باطلایه یا هر چه بیای آن نباشد بر هر که پاک
 باشد یا نجس باشد که از آن مقدور و مسبور و غالی است
 و در سایرین آب آن غسل و مسحا موجب نجس شدن است
 آن هر که در موضع غسل باشد و مسح نمودن آن هر که در موضع
 باشد بعد از آنکه نجاست آن لازم است و هر که نجس باشد که
 از آن منعقد است یا با عین نجاست یا پاک باشد که
 آن نجس موجب نجس شدن است و مسح آن درست نیست بلکه نجس
 پاک بیای آن میکند و بیای مسح میکند هر که پاک مقدور
 باشد و الا مسح کردن بیای آن باطلست بلکه شستن و مسح نمودن
 سایر اعضا و مجامع و غایبها از جرح و فروع کافیت در نجس
 بدانکه اطراف و حواشی عضو جرح و فروع و مسکور در صبر و طلاء
 و نهادن زیر آنها یا شستن و مسح نمودن آنها لازم است هر که وضع
 چیزی و از آن صفا و طلاء به آن آنها مقدور و مسبور باشد باقی
 آنها در نفس عضو جرح و فروع و مسکور و الا مثل نفس عضو جرح
 و فروع و مسکور است در احکام مذکوره و بدانکه مراد از ضربه زوال
 اینها ماتم از منقب و منقون و منقون و منقون در آن حال و وقوع

صورت

الحسرت و طهر بر هر که داخل نجاست و مراد از نجس شستن است که
 نسیج نیشود عاده هر چند تمامایطاف باشد و صاحب سبب کسی که فساد
 بر مساک بود نجس نباشد و مسنون است کسی که حدش آن از غایب و باد
 است بر او نشئه باشد هر که مکر است سالم بودن هر یک از ایشان
 از حدت بقدر طهارت و نماز در نجس از اجزای وقت هر چند دید
 و وصل صحیح باشد واجبست که طهارت و نماز در نجس مخصوص است
 بجا آورد و الا هر که بعد از طهارت و دخول نماز و بجا آوردن سر
 از آن مملکت سلامت از حدت دورد و وضو میسازد و شروع نماید
 و اگر در انشای نماز حدت عارض شد نماز باطلست و باید وضو
 و از آنجا که نماز باطلست کراهت شروع میکند و نماز با تمام میکند و لازم
 نیست که نماز را بعد از طهارت از سر بگیرد بلکه در هر دفعه تجدید
 نموده یا چیزی از نماز کرده بنا میکند و نماز با تمام میرساند و هر
 محلت مذکور باشد بلکه حدت او بنویسند یا نشئه باشد که مملکت
 طهارت و دخول نماز سالم از حدت باشد یا نشئه باشد از برای نماز وضو
 میسازد و شروع نماید و میکند و هر حدت کرد انشای نماز عارض حدت
 میشود مغفرت و عجاج تجدید طهارت نیست و نماز را همان وضو

تمام میکند و هرگاه اعتدال در این صورت از سه جهت غایت و در غایب
 بدون لباس مصلی بر زمین کیسه و اغسال آن بخرج ممکن باشد و دعا
 آن لازم است و الا فلا **فصل نهم** در بیان شکر در طهارت
 هرگاه کسی پیش بجز شکر داشته باشد و شکر در طهارت نماید شرعا
 عمدت است و بدون طهارت نمیتواند بجای آورد و علی و اگر شکر در
 طهارت و اگر توفیق طهارت داشته باشد و شکر نماید در هر حال
 شرعا و هرگاه طهارت و صدق هر دو را بین داشته باشد در هر مقدم
 از آنها شکر نماید با زعم شکر است شرعا مثل صورت اول و هرگاه که
 شکر نماید در وقوع فعلی از افعال و ضوابط فعلی شکر بجای آورد
 و اگر از فعل شکر بفعل دیگر منتقل شده باشد یا در فعل شکر با
 با ما بعد آن از افعال بجای آورد و در جمیع کتب تزیین عمل آید این در صورت
 که شکر در اثنای وضو باشد و اما بعد از فراغ از آن پس شکر در زمان
 عبادت ندارد مگر آنکه شکر در جوارح آن باشد که بجا آوردن آن پیش
 از افعال از مکان و وضو لازم است و بعد از اتمام از آن اوقات
 نمیشود مطلقا **فصل دهم** در بیان آداب و احکام غسل است بلکه
 غسل واجب است و سنت و ولی غیر آن شستن غسل است **الله جناب در**

هیچ ستر فقاوس **فصل یازدهم** استحاضه و غیره است **فصل بیستم** غسل بیت و
 آداب و احکام هر یک از آنها در مطلب بیان خواص شد **فصل بیست و یکم**
مطلب اول در بیان آداب و احکام غسل جنابت است بدانکه
 جنابت حاصل میشود بدو چیز **اول** زنا یعنی خروج مطلقا مرد باشد
 منزل یا زن در حال عورت و پدیداری و اعتبار میشود در حال اشتباه
 بر آنچه آن که شهادت بر آنچه شکو ذمها و برای غیر در حال عورت
 و بر آنچه سفید کتخ مرغ خاککی در حال عورت و بیست و نهم معلوم
 جهت یک و شبهه و سستی بدن در وقت نزول آن که لوازم نزول آنست
 در امر زجر صحیح غالب **دو** حیض و بر خشک است باغبویه که آنست از قطع
 در فرج آدمی قبل و بعد از ذکر و باقی از حیض است از صغیر بکبر از آن شود
 یا نشود و مفعولند و حکم در کور مثل حالت مکرر میت و اما صغیر جنابت
 حاصل میشود بر ایوان و لکن غسل از او صحیح نمیشود مگر بعد از بلوغ و ولادت
 در این صورت منع نمودن او از افعال که شرط است طهارت در دفع جنابت
 مثل نماز و دخول مساجد و اشیا آهنا در صورت جنابت و وجوب غسل
 بنبویه آن در فرج غیر آدمی بر تمام بدن آنرا اختلاف و لحد و حیض
 غسل است و هرگاه کسی در جسد خود یا در لباسی که پوشید آن اختصاص
 است

عسل

داشته باشد و غیره بکند غسل را لازم است در صورتی که مکان احلام
 در حق او و عدم احتمال بودن آن از روی هرگاه در حق او احلام ممکن
 نباشد غسل نیز باقی که احلام در حق او نیست معارفة با احتمال آن که در حق
 باشد غسل لازم نیست و هرگاه می پدید آید لباس یا در فراس که بیشتر است
 باشد در میان دو وقت باز یا در غسل و همچنین ایشان لازم نیست و در غیر
 بلکه بر هر یک از ایشان حکم نظیر چاره می شود و می تواند هر یک از ایشان
 بدون غسل از آنکه در تنزه و جماعت هر چند یکی از ایشان امام و باقی عامی
 باشد هر چند در صورتی که انحصار بدو نیز موطن آن تمام بلکه کبریا است
 بنام ناموم و همچنین است هر یک از ایشان امام جمعه و باقی تمام مدینه
 باشد مطلقا و غیره می شود زن بتول و خروج نحر و از او بعد از غسل که
 علم باخلایط داشته باشد و اما در صورتی که بعد از اخلایط و یا شاکه
 بر غسل واجب می شود با و در هر چه است صورتی که باخلایط و عدم آن
 و واجب می شود غسل جنابت بکافران و کافر که فروعی است و در حال کفر و حج
 نمیشود و بگردان اسلام و مسافطه می شود باسلام مثل سایر عبادات
نوع دوم در میان امور است که در حق غسل از مطلقا و مرهاتنا بنا پیش از
 غسل لازم است و آن شستن جنابت **اول** آنکه اگر غسل ظاهر باشد و هرگاه

غسل در صورتی که

جز

غسل را داشته باشد غیر از آنکه غسل آن هیچ نیست مطلقا **دوم** آنکه اگر غسل
 مساجح باشد هرگاه آب غرضی غسل کند باطلست و جاهل بخصیبت معتاد
 نیز جاهل بکلمه پس هرگاه غصبیت آب بر نماند غسل آن آب صحیح است و اگر غصبیت
 آن به لایب یا در صاحبش برساند و یا جلالت از او حاصل نماید و اگر غصبیت آن آب
 بدانند و لکن جاهل بکلمه آن باشد و آب غرضی غسل کند باطلست **سوم**
 آنکه غسل طلق باشد نه صفا که غسل آب صفا صحیح نیست و اگر کسی نماند
 در آب باشد که صفا دو و دیگری مطلق و دیگر که کوشش باشد و شخص هرگز
 غسل کند بکلمه که در غسل صحیح است **چهارم** آنکه امضا غسل پیش از غسل ظاهر باشد
 و هرگاه غصب باشد از آنکه واجبست هرگاه از آنکه غسل با اعضای
 جاری کند غسل باطلست **پنجم** احوط آنست که مکان غسل مساجح باشد نه
 که غسل در مکان غصبی حرام و حجت آن محل شک است که در حال ضرورت
 چنانکه در حکام رضو کوشش **ششم** آنکه در امضا غسل باقی از رسیدن آب
 بیشتر نباشد و اگر باشد از آنکه در وقت آن لازم است مگر در بعضی صورتها
 که تفصیل آن در دو ضمیمه شد **فصل سیم** در بیان امور است که پیش
 از غسل می آید و آن آنهاست که در آن چند چیز است **اول** استنزه کردن
 ببول هرگاه سبب جنابت آنرا باشد که تا پیش از بول برون آید **دوم**

۴۷

در وقت

شستن دستهاست از مرقی **سیم** مضمضه چنانچه استنشاق **چهارم**
 مسواک **ششم** نمیدرد وقت شروع بآن بجهت که در وضو مذکور است
فصل چهارم در بیان کیفیت و احوال غسل است و اول جانب راست است
اول نیت و آن صحت است مشتمل بر تعیین عمل و قریبه و واجبیت عقا
 آن باشد و شستن سر و گردن در غسل از نیت و شستن هر جزء از اجزای
 بدن که باید که کند بآن در غسل از نیت است بلکه با نیت بدن بقاصد
 آن کند و عقاوت داشتن نیت شستن دستها که از احوال است و شستن
 نیز جایز است چنانکه در وضو گذشت **و قمر** است که نیت غسل
سیم شستن بشو تمام بدنست یعنی که اگر غسل بشو تمام بدن را
 باشد پس واجبست تخلیغ نمودن چیزهای ناپاک و قهقهه که مانع از رسیدن آب
 بشو باشد چنانکه آب بشو برسد و واجبست شستن موها **چهارم**
 ترتیب است مابین اعضاء مقدم داشتن سر و گردن بر سایر اعضاء
 در شستن و بعد از آن مقدم داشتن جانب راست بر جانب چپ و تا
 و غیره نیز نواح جانبین است هر که نام آنها را در هر یک از جانبین بشوید
 دو است و واجبست داخل نمودن جزء از اعضاء مذکور در مرقی من بالفتح
 و هر که احوال ترتیب نماید در غسل از نیت است که بدین مقدم بر سر و گردن

واجب

و بجانب چپ مقدم بر جانب راست بدو غسل اطاعت و ترتیب
 مذکور در غسل از نیت است و آن خود بودن تمام بدنست و نیت
 دفتر و مراد از دفتر وضو مرقی است نه خطیفه و غسل از نیت است
 در میان نیت اول از آسمان هر چند در خود داشته باشد بعد است عادت و
 در وضو مرقی که آب آن وضو داشته باشد بعد نیت **چهارم** بر شستن
 و آن عبارت از آنست که خود مکلف بفعل غسل بر اجزا او در وضو جایزست
 استنشاق با شربک بکوی در آن باشد و اگر کعبه باشد وضو مذکور است
 بکبره در جای آوردن احوال آن و اگر با شلیح خواهد بود و آن با
 واجبست هر چند تا بدو بلوغ مثل آن عمل باشد بشرط عدم اجامه چنانکه
 در وضو مذکور شد و ترتیب نیست در مابین اجزا و اعضاء غسل مطلقا
 در شستن سر و گردن هر چند که ابتدا کند چنانچه در شستن
 جانب راست و چپ و هر چه زود ابتدا کند از پایین و بالا چست
 و لازم نیست خارج بودن از آن مطلقا بلکه غسل کردن در نیت است
 از نیت باشد یا از نیت و معتبر نیست در ترتیبی چنانچه آنرا اعضاء غسل بلکه
 عزیمت غسل مابین و چنان آن با اعضا و خوردن هر یک از آنها بر
 آب ترتیب مذکور و در شستن بعضی فقره بودن بعضی پس شستن اعضاء

از اسما و عطره و مکره نوشته است مستحق آن بر جنب حرام است و اگر کاره
 وقت در بد در هر کس وقت و اما سایر ابرای هر یک هر وقت ندارد و منقوش
 در حکم مکتوب است مثل این محکوم و اما ظاهر آن بر این که مکتوب ندارد **پنجم**
 داخل شدن بجهت که معتقد و مدینه مشرفه را و اما سایر ابرای هر یک
 صلوات الله علیه و آله و سلم است هر چند که کشتن آن در کتف در یکی از مجرای
 مذکورین جنبی شود و بجهت که نیم بگذرد و از او بیرون نیست با آن پیش
 بپاید **ششم** مکتوب در سایر ابرای مکتوبه از آنجا بودن در وقت کتف
 حرام نیست **ششم** خواندن عزائم و ایضا حق ایضا هرگاه بقصد یکی
 از آنها باشد و اما سایر ابرای مکتوبه که ما بین آنها و سایر سواری تا بعد
 از وقت و عزائم چهار سوره است از قرآن از اول اسم و تک و حم و یس و الف
 و آل که تزیین **سفتم** خواندن نوحین علی الاحوط و اما آن هفت ابرای هر یک که
اول در سینه و عضو سینه است از آنجا که در آنجا و حاشیه **مصحف دهم**
 زیاد بر هفت آیه از هر سوره از آن خواندن و هر چه زیاده خواند که اکتس
 بیشتر میشود **سیتم** مصحف که بر دوش است هر چند بطور آویختن باشد **یازدهم**
 خوردن و آشامیدن پیش از غسل و کفایت آن تا از این میشود بجهت **استثنا**
چشم خوابیدن بدون وضو **ششم** خضاب کردن **هفتم** دروغ بر زبان

گذاشتن از مساجد قبل از سجده بر زمین **مطلب دهم** در میان
 غسل چنانست و آداب و کیفیت آن مثل آداب و کیفیت غسل جنابت
 در نوبی و اغماسی و خون چنانست که زن مسیبت از او بعد از بلوغ
 و قبل از بلوغ پس هر حرف کردن پیش از بلوغ و بعد از بلوغ با من ببیند
 خون چنانست که از او بود و حد بلوغ زن آنست که نرسد از سن او و کفایت
 باشد و مرد از حد با سر آنست که بچاه سال از سن زن گذشت باشد
 هرگاه فرشته را ببطینه نباشد و اما اگر زن منسوب بیک از این **نهم**
 باشد چنانست که در آن شخصت سال تمام است پس خون چنانست که از این **دهم**
 تا شخصت سال مکتوب و خون حیض از شش ماهه روز مکره و از ده
 شبانه روز بیشتر نمی شود و ما بین دو حیض کمتر از ده شبانه روز **یازدهم**
 پس هر حرفی که کمتر از سه شبانه روز و بعد از زده شبانه روز **دوازدهم**
 از فاصله مکره ما بین دو حیض باشد خون حیض نخواهد بود و آن **یازدهم**
 اوقات سیاه و تیره و غلیظ و بدبو و گرم است و در وقت آمدن **تقریب**
 و سوزش دارد و از اجابت چنانست می آید و این صفات از اجابت **صفت**
 غالبه است از لوازم حیض که افکار آن از صفات مذکوره ممکن **شاید**
 پس هر وقت زن خون ببیند و ممکن باشد حیض بودن آن محسب **زن**

و مدت خون آن خون حیض است هر چند مقصود صفات مذکوره نباشد و
 صفات مذکوره باعث می شود در بعضی اوقات که در آنها خواهد آمد
 پس هر که خون ازده روز تجا و زغاید را که خون عادت مغزوه دارد همین
 ایام عادت حیض است و زیاده بر آن هر چه خون می بیند استخوانها را
 پس زینت صاحب عادت مغزوه باید بعد از ایام عادت غسل کند با عمل با نظاف
 خون با استبراه و الا در روز و شب روز استنجا میکند بترک عادت
 و بعد از آن غسل میکند عمل استنجا میکند تا ده روز از خون ازده
 نکند بلکه پیش از آن منقطع شود چنانچه خواهد بود باید غسل کند در
 ایام بعد از عادت و استنجا که غسل استنجا آورده بود تصانیف اگر
 خون ازده روز تجا و زغاید همین ایام عادت و استنجا و حیض است خونی
 که بعد از ایام عادت و استنجا در بدن استخوان خواهد بود و عمل کرده ایام
 و روز به عمل استنجا صحیح است و عادت حاصل میشود برای زینت با بدن خون
 و در وقت بیست خوار و قفسر بخورد باشد مثل آنکه در اول ماه مثلا هفت روز
 یا غلبه باشد مثل آنکه در اول یک ماه هفت روز و در آخر ماه دیگر یا در وسط
 آن مثلا هفت روز و زینت پس صاحب عادت مذکوره رجوع میکند بعد از مغز
 در صورتی که خون ازده شبانه روز تجا و زغاید و فرقی نیست در حکم مذکور

مابین

مابین اتحاد وقت عادت و اختلاف آن هر که از عادت مغزوه نداشته
 باشد بجهت آنکه نوعا اولت که حیض می بیند و یا آنکه که در بدن و لکن
 در نوعیت بیکدیگر نشاند که عادتی برای آن باشد و یا آنکه عادت مغزوه
 داشته است و لکن فراموش کرده است که عادت او چند روز بود پس
 در هر یک از صورت مذکور رجوع میکند زن در وقت آن بصفتان غلبه
 مذکور هر که مغزوه غلبه باشد یعنی انبساط بصفتان و عدم انقباض آن
 پس حریف که مقصود است صفات مذکوره حیض می کند و غیره تصانیف است
 میسرت و در وقت آنکه مقصود است از آن جهت که سه شبانه روز است و زینت
 از اکثر آن کرده شبانه روز است و در ایام افراط هر چه مابین دو حیض
 تا باشد و نیز حاصل شود با آنکه خون در بعضی اوقات متصف باشد با آنکه متصف
 مذکور و در بعضی دیگر با غل از آن جهت که در بعضی وقتها اقل است و بعضی
 می دهد بیشتر و مذکور هر که غیر می جوید نباشد بلکه خون او بیک طرف یا
 یا مخالف باشد و لکن شرایط آن موجود نباشد رجوع میکند بزینت که در وقت
 حیض است اما بیکدیگر است و لکن هنوز عادت مغزوه را که حاصل
 بعد از اصل و آن ریخوشتر از همه است و بعد از آن از جانب یکی از آنها
 مثل غلبه هر دو و مخالف و در میان ایشان هر که عادت ایشان موافق باشد

بر عادت ایشان را بر خود شروع عادت قرار دهد هر که عادت ایشان مختلف
 باشد چو عبادت اکثر ایشان میکند هر که انانیت نداشته باشد
 و یا عادت ایشان را نداند یا عادت ایشان مختلف اکثر معلوم نباشد
 رجوع میکند عادت ایشان خود یعنی هم سن های خود هر که ایشان هم بخاند
 باشد رجوع میکند عبادت اکثر آنها و هر که هم سن نداشته باشد و یا
 باشد اکثر ایشان معلوم نباشد رجوع میکند بر وایات مثل روزی که
 عادت خود شر از امورش کرده باشد پس او بعد از آن غیر رجوع کنی
 بر وایات پس در ماهی سه روز در ماه دیگر در روز یاد آوری عقود
 با در ماه شش روز از برای خودش چو فراموشی دهد و خودی که در وایاتی
 ایام مبین است احسان میکند و در غیر است در اختیار هر پلانی که در وایاتی
 هر چند است اختیار نمودن هر پلانی آنها است که موافق مزاج خود است
 پس صاحب مزاج حازه نفس روز اختیار میکند و صاحب مزاج بارش
 روز و صاحب مزاج معتدل سه روز در روز و غنا و است
 در وضع هر پلانی که در روز در هر روز از روزهای کون مبینند
 هر چند اولی که من است از این که خون و شوهر را از غنای غنیت در اختیار
 امور مذکور و اختیار هر پلانی که در وایات در ماه اول است و اما بعد از آن

پس

باید اختیار کند و فرزند که موافق و فضا اول باشد این در صورتی که زن
 اصلا عادت نداشته باشد و یا عادت داشته باشد و لکن عادت را
 فراموش کرده باشد بجهت بیعت و عهد و آهنگ وقت لاینها فراموش کرده
 باشد و عهد را فراموش کرده باشد عهد را در همه امور فراموش کرده
 چنانکه در اول بیعت گذشت هر که عهد را در آنها فراموش کرده باشد و در
 فراموش کرده باشد هم این وقت که همین میل را در چیز فراموش کرده
 و آخر در وسط و تمام میکند آنرا یکی از وایات بجهت که مطابق باشد
 اول هفته بداند آن روز در روز را بعد از آن چیزی فراموش شده
 میکند آنرا پیش از آن یکی از وایات هر که وسط آنرا بداند و در
 آن مضتم میکند که روز پیش از آن دیگر و بعد از آن تمام میکند آنرا
 یکی از وایات بجهت مطابق مثلا هر که وسط یک روز است و وایات مضتم
 روز را اختیار میکند هر که در روز است و وایات شش روز را اختیار میکند
 و هر که مطابق ایشان را بداند و روز از قبل و بعد از آن مضتم میکند و این
 از عدد و وایات تمام کند چنان است و هر که اول و آخر و وسط و ایشان را
 نداند و لکن یقین داشته که نملان روز مثلا از نملان ماه از ایام چیزی
 او بعد همان روز چیزی فراموش شده تمام میکند آنرا یکی از وایات

بعد از آن یا پیش از آن یا بنوعی فصل در بیان احکام حیض است بلکه
 حرام است بر ایضا یعنی در آن روزها واجب است که از آن وقت
 که آن مشروط به طهارت نیست **دوم** روزه واجب است مگر آنکه بنوعی بروزه
 واجب و در ایام طهارت واجبست بخلاف آنکه در ایام آن از حیض است
 هرگاه از آن نگذرد وقت آنرا و آخر آن بقدر طهارت و او را غایب خالی
 از حیض و الاغایبی همان نماز واجبست **سوم** طواف واجبست تا طواف
 مندوب هر چند شرط طهارت نیست مگر چون فعل آن موقوفست
 بدخول مسجد حرام و آن حرام است بجا یض و طواف مندوب هم بجا یض
 جایز نیست **چهارم** غسل قرائن و اسماء و غیره و اولیا و اسماء
 انبیاء و اسماء ائمه هدی و اسم مبارک فاطمه زهرا صلوات الله علیهم
 اجمعین که در احکام حیض مذکور شد **پنجم** دخول مسجد حرام و مسجد نبویه
 مطلقا و هرگاه در یکی از مسجدین مذکورین حیض برسد نیت میکند و اگر
 طریقی در آن میآید **ششم** مکث نمودن در سایر مساجد و گذشتن چیز
 در آنها است **هفتم** خواندن غزائم و ایهات قرآنی است هر چند بجهل یا
 بصدور کلمات آنها و حرام است و طواف ایضا قبل از طهارت و اما در کفار و احرار
 و فقه آن یکدیگر است در نیکو اول ایام حیض و نصف دنیا است

دند

در نیک و مسط و دبیع دنیا است در نیک و اگر مدخول کثیر باشد
 مدتی از نظام کفایت میکند مطلقا و حرام است طلاق دادن و **حاصل**
 بشرط آنکه شوهر آن حاضر باشد و حکم حاضر باشد و زن مدخول بها باشد
 و حامله نباشد هر گاه زن حاضر باشد یا شوهر یا مدخول مگر در طلاق مدهند
 طلاق او باطل است و هر گاه شوهر غایب باشد بجهتین که ممکن نباشد
 او تمیز حیض و طهر زن و یا زن غیر مدخول بها و حامله باشد طلاق او
 جایز است و تفصیل مسئل در بار طلاقست و مگر وصیت بجا یض
 چند چیز **یکم** بر داشتن قرائن هر چند بطریق آویختن باشد **دوم** رسانیدن
 عضو غیر از اعضا بجلد و عارضه میان مسطویان **سوم** خوردن قرائن
 غیر از قرائن مطلقا و مستثنی نیست در اینجا ناهفت **چهارم** خضاب نمودن
 چنانچه غیر آن و مگر وصیت استماع از آن بجز از قبل و مگر وصیت و حتی
 قبل از دعا را انقطاع خون و قبل از غسل و بعضی از اینها را در نیت است
 بر او واجبست که در صورتی از دو وقت نمازها در دو صلی خود بنشیند **خارج**
 ذکر کند بداند که در وقت عبادت او غفلت نکرده میکند عبادت
 که شرط است طهارت بودن خون و اما زنی که وقت عبادتش غفلت
 نباشد هر چند بعد از آن معلوم باشد بدین خون نزل عبادت میکند

بلکه احباب بکند تا سه روز بعد از آن نزل عبادت میکند و در آن
 سه روز عمل استقامت میکند و آنرا ایام استقامت و سکونیت هرگاه پیش از
 سه روز قطع شد معلوم میشود که چیز نبوده و عملی کرده است
 جماعت و اگر سه مرتبه معلوم میشود که چیز است باید از آن در این صورت
 روزه کرده و ایام استقامت را بجا آورده و فضا نماید **مطلب چهارم** در بیان
 استقامت است بلکه خون استقامت خونیت که غلبه و قوت و تقوی
 و سرور و ذر و دامت و در وقت آمدن سوزش و قوت ندارد و معلوم
 استقامت نبودن خون و گذشتن آن انده و در وقت مطلقا و از ایام عادت
 استقامت و بجا آوردن آن روزه و کفر بودن آن از سه روز در هر حال
 نفاس
 و آمدن آن بعد از سن یا سه و قبل از بلوغ با عدم احتمال بودن آن از
 جرح و فروع و آن منقسم میشود در غلبه و کثرت و متوسطه و تلیله
 آنست
 که خون بطرفه برود و پدید آید در این قسم از استقامت موجب غلبه نیست
 بلکه در این صورت واجبست که پنبه را تغییر دهد و از برای هر زمانه و موضوعی
 و متوسطه آنست که خون بطرفه برود و پنبه بکند و لیکن از آنست سیلان
 پس در این صورت واجبست هر چه در غلبه و کثرت و از برای وقت یکبار
 نماز جمعه پیش نماز هرگاه روزه باشد باید غسل اینست **مطلب پنجم** در بیان

غسل

غسل پیش نماز بکند و کثرت آنست که خون از پنبه بکند و از آنست هم سیلان
 نماید پس در این صورت واجبست هر چه در غلبه و متوسطه و کثرت و کثرت
 و غسل و یکبارگی بر او نماز ظهر و عصر و یکبارگی نماز مغرب و عشاء واجبست
 در دو صورت اخیره لغیر اینست یا تطهیر آن چند خون کمتر از دو هم باشد و وقت
 میشود غسل در صورت مسطور و وقتیکه خون پیش نماز یا بعد از آن قبل
 از دخول وقت نماز باشد و هرگاه احتلا کند بجز نماز آداب واجبست که
 نماز جمعه نیست و هرگاه نزل کند یکبار از غسل واجبست غسل و اگر یکبار
 واجبست روزه اش هم نیست **مطلب چهارم** در بیان نفاس است که
 خون نفاس خونیت که با این پدید میآید هر چند سفت باشد بلکه با اتصال
 که منشا نشود و در حکم زایدند و از برای بعد از آن و اما خوف که پیش از
 زایدند بیاید چون نفاس نخواهد بود و اذکار آنرا عادت نیست بلکه
 در تحقیق آن کانیست هر چند بکلیت باشد و اگر آن بنا بر قول صحیح و در وقت
 پس خون که بعد از روزه در دنیا بدفاس نیست و هرگاه زن در وقت زاییدن
 و بعد از آن نادره روزی مطلقا خون نیت غسل نفاس بر او واجب نیست
 دو تمام ده روز و یکمظنون بپدید نفاس است و اوقات خالی
 نفاس نخواهد بود منقرا و منقرا و هرگاه خون او در تمام ده روز در وقت

غسل

باشد بطلین و ملبس آنها نفاس نخواهد بود و ایام خالی از آن
 منقطع است و اینها نفاس نخواهد بود بپره که با لحظه در اول و در
 در آخر باشد هر دو روز نفاس است و اگر یکی در اول باشد و دیگری
 در وسط باشد آن نفاس نیست و اگر یکی در وسط باشد و دیگری
 در آخر منقطع از آن نفاس نیست و اگر تمام ده روز را برینند
 منقطع شود و از ده روز تجاوز نکند تمام ده روز نفاس است و اگر
 تجاوز کند بپره که زن عادت مفرود در بعضی باشد یا تمام عادت
 نفاس میگیرد و آنچه بعد از ایام عادت نفاس نیست و هر که عادت
 مفرود نداشته باشد و بعد از آن منقطع باشد تمام ده روز نفاس
 میگیرد و آنچه بعد از ده روز است نفاس نخواهد بود و نفاس در هیچ **احکام**
 از واجبات و عمرهات و مکروهات و مندوبات شرعی نیست مکروه
 چیز کرد آنها تفاوت در اول **قول** در اول که اذاعتی در روز است
 و در نفاس سحر که نیست هر چند که منقطع باشد چنانکه مذکور شد **دوم**
 در اکثر که در اکثر حیض غلاف نیست و در اکثر آن خلافت **سیم** آنکه
 نفاس رجوع تمیز و بعد از لعل و افوان و بویات جایز نیست بخلاف
 حیض که رجوع نمودن با آنها با جمله بیهوشی **چهارم** آنکه حیض در آن

بکند

میکند بخلاف نفاس **پنجم** انقضای آن بعضی میشود بدون نفاس
ششم آنکه ما بین دو حیض حاصل بودن اقل ظهر کرده و زیادتست **هفتم**
 بخلاف دو نفاس چنانکه در توأمین گذشت **هفتم** آنکه در بعضی صاحبان
 رجوع عادت میکند بخلاف نفاس که رجوع نمودن در آن بعد از نفاس
 جایز نیست بکلی آن هم رجوع بعد از حیض میکند در بعضی مرد و اما در
 احکام که در حیض مذکور شد پس جایز و نفاس اشکال هستند **حکم**
 در بیان غسل است و آن واجب میشود بر سائیدن عضو **کلیت**
 و یا کسی که در حکم مکلف نشد بعضی از اعضا نیست که میباید غسل
 شدن بجهت پیش از نظیر بغسل در حکم میت است هر چند که از بدن
 آویز و یا جدا میشود بشرط آنکه غسل بر پوست و استخوان هر دو بوده باشد
 و هر که پیش از سر شدن سرش غسل لازم نمیشود و لکن شستن
 عضو که بر آن سرش نموده و لجهت با طوبت علی الاوی و اما غسل
 میت بعد از غام شدن اشغال واجب بر سائر مذهب است از غسل
 نیست و در سر عضو که غسل آن غام شده باشد پیش از تمام شدن غسل
 جمیع اعضا خلافت است و عدم وجود غسل و شستن است و لکن احتیاط
 طریق نجاست و اما جزء منفصل از میت است که استخوان نداشته باشد

بکند

متآن مسلزم غسل نیست با اجماع مثل استخوان بگوشه علی الکرک
 و لکن شستن عضو که آن برسد با طوبی و اجبت دهر گاست
 نماز میت را بعضوی که حسن نداشته باشد مثل موی و ناخن و استخوان
 و دندان در وجوب غسل اشکالست و احوط در غیر موی و غیر غسل
 و اما شستن واجبست مطلقا بشرط طوبی و هم چنین است هر گاست
 بوضو از میت که حسن نداشته باشد از اعضا مذکوره و بوجوب غسل
 غسل بر عضو از اعضا مذکوره در صورت انفصال از میت باقی
 علی از موی واجبست و غسل بر بدن شیده و بدن کس که در غسل
 شده باشد شرعا و پیش از غسل بر سر نماید و مقبول شود با غسل در هر
 بعد از غسل پیش از غسل شرعا بر دیا بجهت غسل شرعا مقبول شود
 یا بدل غسل تیمم نموده باشد متآن موجب غسل است مثل دیگران **مسئله**
ششم در بیان غسل و سایر احکام میت است و در آن پنج فصل
فصل اول در بیان احکام حال میت است **عانتا الله علیه و توبتنا**
 بالقول الثابت لیه بلا نکه و اجبت بر که داند میت در آن حالت
 نبوی ضربه یا معنی که او را بر پشت بخواباند و باطن قدمهای او را
 بسوی قبل کند بجهتی که هرگاه بنشیند رو بقبل باشد و ستمت

طوبی

نقیص

تاقین شها دین با و افراد با مامت و کلایت از هکسلوا تاقیه
 علیهم اجمعین و کلمات فرج و آن لا اله الا الله لیلیم الکریم است تا
 و سلام علی المرسلین و کلمه ربنا لعالمین و نقل نمودن او بجهت
 خودش بعضی جای که میتا ساختار است بر روی نماز کردن هر گاست ترغیب
 و موت هر لای و مشغول باشد و فلا وقت آن در نزد او پیش از خروج
 روح و بعد از آن نیز که مخصوصا سون یس با ذکر و سوره و القاء آت
 که باعث تسخیر است و است و چراغ روشن کردن در نزد او هر گاست
 شب تفاق افتاده باشد چشمها و دهن او را بهم آوردن هر گاست
 باشد و تحت تخت سر او بستان و دستها را در پهلو او کشیدن
 و راست نمودن ساکنای او هر گاست منقبض باشد و پوشیدن دوی او **بسطه**
 و مثل آن و بخیل بجهت آن مکرر در صورت اشتباه موت پس در آن **صورت**
 ناسته روز صبر باید نمود مگر پیش از آن وضع اشتباه شود و بطبیع
 علامات موت از او در فتن صدقین و کج شدن بینی و کشیدن **شکل**
 پوست روی و تغییر یافتن آن و استخوان قدین و غیر آنها مکرر است
 حاضر شدن جنب حاضر در نزد آن و آهن گذاشتن بیالایه حکم آن
فصل دوم در بیان غسل میت است و کیفیت و ترتیب آن مثل کیفیت

آن مثل کیفیت و ترتیب ایضا است که اول بر کردن او را میشود
 و بعد از آن جانب راست او بعد از آن جانب چپ را غسل نیز می باشد
 و بگذرد بعد از آن میت را با آب سرد بر نه هر که غسل را تمام می باشد هر دو جا
 مثل با بر افعال و واجبست غسل دادن هر میتی که مسلمان یا در حکم مسلمان
 باشد مثل طفل و جنون که از مسلمان متولد شده باشد و شهید نباشد
 و آن کسی است که در معرکه کشته شود یا مقول شود پیش غسل شرکا یا کلام
 بلکه نماز او می کنند و لباس خودش که پوست نباشد و غیر می کنند و اما
 لباسی که پوست نباشد نزع می کنند و در حکم مسلمانست طفلی که در ولادت
 یا در بلا که بافته شود بشود آنکه تولد آن از مسلمان در آنجا ممکن باشد
 و طفلی که ایسر مسلمان باشد هر چند آن طفل ولد از آن باشد و اما طفلی
 ولد از آن که از مسلمان متولد شده باشد در صورت غسل آن اشکالست
 و احوط در صورت و در حکم طفل است مطلقا مادام که از راه بر آن آید
 کمتر از آن پیش غسل دادن آن واجبست بلکه بپارچه و بیچند دروغ
 غسل و واجبست که میت را سه غسل دهند اول در دم بکا فو^{میکنند}
 بآب که مخلوط بجز غلزه آنها باشد بشرط آنکه سبب اطلاق از آن در بیضا^{است}
 با آنها نشود و اقل آنهاست ^{سیم} با آب صابون یا صابون و در وقت

از زنده و کافور در صورت اشکالست و اما در صورت عدم اشکال در این
 بعضی هر یک از آنها با آب صابون غسل میدهند و واجبست در هر یک از
 اشکال مذکوره نیت مثل سایر افعال هر که غسل بکند یا نیت
 میکند و هر که شسته و باشد و هر دو بخوبی آب شستنی باشد هر یک
 نیت میکند و هر که بکلی آب بریزد و در کوی بکشد باید که آب بریزد نیت
 کند و شستن نیت دیگر که او را بکشد و هر که چند نیت در غسل
 مشرب یا با نیت که هر یک از آنها معصوم از او میشود هر یک در آنند و غسل
 خودش نیت میکند و واجبست مساوات لبین غسل و نیت در دو نیت
 و انو نیت یعنی باید در هر دو غسل و در نیت از آن مکروه زوج و در هر
 هر یک از آنها می تواند بگری غسل دهد و فرق نیت در دو وجه می باشد
 و نیت آزاد باشد زجر یا مملوک و مملوک با نیت آزاد و مطلقا
 رجوع در حکم زوجیت و در ایام عده و مشهور در هر دو مذکوره است
 که غسل دادن هر یک از زوج و در هر یک بکوی از ایام باشد و جایز است
 از هر دو در غسل دادن کتیر نبوده هر که بگری نیت نیت باشد بخلاف
 مکه آنکه کتیر تمام ولد باشد و بگری نیت نیت باشد پس در این صورت جایز است
 غسل کتیر با نیت خودش و در غیر این صورت جایز نیست و اما در غیر زوج و در

و آنگاه کز بنوعی که در هر یک وارث میت مخالف باشد با او در وصفت
 باید مائل را از آن عهد که میت غسل دهد که مائل مکن باشد و الا
 میتوان که هر چه خود را غسل دهد چند روز کوریت و انوقت مسأله
 نباشد محرم کسبت که نکاح او حرام مؤبد باشد یا نباشد بضرع
 مصاهره و واجبست در این صورت که از بالای جامه یا چیزی غسل آن عهد
 و هر که محرم معتقد باشد که از غسل و کافر مسلم را میخواند غسل عهد
 بغیر مسلم بدانکه اعتبار نمائند و مساوات مابین فاسل و مضول در کوریت
 و انوقت در صورتیست که سن میت بیشتر از سه سال باشد چنانچه
 سه ساله را وزن پسر سه ساله جایز است که غسل دهد هر چند و غنای
 تمام سن در وقت موت نه در وقت غسل پس وقت بعد از موت میت
 میشود هر چه بدو لکنین باشد بدانکه واجبست از آن نجاست هر چه میت
 میت پیش از غسل و چیز که مانع از وصول آب بشیر باشد و باید آغوش
 مباح و طاهر و مطلق باشد پس غسل دادن میت با بعضی اینست با بعضی
 جایز نیست و لوطی آنست که مسکن غسل باج باشد هر که در مکان عیوب
 غسل دهد در صحت غسل اشکالست و واجبست سه مرتبه میت در وقت
 غسل مگر آنکه فاسل بود یا کف غلظت یا بدیدار و این صورتست استسقاء از

چند چیز در این مقام است که در دیدن بر این میت و کشیدن آن از آن
 او باذن وارثه که او را در شامع و عاقل باشد و اگر ایوان نیست **در وقت**
 شستن میت سه مرتبه و غنچه **میت** آنکه در وقت شستن مستقبل قبل باشد
 مثل آنست که شامه و بعضی استقبالات واجب دانسته اند **چنانچه** اگر کسی
 از امضا میت در هر یک از افعال گفته شده دفعه بشود **بجز** شستن
 دستها و میت تا نصف ذراع و در هر یک از افعال مذکور پیش از آن **شستن**
 شستن فاسل استهای خود شراد در هر یک از افعال پیش از آن نام **میت**
 مسح نمودن شکم میت در غسل اول و دوم مگر در روزن حامله **میت** آنکه
 کوری میخورد بر او آنگاه که از غسل جدا شود بگردد **فقط** آنکه فاسل در وقت
 غسل دادن در طرف راست میت باشد **در وقت** دادن غسل چنانست
 هر که میت جنب باشد یا **زوجه** خشک نمون بدن میت بعد از نماز
 از افعال مذکور و مکرر است غسل دادن میت آنگاه که آنش کم شده
 باشد مگر در مقام حاجت و سوار شدن آن با بعضی که فاسل در میان دستها
 خود گیرد و او را نشاید و چیزهای از آن غسل بپوشاند غایب را دادن **نماز**
 او را دیدن و سر او را نشاید و عاقل او را نشان کردن و هر که بکند **چنانچه**
 از روی و ناخن او میت مسافت شود و واجبست که در کفند میت **فصل** تم

میت

دردیان تکفیر نیست و اولی آنکه کفن شده با رحمت است **اولی آنست**
 که در ناف تا اونیسی شده اگر آن سینه تا قدم بپوشد سنت است **دوم** پیر
 که تا نصف است برسد اگر یکدم بر سر است سنت است **سیم** چادر و کلاه
 سنت است اگر چه دست است که زیاد از این باشد و طول بقده که در کفن
 آن از طرف صراط نظر نماید که باشد و در هر دو سجده که گذاشتن هر یک
 از دو جا سجد بکوی می کند باشد و واجبست که هر یک از این سجد را در جوار
 باشد و درین وقت باشد سجده کردن درین سینه نیز آن نمایان باشد و آنچه
 باشد که نماز مرد در آن جای است در حالت کفرا هر چند پوست حیوان است
 کوشاید علی الاخری سنت است که آن بنده شریف باشد و مراعات
 در قاشق باد بک بود آن حال نیست از نظر وضو و شستن و بوی نیست
 کفایت با آن است چه حال است چند و از شستن با آن است که
 میت مغز و او شده بزرگ او مسافر و غیره بکثر از آن باشد و از این
 با محال و قاضی است که کف با درون واجبست و در هر حالت بود که در
 کفن از عدد و اوصاف در حال قهرت و اختیار است و اما در صورت اضطرار
 اکتفا میشود از عدد هر چه ممکن باشد هر چند یکجا باشد و ازینس بر چه
 میاج باشد یعنی مضمین باشد هر چند بر و غیر باشد که میاج بهیم

مکن نباشد دفن میشود لیکن بدانکه کفن مرد و زن که شوهر ندارد
 از هر که او خارج میشود و اما زنی که شوهر دارد کفن او بشوهر واجبست
 باقیه رت شوهر مرد و امساج و عدم نشو زدن هر چند زن مالک باشد
 و سنت است علاوه بر پارچه های مذکور علامت بر روی که مشتمل باشد
 بر مثل الخت و در طرف که هر یک از آنها را از زخم شامخ است آورد
 میت اغاز نمید خلاصه جایی که از آن بر زن آمده و سنت است منفعت
 زن عوض هم از مرد و سنت است ماله هیچ مطلقا و آن پارچه است که طول آن
 سه ذرع و نه است بزنج دست و عرض آن نیز ذراع یک ذراع و کیفیت
 پدید آن اینست که بکله و آتشون میکند و بکویت میدهند
 باشد و میت یا مرد و یا زن از عقبه و پای او بر روی می آید و بر آن
 او میبندند سنت است بر روی زن که پارچه برهن بر سینه زن ببندند که
 پستانهای او را پوشد و در طرف او و او در پشت او که زنده و سنت است
 پنجه بر روی زن گذاشتن و کفن را برهنه ای که از خود بیرون آوردند
 هر که غشاج بدوشش باشد و مکرر دست کفن را با کفن بر بدن آسپین
 کفن گذاشتن ابتداء در دیمان و در کفن را با کفن من ترساختن و کفن
 نمودن و در کفن و جیبهای بر او نشستن و کا خود را بکوش و چشم میت گذاشتن

و واجبست خطوط کردن بر میت بجز در ساندن کا نور بساجد سقر آن
 بجه هفت هفت کعبه میکند بآن در نماز و اقل آن مستی کا فواست بجه
 عضو افضل آنست که کا نور سینه در دم و نلک در دم باشد بعد از آن
 در ضلیت چهار در دم است و بعد از آن یکشال و نلک شقال و بعد
 آن یکشالست و هر چه از کا نور مذکور از ساجد سینه مذکور از زاده نما
 بر سینه ویت گذارد و نلک شجر بر پهن بر میت گذاردن و آن در وقت
 از درخت هر ما یا از درخت سدر در جنت بید و یا از درختانار و یا از
 درختما و نیز بخیضل آنجا بخورد که و است و افضل آنست که طول هر یکی از آنها
 بطول ساو دست میت باشد و بعد از آن ضلیت کبیر است و بعد از آن چهار
 و یکش در راه بلوی است میت سکل در نماز بر برهن و در کبر و راه بلوی
 گذاردن از راه ای هر رهن و نیز چارو دیار بر هر یون بجه بره کردن
 برسد و سفت است خوشتر اسم میت بر آنما و شهادتین دادن ^{بچند} او را
 الهی و نبوت بهر حال ظاهر و امامت و ولایت ائمه هدی و سایر ارباب ^{عزیز}
 باطاعت کفن سوا نلک در هر پهن مذکور بن و سفت است غسل نمودن
 قبل از تکفین هر کا او سباشر تکفین باشد یا وضو سازد و هر کا غسل نمود
 متذکر باشد دستها و چو در شرا از نکرته دفعه بشوین و بعد از آن تکفین

نماید و هر کا کعبه بکو غیر از شقال سباشر تکفین باشد سفت است که با تکفین
 بوده باشد **فصل پنجم** در بیان نماز میت است و آن واجبست بر میت که ^{میت}
 یاد و حکم مسلمان باشد بشرط آنکه شش الازمنه او در وقت میت کشته
 باشد و وقت آن بعد از غسل و تکفین است و اگر پیش از آن نماز گذارند ^{کعبه}
 آن بعد از آن واجبست و لازم است و الا نماز کردن بر او سفت است بشرط
 آنکه در وقت فولد حیات اش باشد و اگر در تکم ما در مرده باشد نماز ^{بر او}
 سفت نیست و در بیان آن در اول و دوم است **اول** قیام با خلفت و هر کا
 از قیام عاجز باشد نماز را میگذارد و گویند نماز مقدور است مثل ^{میت}
دوم استقبال **سوم** آنکه سر میت در همان نماز بجای است و محل باشد
چهارم آنکه میت را بر پشت بخوابانند **پنجم** آنکه غسل از میت بسیار ^{است}
 نباشد **ششم** آنکه میت پیش روی غسل باشد مگر آنکه ماموم باشد ^{بسیار}
 از برای وجود میت پیش تر که امام باشد امام ماموم امام ماموم را که امام
 مشامع میکند چند بواسطه باشد **هفتم** نیت مقارن تکبیر اول و استعا
 حکم آن تا آخر نماز و هیچ تکبیر است که بعد از تکبیر اول شهادتین را بگوید
 و بعد از تکبیر دوم صلوات بجناح سپهر را ظاهر یا بقباب و بعد از تکبیر ^{سوم}
 مؤمنین و مؤمنات را دعا میکند و بعد از تکبیر چهارم میت را دعا میکند

در وقت میت

و افضل آنست که شهادتین و صلوات و دعاهای خود را خواند و باشد و بیکسر
 پنج نماز تمام میشود و بعد از آن چیزی بخواند و هر که میت طفل باشد در
 یک چهارم پاره رمداد افروخته و میگذارد هر که هر دو مؤمن باشد و هر که
 یکی از ایشان مؤمن باشد داد و داد عاید کند و هر که هیچکس مؤمن نباشد
 میگذارد هر که بر او کجواهد از مؤمنین و مؤمنات و هر که میت مسضعف یا
 بعد از یک چهارم دعاء مسضعف را بخواند و آن انیت اللهم اغفر
 للذین تابوا و اتبعوا مسبیلک و تم غلامی بجهنم و اکرمیت متافین یا غنی
 فرقی از شاعران نیز فرموده است که حکم بکفر آنها میشود و بیچاره کجور
 میگوید و بعد از آن لغت میکند و در اول کتبه در و جویب شهادتین و اذیت
 مقربان ماهین بیکبارت میان فتنه لافش کن اشهر بر احوط و جویب در حال
 اختیار و لکن واجب است تا آنها مستیست و زیاد بر آن سنت و افضل است
 نیست در وقت نماز میت لها رت وصلی طلقا و واجب نیست تسلیم کرد و حال
 نیت هر که مؤمن نباشد آن وطهارت و داین نماز سنت است چنانچه گوشت
 هر چند تم باشد در صورت نماز غسل و وضو با وضو نماز و شهور و نماز
 سنت است بیتم مطلقا و سنت است اعلام مؤمنین بورت مؤمن تابع مؤمن
 بششم و بجهنم از او بیگانه است و غیر این نیز نباشد و سنت است که کشت

که تسبیح جنازه میکند و عرف جنازه یاد و کوزه در جانب آن و ترمیم در سینه
 جنازه یعنی جنازه را از چهار گوشه و داشتن و افضل شاد است و افضل
 برداشتن جانب راست است قدم جنازه است بدش راست و بعد از آن جنازه
 راست مؤثر جنازه را بدوش راست و بعد از آن جنازه چپ مؤثر جنازه را
 بدوش چپ دست است و مادر و فخر برداشتن جنازه بقول اللهم انقل
 صل و عجز و ال محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات و در وقت شهادت آن
 بگفتن الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله و صدق الله ورسوله اللهم
 انقلنا من الجنة و الجنة التي وعدنا بالقرآن و غیره و بعد از آن
 اللهم جعل من السور الخیر و سنت است بر خواندن و صلوات و دعای سید
 مرید و در سینه زن علی شهر و نماز کرده در دو موضع مصادر بر و میت و کلاه
 نماز با جماعت و در این نماز ایستادن مأموم در صف آخر افضل از اول است
 و در وقت سر امام افضل از نهان است بکسر یوست در هر دو دست است
 برداشتن دستها و هر یک از یکبارت بنموزد و شهادت تمام بعد از نماز
 بردارد و هر که از کسی بجز این بیکبارت فوت شود تمام میکند یا بی بعد از
 بی دردی بودن دعا بداند که کما از برجا بر نموده جایز است بر شهادت
 آنها و در شهادتین و صلوات و دعاء مؤمنین و مؤمنات و اما در دعاهای

ازین

هرگاه ایشان مخلص باشند در صفت شل و من و صفت مفضل
 مراد از مفضل و مفضلین در این است که در صفت مفضل باشد
 میگردند یعنی در جمع آنرا و نکره و تالیف آنرا هرگاه در کوریت و انبیت
 مختلف باشند و جایز است که جنس مطلقا بنا بر بیت و تالیف مطلقا بنا بر اول
 و لکن اولی و اولی است **فصل پنجم** در بیان در صفت و در آیه است
 آنرا که پوشانید بدون عیب است در زمین و در قبیل بجانب کربست در بطریق
 احضا در جمیع کجاست آن از جانوران مخلوق و صورت آن از انشا و کلام
 باشد هرگاه در آن در صفت مفضل باشد و در دنیا باشد و در صفت مفضل
 باشد پنجم باشد و در کلام است و سر آنرا حکم باشد و در دنیا باشد و در صفت مفضل
 ممکن باشد و الا چیزی سنگین با و میبندند و در دنیا با و میبندند و باید بود
 از انصاف بهر باره در قبیل باشد و در صفت مفضل باشد و در دنیا باشد و در صفت مفضل
 و واجبست که زمین قبر مباح باشد و هرگاه در جای غصبی و فرتنه باشد
 قبر و مفضل بودی آن بجای مباح با امکان و واجبست و چند چیز در این مقام
اول آنکه غیر مفضل در مفضل آوی باشد و بعد از آن در مفضل بود زنت
 تا چیزی کردن و **دوم** محکم کردن در قبر و مفضل است که در دنیا باشد
 فراخ باشد همچو که بدان توان نیست **سوم** گذاشتن جنازه است در دنیا

با عترت نزدیک آن پوره کرده میت در باشد نقل نماید او را بقبر از آنجا
 بسته و میت و هرگاه زن باشد یکصد و افضال در صورت و احوال نمودن
 بقبر مقدم داشتن سزاوست هرگاه میت مرد باشد و هرگاه زن باشد
 داخل نمودن تمام بدن اوست **یکصد و پنجاه** آنکه کسی که میت را
 میگذارد بکانه باشد و از افروم و ارحام نباشد هرگاه آنکه میت زن باشد
 پس ارحام و در این صورت افضال از یکسان است و شوهر اولی از ایشانت
 و با نهد شوهر و ارحام زن صالحه با نهد آن در صالح اول بقبر
پنجم گشادن که هرگاه کفراست از جانب سره یا **ششم** گشادن و رویت
هفتم گذاشتن و دی و ست بر زمین **هشتم** گذاشتن چیزیست از رویت
حزین علی شریفا الا فی القید بر زور روی او **نهم** تلقین میت است
 بعد از گذاشتن بجهت شهادتین و اثر با امامان نیز در صحت صلوات الله
 علیهم جمیعین با ستم آمیا و کرا ایشان از وی یا از کسی که مراد از او باشد
 آن و کیفیت آن اینست که در هن خوش را بر نیز یک گوشه میت می آرد
 و سه مرتبه بگوید **باسم** و بعد از آن تلقین میکند **دهم** خواندن
 در وقت گذاشتن آن بجهت اللهم الله و باقیه و علیه و رسول الله اللهم
 محمد است نزل بک و انشای غیر از اول اللهم انعم الله فی قتم و الحمد لله

اللهم انما لانفوسنا الاخير واننا نعلم به متاي **بهر** برون آمنت
 از جانب پايه بر او حرام ميت **بهر** برون آمنت
سيزدهم ريقين حاضر است غير ان فرام ميت خاك دايقه بيشه متاي
 با كفن ان الله وان الله را برون **چهارم** بلند ساختن قبر است
 از زمین بعد از چهار انگشت كنده تا كج **بهر** برون آمنت
شانزدهم نصب كردن علامت است در سر قبر **بهر** برون آمنت
 بروی قبر از جانب سر چو پا و قبر و از جانب پا بجان سر و هر چه از آن
 زياده ميان دو وسط قبر ميريزند و بايد از اول چنين آيه **بهر** برون آمنت
 نشود و افضل است كه در نده آيه در وقت چنين آن **بهر** برون آمنت
 باشد **بهر** برون آمنت كه در ستمها و ستمها را اى قبر چندان چنين آيه
 بجهت كرامت انكشان ايشان از قبر ظاهر شود و سنت است كرامت
 انكشان و آن حالت و رحمت ميت فرستادن بهر حفظ كرامت **بهر** برون آمنت
 كفن اللهم جانى الارض من جنبه و الصعد اليك رهبر و لقمه
 منك رضوانا و اسكر نهر من جنتك ما نغنيه عن جنتك من سواك
 و سنت است كه در قبلى باشد هم چنين سنت است تلفات دادن
 و قوتت كه با كسى كه ولادان دهد با و بعد از تركش مردم از دهن

بهر

ميت با و از بلند كردن صورت گفته كه در آن صورت با و از بلند
 نيكو بد و غير با كفن دهند ما بين استقبال قبله و استقبال اذان و
 حكم ميت است در دو جوب غسل و كفن و دفن و نماز بعضى است هر كاه
 در آن باشد و هر كاه سبه در آن نباشد و لكن مشتمل باشد با سخون
 نماز ساخط است و باقى از غسل و كفن و دفن واجب است در شش
 و اما تا لى از سخون پر واجب نيست براى و غسل و كفن و نماز بلكه
 او را با چهرى بخند و دفن ميكند هم چنين است سقط بيشه از نماز
 چهار ماه و اما بعد از تمام آن در حكم ميت است در جمع احكام **بهر** برون آمنت
 و سنت است نغمز بر ماهل مصبت و آن عبادت از نلى و در آن
 كردن ايشان بصيرت يا آوردن اجر صابرين در صلايه بيشه **بهر** برون آمنت
 و صبر بخودن اكابر و در صلايه نبوت و در صلايه و ارد شده **بهر** برون آمنت
 مصبت زده را نغمز بر كوه بشل اجر مصبت با و كرامت بهر ما بد
 نغمز دادن سنت است بيشه از دفن با جماع عامه و خاصه و بعد از دفن
 سنت است با جماع علماء خاصه و عموم العلماء عليهم السلام جميع احكام
 كه مذكور شد از واجبات داخل واجبات كفايتهاست با جماعه كه بصيرت
 مكلفين كه نبوت مسلمان يا كسى كه حكم مسلمانان را در مطلع شود و آن

قیام بر آن اولی باشد یا غیر ذلک و ساقط میشود بقیام من بکفایت
 با تمام اذیاتی که در صورت مؤذنه هست با قدرت و علم نیز
 آنها بحدی که پیش از شکافن ضرر بعد از وفی میت حرام است با کجاست
 مگر در چند صورت **اول** آنکه میت بهم شده باشد بیکه کوشش
 واستخوان او بوسیله و خاک شده باشد و مدت آن مخلد نشود
 با اختلاف هوا و محل دفن مجرب و طویل و بیست آنها در صورت شستن
 پس جایز نیست **دوم** آنکه میت را در مکان عنیف دفن کرده باشند
 در ملک غیر بدون اذن مالک دفن نموده باشند و مالک را خبر نباشد
سیم آنکه کفن میت خصی و عا غیر باشد و او بد از قیمت اصلی باشد
 پس پیش و تبدیل کفن در این صورت لازم است! امکان و اما در صورت
 بیعت و عدم اجازت مالک دادن قیمت کفن با امکان لازم است پیش
 جایز نیست اما در این صورت اعاده نماز هم ضرر است **چهارم** آنکه چیزی که
 مالیه داشته باشد از وارث و غیر وارث مانده باشد پس پیش از کفایت
 بر داشتن آن جایز است **پنجم** آنکه کسی تنها دفن در خصوصیت داشته
 در انبیا و حق از صفون شرعی و اما اگر آن مؤخر بعد از میت باشد پس
 قبرهای مشاهد شاهد جایز است بشرط احوالی مکان نشناختن میت

در بدن احوالی که گوید بخت تغییر و بدین میت پیش از نبیست و هم
 چنین شرطست در صورت مذکور و در جوان نیز امکان اثبات غیر شهادت
 شاهد مذکور شرعاً نسبت می شود به هر گاه اثبات غیر شهادت آن
 نباشد شرعاً بجهت عدم انصاف شاهد با و صامعین در شاهد غیر آن
 نسبت نموده بود و پیش از این نیست و هم چنین شرطست در جوان نیز
 صورت توقف نفوس غیر شهادت شاهد مذکور پس هر گاه اثبات غیر بدین
 شاهد نبود ممکن باشد پیش از این نیست و هر گاه میت را غسل بگیرد
 دفن کرده باشند و غسل نشده باشد پس میان علماء در پیش آن خلاف
 است و ائمه عدم جوان نیست و اما در صورت غسل با برتیبها با علماء
 مستفاد میشود که صورت احوالی بر توبه غسل و اوصاف آنها غسل با و بی
 از خط سده و کافور و احوالی مجتوب واجب و اما در صورت احوالی بنام آن
 کفن با اطلاع آن یا اوصاف آن سوی مباح بودن پس پیش از نبیست با
 در بعضی از نظایا و شیوه رضوان الله علیهم پیش از امری بغل میت با امکان
 مشرتوشل و احوالی در هر حال صلوات الله علیهم اجمعین و غیر آنها جایز نیست
 خصوصاً در صورتیکه میت وصیت نموده باشد و بخلاف وصیت در
 آن دفن نموده باشد خصوصاً در صورت امکان نقل و لکن احوالی و غیر

و صبت و لکن غسل نکران نکران تمام شد احکام هر دو در وقت بجا است
 و قویتر اما اعتنا شود بر چند غسل است **اول** غسل جمادات و طهارت
 بسیار در فضیلت و ثواب آن از انعامه اطهار علیهم السلام وارد است و در
 آن از طلوع صبح روز جمعه است تا زوال آن تا آفتاب نروزد و هر چه بزرگتر از
 باشد افضلست و قضا میشود بعد از زوال روز جمعه تا طلوع صبح روز
 و هر که گوید آنکه روز جمعه غسل بکند و معتقد است در روز پنجشنبه غسل
 کردیت تقدیم غسل جمعه را بجا آورد **دوم** غسل روز غزوات آن تمام
 ذوات حج الحرام است **سیم** غسل روز زور است و آن هشتم ماه ذی الحجه
 الحرام است **چهارم** غسل بعد از نماز است و آن هم ماه ذی الحجه الحرام
پنجم غسل روز عید و روز است آن بمطهر است تا آیتان صلوات علی
 و الاغوی **ششم** غسل روز عید نظر است و آن اول ماه شوال است **هفتم**
 غسل روز عید قیامت و آن در ماه ذی الحجه الحرام است **هشتم** غسل
 طاق ماه مبارک و ضاعت مثل اول و سیم و پنجم در شب بیستیم و شوال
 سفت است یکی در اول شب و یکی در آخر شب **نهم** غسل شب جمعه نظر است
دهم غسل روز مباح است و آن بیست چهارم ذی الحجه الحرام است و بیست
 بیست و پنجم که در آن **یازدهم** غسل روز دعوا لاضر است و **وزدهم** غسل

میزر

میغشاست و آن بیست و هشتم ماه و بیست **بیستم** غسل روز ولادت مبارک
 جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله است و آن هفتم شهر ربیع الاول است **چهارم**
 غسل شب بیستیم ماه و بیست **یازدهم** غسل شب بیستیم ماه و بیست است **یازدهم**
 غسل برای خواجه هم سگ است **هفدهم** غسل برای خواجه که معتقد است
چهارم غسل برای خواجه که معتقد است **یازدهم** غسل برای خواجه که معتقد است
بیستم غسل برای خواجه که معتقد است **بیستم** غسل برای خواجه که معتقد است
 مدینه است **چهارم** غسل برای خواجه که معتقد است **بیستم** غسل برای خواجه که معتقد است
 اصفهان است **بیستم** غسل برای خواجه که معتقد است **بیستم** غسل برای خواجه که معتقد است
 غسل برای خواجه که معتقد است **بیستم** غسل برای خواجه که معتقد است
 غسل برای خواجه که معتقد است **بیستم** غسل برای خواجه که معتقد است
 که از او آویخته باشد یا محقق بدین بعد از سه روز از این شریع **بیستم**
 غسل طفل است در حال ولادت **بیستم** غسل جنابت دادست بیت
 نیز از غسل که واجب است هرگاه جنب بوده باشد **بیستم** غسل کودت برای
 نماز کسوف و خسوف در صورت کوفتن تمام فرس با اول کردن آن در وقت
 عمل و بعضی این غسل را واجب دانند **بیستم** غسل برای خواجه که معتقد است
بیستم غسل برای خواجه که معتقد است **بیستم** غسل برای خواجه که معتقد است
 چهارم و غیره بویگر کمال شدن باشد است ثلث که بعد از زوال شدن عدل

بوجه که اصل کسب **مغضول** که در دست هر صاحب **و بیستم** غسل کردن است
 بهر آنکه از استقامت علی بن ابی طالب **ششم** غسل بر او کشتن و در غارت اهل
 کشتن آن بلا که ملاحظه در لغت ارجح است در صورت اجماع اسباب **و هفتم**
 واجب باشد و استقامت هر دوازده کسب را به بلکه کسب در صورت اجماع است
 از وجوه استقامت بر او هر کس نیست علی الاغوی و عدم ملاحظه و تفصیح
 که در بعضی در این مقام اول و اولی تا احوالی از غارت با قیام و بیاید بر این احوال **مغضول**
 در بیان هم شرایط و ادب و کیفیت و احکام است بدانکه شرط صحت نیز و
 بدست آن از غسل با از وضو و بلبس عدم **مغضول** و ملاحظه در غارت
 از استعمال آب و آن مطهر میشود و شرط چنانچه در **مغضول** که کفایت
 یا وضو کند وجود نباشد پس واجب علی آن در این صورت در هر باره و در
 از بعضی بقد رسیدن دو بار از ادا شدن در زمین هموار بقد رسیدن یکبار **و هجدهم**
 غیر هموار مثل پیشرو و سنگلاخ و زمین که مشغول باشد برونش و مراد از این
 معادل آلت معدوم است و جایز است تا بکسب در طلب ملاحظه **و بیستم**
 و واجب میشود در راه تا خطرات و در هر چند با جرح مقدومه باشد **و بیست و یکم**
 مکلف نمیشود شرط استعانت با آب در راه از غنی و از آن شرط است
 با امکان آن و محسوس میشود و طلب آب محسوس مذکور در صورت احوالی بودن
 در هر باره از غنی است و در هر باره محسوس باشد بودن آن در آنها مطلقا

یا در بعضی از آنها وجود شرط است نسبت تا کسب بودن آن در آن است
 چنانچه واجب است علی بن ابی طالب آن در صورتیکه معلوم باشد بودن آب در
 زیاده بوقدر مذکور در هر باره تا بجا نباشد بر این امکان و بقای وقت
 آنکه آب وجود دارد باشد و لکن مکلف از توصل آن عاجز باشد بجز بودن آب
 در مکانی که مکلف عاجز است از رفتن بان مکان بجهت خصمه و تاوان
 یا بجز خوف بر نفس و مال همزه و یا بجز خوف بر عذر و ذهاب عمل و چنانچه
 و اعمد و خوف باشد یا بجهت بودن آب در جای محسوس که کسب آن آب است
 ممکن نشود و مکلف عاجز باشد از آن کسب آن با بجهت بودن آب بجز
 که مکلف از معدوم نباشد و با معدوم باشد و لکن محتاج باشد با آن تا
 بعد کسب آن در رفتن با آنجا مستلزم خروج وقت میشود پس در هر باره
 مسطوح بجز بجهت و اما اگر معادن موجود باشد در صورت اولی تا
 که توصل آب بجهت آن ممکن باشد استغناء ضرورت است هر چند با جرح
 باشد که ضرورت حال مکلف ترسانند و بجهت آب وجود آلت در صورت
 ناکه هر چند با جرح و یا با جرح معدوم و یا بجز بدن بجهت معدوم **و بیست و دو**
 کردن لباس هر چند بقیس باشد بشرط عدم ضرورت حال مکلف بجز در
 صورت مسطوح محضیل آب ضرورت است و بهم هیچ نیست **و بیست و سه** آنکه آب بجز
 باشد و ما نوعی از محضیل آن خواهش است که در آن سال آن خوف ضرورت است

مشاوره در فریضه و کثرت در زیاده شدن آن در کمال اعمال آب
 با غلبه عطش بیشتر مجرب در طول یاد زمان مستطیل که عاده آن در آن
 معتدل باشد هر چند نفس خمر میجوید باشد با جهت شکر است که آنرا
 آب در آن موجب شغل کثیر میشود بجهتین که عاده غلبه نیشوان شد
 و با استعمال آن باعث خروج و غلبه باشد بجهتین که کثرت استعمال
 آن او را که بکرمت میخوانند بکند پس در هر صورت که در نیم صبح
 بلکه غیر نیم از روضه با غسل با غنای امور مستطیل صحیح نیست و بدانکه نیم
 جایز نیست مگر بر زمین و اجزای آن از خاک و سنگ و کلبه و مساجد و
 بشرط عدم احتراق آن زمین و در یک و غیر آن از افاضات خاک و اما سقال
 پس میان فضا اختلاف است در جوان نیم با آنها لکن انویجوا است و در
 غیر از آنکه در آن نیم میکند و با سواد است و در زمین و غیر ذلک این
 فروش در دعوت که عباد و دانشند را که عباد را نداشته باشد جایز
 و با عجز از اینها نیم میکند بکل بلکه هرگاه خشک کردن کل شد و در
 مقدم است بر عباد و هرگاه مقدم بر باشد شرط جوان نیم آن نقد
 و هرگاه کلام ممکن باشد نیم میکند بر و لکن لوط و دانی صورت
 اعاده نماز است بعد از نقصان و ستم و شرط است در محنت نیم بلکه
 چیزی که با در نیم میکند باک و مسامحه و ضایع باشد از نیم که نیم آن جایز

هر جایز در صحیح نیست نیم بخس و مقصوب در مزاج بخیر که سلب اطلاق از او
 بکند و هم چنین جایز نیست نیم خاکشتر و معادن مثل هر روز و فتح غلبه
 و غیر آنها و شان عادت است در عدم جواز سادج و کج بعد از نماز و در
 نیم بر یک با وجود سایر افاضات و بر زمین شوره زار با وجود غیر آن
 از اجزای زمین و اما امر با هر باشد ما بین و یک و شوره زار و در یک
 و سست است نیم خوردن از بلندای زمین و مگر و هست از کوهها
 و ولایت طلب خاک و محض آن برای نیم در صورت وجود آن خنجر
 تجریدن باشد بخیر که در روضه طلب غلبه آن که کور شد و هم چنین است
 فصلی که چیزی که نیم بر آن جایز است بر تریب که در هر یک در مقام خود
 و هر که چیزی که نیم بر آن جایز است شرفا مقدم و نشانها با عدم ممکن از است
 آن شرفا نماز ساطع است در آه و اما قضاء میان علما شهد و رضوان الله
 علیهم همه بر خلاف است و لکن لوط و جویب فضات و اما کیفیت نیم بر
 مشبه اول نیز کند و مراد از آن در این مقام ضد کردن است بفعال نیم در
 آن از روضه یا از غسل عقار بفعال نیز از الله و بر زمین میریزد عقار
 بر نیت کفر استهای خود شرابا هم و مسح یک یک است تا بر پیشانی خود از
 دستکاه موی سر تا طریقه لایعینی و ولایت داخل کردن جبین از خاک

و لوط و دافتر کردن اروها از جانبین و بعد از آن مسح میکند بکف
 دست چپ به پشت دست راست از بند انگشتان و بعد از آن
 مسح میکند بکف دست راست به پشت دست چپ بطریق دست راست و کف
 بکف دست چپ و پیشانی و بعد دست هر یک را بپهلوی وضو باشد و هر یک را بدو
 دو ضرب و لیسبست یکی برای پیشانی و یکی برای مسح دستها و واجبست نه لیسبست
 مابین اعضای تیمم خود کند و وضو را در هر یک از اینها که از آنها
 آماده لازم است بدانند که وجوب و اعتبار تمام این کیفیتها در حال تیمم
 و اختیار است و اما در حال وضو بر اینها که وضو را در وضو میشود با
 مقدور و میسر است هر یک را در دستهای کسی را بپوشاند مسح میکند و پیشانی
 خود را بر زمین و باقی از کف دستها و باقی از صورت مسح ساق است و هر
 یک دستش را بر زمین باشد اگر کفها میکند در صورت مسح پیشانی بکف دست
 و اما مسح دست پس ساق میشود و لوط مسح کردن دست پشت دست
 باقی بر زمین و هم چنین است که اگر از هر یک از این دستها یا یکی از آنها تمام
 باشد بسبب مرض یا جراحت و یا بجهت خستگی بودن آنها بر این کیفیتها
 هر چه معتقد است از کیفیتها و افعال آن و باقی ساق میشود در ساق
 چیزی از هر یک مسح در صورت نجاست دستها در صورت نجاست از نظر تیمم
 میکند آنها مگر در صورت نجاست نجاست یا حایل بودن آن مابین مسح

دست

و مسح بر بجهت و خشک کردن آن در صورت اول و از احوال در صورت
 ثانیه واجبست با امکان و الا پشت دستها بر زمین میزند و مسح میکند
 با آنها هر که آنها خالی از نجس باشد و الا مسح میکند بر پیشانی بر زمین دست
 نهد بر نجاست دستها و مسح میکند دستها در صورت جابله با نیت از آن
 حایل و شل صورت جبهه و واجبست که کف خود را بر پیشانی با نیت با نیت
 در غسل و وضو کند و هر که خود را بر پیشانی با نیت با نیت با نیت
 میدهد و در دیگری هر چند با نیت مقدور باشد که در نجاست کف دستها
 بر زمین نهد دستهای لیل بر زمین و مسح دستهای او بر پیشانی و میکند هر که
 دست داشته باشد و معلول نباشد و الا با نیت بر مسح را بر دستهای خود
 بپوشد یا آورد و اما احکام تیمم بر جراحت میشود و آن هر چه میشود و غسل
 از نماز و طواف و دخول مساجد و غیره و در سجده و رکعت و در سجده
 قرآن و در زده و بعضی مسح کرده اما از خواهد سجده بر زمین و لکن اگر قبل
 ضعیف است و از وی چیزی از دخولت و مسح میکند از این ضعیف در تیمم و نیت
 بر او ناله کرده باشد بر هر یک تیمم بکند برای نماز و مسح میباید که نماز نظر بر
 تیمم بکند و هم چنین نماز مغرب و عشا و نمازها از نمازهای و نمازها و اما تیمم
 بر هم نخورده است و بر هم بخورد تیمم هر چه بر هم بخورد و آن غسل و وضو

از حدش کبر و صغر مطلقا و بکن از استسما آید هر که جز حدش صغر
 بکند هم مجوز است و کلام است با و اعاده تيم بدل از غسل دست در تيم
 الله صحت تيم و در اين صورت بدل از وضو ميداند و کنگر و جگر ندارد و کنگر
 از استسما آيد فتن تيم است قبل از وضو نماز و تيم بر آن اجماعا و اما
 بعد از وضو نماز و تيم بر آن بکف من تکيه الاجرام بين میان فتنه صحت
 واضح انوال در مسئله غسل با شفا است قبل از وضو و اما بعد از وضو کنگر
 نمیشود و تيم و نماز بر آن صحیح است و اعاده ضرورت نیست و هم چنین ضرورت نیست
 هر نمازی که تيم کرده است در سفر و حضر هر چند تيم بجای است باشد و وضو
 علم بعد از امکان غسل و قول اعاده در وضو و کنگر از وضو است و صحیح
 تيم اينکه بهتر از وضو است و عبادت مشروط بر وضو عمل است اجماعا و صحیح
 در آخر وقت با حقیق شرایط آن اجماعا و اما در وقت و فتنه میان فتنه
 در وقت و جواز آن و لوط بلکه لوط و جوب با خبر است با بخير و لوط از زوال
 در آخر وقت با صحت وقت جایز است علی الاغوی و واجبست تکرار تيم در وقت
 اجتماع بوضو و وضو مکرر در جنابت که تيم در آن صورت بیوض و صحیح است
 مثل بیوض آن و واجبست از اجابت از اعصاب تيم مثل کنگر و لکن کنگر
 از تن با صبح مسح باشد چنانکه در غسل وضو مکرر شود و مستحبست
 نکاتند و سها بعد از برداشتن آنها از زمین و هر که میت را بجهت تغافل

تيم داده باشند و بعد از نماز آنقدر آب بپاشد که غسل و کفایت کند
 لوط اعاده غسل است و غسل بجز بعد اعاده خلاص لوط و مطالبه از
 دليل صحت است و اما اگر بعد از نماز و قبل از وضو باشد با وضو اجماعا
 غسل است و اما اعاده نماز غسل اشکاست و لکن لوط اعاده است
 میت و جنب غسل شود آب بپاشد با میدوید که کفایت بر غسل هر دو نمیکند
 بعضی در این صورت تخصیص از آب میبستند و اولی دانسته اند و لکن آنچه
 عدم اولویت است بجهت تفاوت در وضو و عدم ترجیح بر غیر اولی است
 و هر که بدن که مال یا سر را که پوشیدن آن در نماز ضرورت است مطلقا
 یا بجهت وقت بجز باشد نجاست غیر معفو و آنقدر آب بپاشد که کفایت
 با از الرجاست نماز آن کفایت کند و زیاده از آن نیاشته مطلقا یا بقدر
 که غسل با وضو آید و کفایت کند از الرجاست مفلام است و بعضی
 وضو یا غسل تيم میکند **مستحب** در میان طهارت از نجاست است که
 از مفکرات نماز است و مورد از نجاست نجس است و انواع آن در هر نماز
 شرعا **ازد** بول و غایط و اینست که کوشش آن حرام است شرعا با
 یا با بعضی مثل حیوان نجس و موی انسان و خون منجمده داشته باشد
 و حیوانی که او را یکی از این دو وصف نباشد بول و غایط آن نجس است

سینه خون مبتدیان حیوانی که خون جند او داشته باشد حلال باشد
 گوشت آن یا حرام آید یا باشد یا غیر آن بری باشد یا چیزی که خون کرده
 اعضا و حیوان حلال گوشت بعد از ذبح یا غیره و آملان خون صغیر و آب
 میمانند آن خون پاکست شرعاً اگر آن عضو از اعضا و مجریه است
 مثل طحال و خفیه و اما خون که در اعضا و مجریه میماند و باقی ماندن ^{حیوان} باشد پس
 اجنبی است **نکته** حیوانی که خون جند او داشته باشد
 آدی باشد یا غیر آن حلال باشد گوشت آن یا حرام بری باشد یا غیر
پنج میوه حیوانی که خون جند او داشته باشد طلقاً حیوانی که ^{ملا} ملا
 در نجاست میوه میوه شود از همه اجزای حیوانی که نجاست نداشته باشد
 مثل استخوان و مو و ناخن و دندان و شکر در ریه آن او باشد شکر
 آنکه رسد پیش از نجاست در دهان و اجزای آن نجاست
 شرعاً نجاست حیوانی داشته باشد یا نداشته باشد سید مرتضی در این
 مسئله خلاصه کرده و حکم بیهار است مالا محله و حیوان نجس
 نموده مثل ماهی و ماهی و لکن این قول علی از دلیل وضعی است
 و ظاهر است که از نیست آید در معصوم علیه السلام است باشد
 و بدن شهید و بدن مبتدی که اعضا را بر تمام شده باشد یا پیش از

غسل کرده باشد در صورتی که آن حیوانی که در نجاست است مبتدی
شکر از انواع نجاسات سنگ و چوب و اجزای آنهاست هر چند
 حشر و حیوان نداشته باشد بشرط آنکه هر یک از آنها بری باشد یا تا
 سنگ و چوبی بری بر طهارت است در حکم سنگ و چوب است حیوانی که
 متولد باشد در میان آنها و حیوان ظاهر لعین بشرط اطلاق اسم آنها
 بان نجاست است یا آنها در صورتی که در نجاست حیوان ظاهر لعین
 داشته باشد بجهت آنکه از نوع آن شمرده شود و اسم آن با و اطلاق
 ظاهر است و هر که بجهت آن از آنها شایسته نداشته باشد و از نوع
 او آنها معدود نباشد یا زطهارت شرعاً و اگر خون و گوشت آن
 حرام است هر چند بیطرفی به تمام آن حیوان حلال گوشت باشد و گوشت
 حیوان ماهی و سنگ و چوب یا ماهی و سنگ و چوب متولد شود ^{بجهت}
 از آنها شایسته در صورتی که نجاست داشته باشد بجهت آنکه از نوع آنها شمر
 شود و اسم آنها بان اطلاق شود پس حکم در نجاست و طهارت از نجاست
 و حکم بیهار است از نجاست نیست هر چند حیوانی که در نجاست است نجس
 داشته باشد **نکته** نجاست اصل باشد یا در نجاست باشد یا در نجاست و طفل
 متولد از نجاست اصل حکم آن افراد از نجاست است که آنکه در آن است

کند که در این صورت ظاهر میشود به نسبت تمام بدن طفل مولود از سنگ
 تابع اشرفی بجز آن است و حکم بطهارت او در حکم کافر است غلبه
 و نواصب خارج و محتمل و هر کس که از کفر در غلظت برود بآن
 اسلام را در نجاست **نهر** مسکو مایع را اخصا الاست یعنی هر است
 که در اصل مردان باشد مثل شراب قنقاع که از جنود است میکنند
 عصیر یعنی شیره انکور بعد از چیدن و اشکاد و قیل از ذهاب
 آن و پاک میشود بعد از ذهاب و طه آن و اما عصیره قلیب و طه
 بیجا است آن نظر بر سید است و لکن بعد از چیدن و قیل از ذهاب
 در وقت آن حرام است علی الاغوی پس از این نجاسات واجب است
 و لباس و سجده که برای نماز و نظره و روانی برای استعمال در سجده
 که مشروط است بطهارت غسل اکل و شرب و غیر آنها و همچنین واجب است
 آنها از مساجد و سراج مفسد و مصفاشته فرج است کل و شرب آنها
 و چیزی که ملاقات کند آنها با برهوت بدون تطهیر آن در مقام اشیا
 عرق خنجر و غیره و در قباله مسوخ پس هر آنکه پاک است علی الاغوی
 شرعاً از خون جرح و قروح و قمل و غیره در روی او و لباس و صلی یعنی
 با وجود خون مذکور در بدن و لباس و صلی است اما در یکسختی

بر بدن



بر شدن و اما بعد از آن چون در آن اشکال آن مثل این نجاسات و بعضی
 از آنها اعصاب کرده اند و غرض سیلان خون را و بدون آن لایم و انقباض
 از آن است و بعضی بکوشش عود و مدغم از آن در بعضی مناطق است
 و انقباض و لکن انوی غواست طم و اعتبارش در مدکور و طم است
 هر چند لخطوط رعایت آنهاست و هم چنین معقولات نجاست خون که
 آن کثیر است در دم باشد بجز آنکه نشت یعنی خون حیض و نفاس است
 که غواست نجاست آنهاست و اما لجان خون غیر این با آنها در عدم
 از ویست و مغز آن خون فطری میشود و جمع منجم میشود و این
 با آنچه در لباس است در اعتبار و هر که خون هر دو جانب لباس برسد
 نجاست با تقصیر معتد است با عدم آن و زایل میشود از آن حکم
 علامات مانع ظاهر آن مثل آب و عرق پس لباس میشود و نقلی بر
 پس هر که از یازده بر درم شده معینیت و الاغوی است و هم چنین
 معقولات از نجاست لباسی که طفل را تربیت میکند بشرط آنکه در
 برکت نباشد نداشته باشد پس از هر روز یکبار غسل میشود و باقی هر چه از
 طفل آن میرسد معقولات میشود آن تا زیکد و هر که غنا از نقلی
 بناخیز بیندازد که با غنا از مغرب و عشا جمع کند بعد از شستن لباس خود

بجاست و همچنین معنای آنست که تمام نباشد همان در آن
بجست عدم امکان سهو و آن مثل کلاه و بند در جامه و جو و آب
پس نماز با وجود نجاست بناچار و بیچاست و اما طهارت و کیفیت طهارت
پس بیان میشود در چند مطلب **فصل اول** در بیان انواع صلوات
و آن پانزده چیز است **اول** آیهت و مراد از آن در این مقام صلوات است
موضوع و صلوات آنست که اطلاق اسم آب بر آن عرفا محتاج بقید نباشد بقیلا
مضاف که اطلاق اسم آب محتاج بقید است مثل آب خورده و کلابی آب
ناریج و آب کعبه و غیره و اگر مضاف ظاهر است فنیسه باطهارت متصل
و نظیر آن جایز نیست علم بر آن صلوات و مراد از صلوات ظاهر باشد و بیچ
صدوقه و وضو و حیوانات با کلابی و صلوات و صلوات و صلوات
و صلوات و صلوات از این نجاست مضاف علم و هر که مزاج شود بطلان و اطلاق
از آن نکند مظهر بر آن جایز است علم از صلوات و صلوات کثیر باشد باقیلا
با سلب اطلاق مظهر بر آن جایز نیست علم و صلوات مضاف بخیر در صلوات
بآن هر چه کثیر باشد و اما صلوات طهارت علم و صلوات از صلوات
جاری باشد و بیچ جاری کثیر باشد باطل و بیان میشود احکام آن **فصل**
فصل اول در بیان احکام جاریت و آن آیهت که از زمین بخورد

و غیر آب جاه باشد و کثیر باشد از خود یا نه پس هر از اقسام داخل بخورد
حقیقت جاریت پس نباشد و جاری کثیر باشد باطل بخیر در ملاقات
بجس بودن حصول تغییر در اوصاف آن و مثل جاریت در حکم مذکور آب
باران در حال نزول از آسمان و آب حاصله در حالت اتصال
آن بماده و احوط اشراط کبری ماده است در صورت اختلاف سطح
باسطح ماده و اما در صورت تساوی سطحین بجز کیفیت یکدیگر نبود
آنها با هم لازم نیست که بدون ماده علیین از خود و همچنین مثل جاریت
در حکم مذکور آب جامه علی الاصح و الاشتهار بین المأخوذین کثیر باشد باقیلا
و بجز میشود جاری و آنچه در حکم آنست از آبهای مذکور تغییر هر یک
و بوی در نل آن ببلایات و بجز و اما تغییر سایر اوصاف از حرارت
و برودت و دقت و غلظت و غیر آن مساوی اوصاف ثلث مذکور است
ندارد و باید تغییر محسوس و مشاهد باشد نه مطلق و همچنین باید تغییر
عین بجز شود نه بجا و برت و ملاقات منقصر بر هر گاه اوصاف ثلث
مذکور آن منقصر شود بجا و برت بجز و با ببلایات منقصر بدون تأثیر
نجاست در آن بجز خواهد شد و ظاهر میشود جاریت در حکم آنست
از آبهای مذکور بخیر و ذوال تغییر از آن بغير اصلاح علی الاصح **فصل**

در حکم آنست

در حکم آنست

در احکام که کراست و مفاد آن بحسب وزن بکمر از رویت و دل
 عراق است در شهر و دقه هر یک از مطلق عراقی که صد می و دهم شریعت
 علی الا نه بر قدر که بشود پس چه بدترین که هر از مطلقا بصیرت هشتاد
 دویست صد مثقال کم و اما مقدار آن بحسب مساحت پیرا بد هر یک از
 و طول و عرض آن ستره باشد بر ستره سونو الحاذق بنا بر عمار که کثیر آن است
 و هفت شهر سلسله است که بقدر که برسد بخیر میشود ملاقا ت بخش بود
 نصیب بر در اوصاف مذکوره آن مشاوری بخیر میشود و بصورت تغییر در
 نند مذکوره ملاقا ت بخش بخوری که در جاری می شود هر یک از آن
 باشد در حوض بقدر که با زیاد بر آن و غیر آن و تغییر بسیار کند هیچ
 آنرا بخش میشود تمامی آن را ببول مطلق و هرگاه بعضی از آن منفر شود
 و باقی منفر نشاند پس اگر کتب بقدر کراست مذکوره ندارد با و آن بخش
 بعد آنکه باقی قلیل از کراست و آن قلیل بجز ملاقا ت نجاست بخش میشود
 و هرگاه زیاد برنده که باشد که اجزا خطا لیز تغییر بقدر که با زیاد بر
 اجزا خطا لیز تغییر را کست تا تمام اجزا آن بخش میشود و با لیز میشود
 با زیاد تغییر با قضا آن جاری با وقوع آن بیان با ملاقا ت کراست
 مطلقا بقدر باشد ملاقا ت باشد هیچ بشرط اتصال اجزا و اشتراط در

از دهر

از دهر است مثل اشیا و اما بجز بلکه مطلق اتصال کافیت علی الا نه
 و اما اشیا مطلقا مطلقا در سطح آن یا سطح منحنی یا از و غیرت
 هر چند که هر یک از مطلقا مطلقا است **فصل** در بیان احکام آن
 و مراد از آن کراست که جاری با آنچه در حکم جا در است نباشد و کراست
 پس بخش میشود بجز ملاقا ت نجاست آن مطلقا علی الا نه و الا نه در
 میشود با قضا آن جاری هر چند قلیل باشد و وقوع آن بیان آن
 و ملاقا ت کراست هر یک از سابق مذکور شد و هر یک از ملاقا ت
 با وجود آنها از و تغییر چنانکه سابقا مذکور کرد و بعضی از ملاقا ت
 در ملاقا ت آن که در مطلقا ملاقا ت مذکور شد و اندک اندک نمود با نام آن
 ناصد که بعضی آنقدر آن ملاقا ت کند که هر دو با هم بقدر که برسد و بعضی
 دیگر ملاقا ت مطلقا و این نیز ملاقا ت و بلکه کافی داشته اند در ملاقا ت آن
 رسیدن آنرا بجز ملاقا ت مطلقا هر ملاقا ت با بخش و این قولی است
 قوت نیست هر چند مطلقا اشیا که ملاقا ت مطلقا است و هر یک از
 مستعمل در وضع حدت که بر مثل غشا از اتصال با خلوص موضع استعمال
 نجاست هر یک از ملاقا ت با اجماع و مطلقا از نجاست است و اما جواز
 حدت با آن ناسیبا پس ملاقا ت لغوی و اشتهار ما بین مشاخرین است

ج

هر چند احوط در صورت امکان غیر آن نزل استغفار است تا با آنکه کفایت
 در این مقام بعد از اتمام غسل است و اما آنچه مفصل میشود و آنست که
 استغفار آن در دفع حدیث بلا غلاف و اما آنچه قبل غسل در وقت
 بجز پیش و عقب معتبر باشد یا نه علی الاصح و الاشتهار غسل اولی بوده
 یا زیاده بر آن در نجاست که بعد غسل آن ضرر نیست و مراد از آن
 مفصل است و اما آنچه در محل بیان آمد از عصر و شستن با کت یا کلاه
 سوا و صلا و بول طفل شرعاً و غیره آنکه در پیش از وضو و ستر او زیاد
 نباشد و عقاب آن شستن و وضو معتبر نیست و با وضو استغفار
 باشد یا از عایط از موضع طیبی باشد یا غیر آن با اعتبار پیش از آنکه
 وضو یا غسل از محل کرده باشد و نجاست خارج آن نرسد مالم آن باشد
 یا غیر مالم نجاست غیر مالم از خون و غیره با آن بپزدن نیاید پیش از
 دست چسبند پس آب استنجاء با شرب مطهر کوره پاکت و بعضی شرب کوزه
 در دهن است آن زیاده بر شرب مطهر مذکور که اجزای ممتزجه از نجس در آن
 و احوط رعایت آنست و اما غسالة الختم که طهارت و نجاست آن از غسالة
 معلوم نباشد پس در طهارت و جواز استغفار آن بخلالت و فوری
 و جواز استغفار است مطلقاً هر چند احوط در جواز هر دو است اینست

در کوزه

و مگر و هست طهارت وضو باشد یا غسل یا آب که بافتن بر کرم شدن باشد
 بشرط آنکه در نظر باشد و اما در غیر آن شستن با صابون و انوار و غیره دلیل
 بر کراهت نیست و ذابول و بشود که کراهت بر شستن آن بعد از حکم کردن
 در مقام اخیر است و اما کراهت طهارت با آن بالا انکال و غیره
 مگر و هست غسل کردن مپت یا آب که بافتن کرم شدن باشد مگر در مقام
 چنانکه در حکم آنکه شستن و اما سوزن و نبات و مراد از آن در این مقام
 آب قلیلی است که برسد آن جسم حیوان و شستن نیست در نجاست آن
 حیوان ملاقی با موضع ملاقات آن غسل باشد و اما حیوان طاهر یا
 موضع ملاقات از نجاست بر میاشرت و ملاقات آن باعث نجس نشود
 علی الاحوط جلال باشد کوشتن یا حرام از انواع مسوخ باشد آنست
 یا غیر مسوخ مردار و حمار باشد یا غیر آن و قول بعضی نجاست سوزن حیوان کرم
 و مسوخ و مردار و حمار را از نجاست بل بول بر کراهت سوزن آنها حلال
 نیست و همچنین مگر و هست سوزن حیوان جلال پیش از اسب و آن
 که غزای آن از غزای انسان باشد و حیوان کرم کوشتن و استخوان آن
 بعد از آنکه در سوزنهای بدن سوزند بعد از نجاست و بعضی کوزه
 با آن هر مستعملی که از نجاست چه و انداخته باشد و اینها حلال است

و همچنین مکرر است و معارضه و استرو و لدا از آنها بیشتر از
 بلوغ یا بعد از آن با عدم آنها رگه و مستفی است از سوختن مکرر گوشت
 سوخته که در آن مکرر نیست و هر گاه که گوشت نجاست آن شرابا
 نیست استعمال آن در طهارت مطلقا و در داخل و شرب در طهارت
 و آن مشبهه نجس در حکم نجاست است هر گاه در آب باشد و یکی از آنها
 باشد یقینا و مشبهه شود که گرام از آنها نجاست حکم میشود شرعا
 نجاست هر دو و نظیر به نجاست از آنها جایز نیست هر گاه آب آنها
 ممکن و معتقد و نباشد تکلیف تیمم است باجماع **مطلب دوم** در بیان
 کیفیت نظیر آب و اگر آب است بهر آنکه اعیان نجسه که مذکور شد
 آنها شرعا با بقای اسم آنها مکرر نیست اما اعیان طاهره که علاوه بر
 آنها نجس شده باشد پس پاک میشود و بشستن آن در کثیره جار و کثیره
 باز در این نجاست از آن مطلقا و هر چه نجس است اینست یکدفعه بشستن
 با آب قلیل یا زوال این نجاست با فشردن آن در چیز و که تفرغ و
 غساله از آن محتاجت بفشردن مثل لباس و امثال آن و الا چنین
 بآن باز و الا این نجاست کما نیست مثل بدن و چرم و سنگ و امثال آنها
 که تفرغ غساله از آن محتاج بفشردن نیست مگر در نجاست هر که یکدفعه

درستن آن با آب قلیل کما نیست عملی از مکرر یکدفعه درستن چیزی که
 نجاست بول نجس شده باشد و در دفعه اول دست با فشردن آن بعد
 هر دفعه و چیزی که تفرغ غساله از آن محتاجت بفشردن و الا چنین
 آب بآن و در دفعه کما نیست چنانکه در غیر بول مذکور شد و مستفی است
 از بول در حکم مذکور بود لطف شریزه با شرا بلی که در آب غساله مذکور
 شد که بعد غسل و فشردن آن در نظیر آن ضرورت نیست بلکه در چنین
 یکدفعه در طهارت مشغول است اینست مطلقا و پاک میشود نظیر
 و اوق مشغول شکر کوزه و کاسه و غیر آنها میسر باشد با سفال یا غیر آن
 با آب قلیل بر چنین آب آن مجبوتی که موضع نجس برسد و خالی خوردن آب
 از آن یکدفعه و آنچه بعد غسل در آن ضرورت است از نجاست و مشغول
 تعداد غسل در آن ضرورت است نجاست شکر بول هر چه نجس خوردن آب
 از آن با آب شکر که عود نکند آن مکرر پاک و طاهر و فرقی نیست در اینها
 و عروق مشبهه و غیر آن مشقت داشته باشد تفرغ و کندن آن یا تفرغ
 در نظیر ظروف و اوان با آب قلیل زیاد بر سایر اشیاء مشغول شدن آن
 در و لوغ سگ در دفعه اول از مالیدن بخاک یکدفعه و در و لوغ حواک
 حشفه بر بند مراد از و لوغ لیسیدن آنها است چیزی مابقی و اگر در وقت

از آب و غیره و اما بعضی لطیف را بعضی لیسیدان آنها و نظیر ابویوغ در حکم
 مذکور و محل اشکالست هر چند بطول الحاضرت و اما افتاد از لحاظ بهر
 نظیر بدن و یوغ و لطیف پس در حکم سایر نجاسات بلا اشکال مثل
 ملاقات سایر اعضا و ایشان نظیر در سایر آنها و همچنین حکم مذکور
 و یوغ و لطیف مختص نظر در او است و اما در غیر آنها مثل سایر نجاسات
 که نشأت از آنها یکدیگرند و نیست هر چند باقیلیل باشد بشرط ذکا
 عین چنانکه گذشت و همچنین واجبست نشستن نظیر در نجاسات
 بلکه مطلقست که مایع و از نجاست مبدی هر که نوعیست از موش و غیره
 در آب قلیل علی الاصولست و غیره و این حکم هم مختص نظر در
 و اما در غیر آنها هر حکم نجاست آنها مثل سایر نجاساتست که در نشستن
 باز و این که نیست هر چند باقیلیل باشد بلکه اعتبار تقدیر در نشستن
 بعضی نجاسات مطلقست بول و در نظیر و زوایا مثل یوغ سگ و غول
 و سگوات مایع و میله هر دو در صورت نظیر باقیلیل است و اما هر که
 باقیلیل جاری یا کرمی بر روی یکدیگرند و نیست مطلقا باز و این هر که را
 باشد و الا همین فروردن با آنها کفایت میکند در طهارت و مستحب
 سه دفعه نشستن در آنچه زیاده بر آن اعتبار شده است از تعدد مطلقا

و اما در تطهیر با اجابت منجبت غیر آب جملی که حکم آن مذکور شد در آن
 اشکال و صفات و غیره از غیره در دو صواب و دو غیره و بیبر که افند و لغت
 آنها پس تطهیر آنها باقیلیل جایز و ممکن نیست و اما نظیر آنچه جایز
 و کثیر پس شرطست بغلبه جاری و کثیر با آنها و اسنبلان آنها در جایز
 و کثیر بصفتی که در غیره از آن در جایز و کثیر نماید و الا ظاهر پیش
 هر چند حصول این کیفیت در هر صحن و بیبر که اشکال دارد بلکه
 بخدم امکان آن عاریه بعد نیست و اما جوامد آنها پس هر که ظاهر
 آنها نجس شده باشد و بیاطن نفوذ نکرده باشد نشستن باک عیسی
 و هر چند باقیلیل باشد و هر چه مانع از نظیر نیست و همچنین
 چه نسبت کوشش و طرف و بدن و لباس و صابون و بنیر در صورت
 تنجیس ظاهر آنها که چه نسبت مانع از نظیر ظاهر آنها نیست و اما تطهیر
 منجبت روضه که نجاست باطن آنها نفوذ کرده باشد مثل بنیر و برنج
 و کدوم و غیره و اما لای آنها پس تطهیر آنها باقیلیل اشکال است
 بلکه فزل بخدم امکان نظیر آنها با آن در کمال قوت است و اما نظیر آنها
 در جاری و کثیر پس شرطست بغض آب و رسیدن آن بنمای و بنیر
 منجبت آن و الا ظاهر بنیر و در لازم نیست خشک نمودن آنها در

علی الاضوی هر چند لفظ اعتبار آفتست و در حکم آنهاست نه زمین خرم
 دگونه و لفظ فعاله چوب یا نفوذ نجاست باطن آنها و اما در صورت
 عدم نفوذ پس باید بشود هر چون کورت نشستن ظاهر آنها مطلقا هر چند
 قلیل باشد یا بفصل اعسال آنها در صورت شستن آنها با آب قلیل
 و مرهاک میشود در این صورت لحد و عدم لحد و نفوذ که سابقا گفته
 شد از مصلحتیست نه زمین است و آن باید میکند در کفش و کف پا
 بازوای همین نجاست از آنها بشی و پاره رفتن باشد با جملیدت آنها
 بزمین و اما در صورت عدم جرم و بطور نجس و آنها چو کفایست که
 جرمه و اساس و کفایشن آن زمین و فرو نیست در ظاهر مابین
 و اصناف زمین از خاک و سنگ و ریل و غیر آنها و هم چنین قریب
 مابین زمین خشک و تر مادامیکه کل زمین باشد و لغبار طهارت
 پس ارضی عدم اعتبار است هر چند لفظ اعتبار آفتست و مراد ارض
 چنانست که برای نگاه داشتن زیویا در دست کرده باشد هر چند لفظ
 و چوب بای برین در حکم کف است بخلاف سنگ و صا و کعبه زمین و اما
 قول بطیبر بعضی ازای زمین بعضی دیگر که مشخص شده با منسراج آنها
 نرزد و غیر آن یعنی که اجزای مشخصه معتبر نباشد نظر بضمون حدیث

مشهور

مشهور و لا ارض بطر بعضی بعضا و لزوم غسل بنا بر اینها از آنها و در
 مدارس و مساجد که علم طهوری درین قبض آنها حاصلست با عدم تا
 آفتاب و رسیدن باران یا نه چنانکه فی اصل علی و در نظم الاضوی
 شیخ مرحوم در بعضی قضایا خود میل آن نموده اند اما ازین زمین
 است از نظریه اشناکست که آن مصلحتست فی الجملة چنانکه در اول
 مذکور است **چهارم** اجسام ناعده نجس مثل سنگ و چوب و سفال و کاشی
 و غیره و امثال آنها پس باید میکند آنها را باطوار از نجس معاند
 عدم لحدی و خشک شدن زمین نیز طریقه در احکام استیجاب مذکور کردید
پنجم آفتاب است و آن باید میکند چیزی را که خشک کند آنرا از زمین
 خود آن بازوای همین نجاست از آن هرگاه همین جرمه داشته باشد
 از سفول حصیر و دیوار و از غیره مشغول عاده زمین و اجزای آنها
 و هم چنین باید میکند بنانات و اشجار و نواکه و اگر در اشجار است
 هر چند نه مان چیدن آنها نزدیک باشد و هم چنین باید میکند در
 و درها و غیره های میندر و اواناد و اخله را و عیب ندارد و مشا و کعبه
 هواد و خشک کردن آن و کفایت میکند در نظهر باطن دروازه
 آن تا بیدن آثار بظواهر آن با خشک شدن جمیع آن **ششم** آفتاب

وان پاك ميگردد چنانچه كه خاكستر با ذغال كند و هم چنين با سنگ
كل منجنق را بسفال و آبرودن على الاقوى پير هر گاه از كل منجنق
دكوزه و شور و امثال آنها سازند و آنها را با كشتن پيچند كه تا چندان
و آبرو رسد پاكست و شيخ طوسى عليه الرحمه اذعان اجماع اهل بيت
نموده **مهر** فضا ز است در عيصه نيكه فضا و و نكش از آن پاك
نكش بازي و هم چنين كشدن مقدار از آجر چاه پاك ميگردد باق
با ببول نجاست بجز ملاقات نجس و لكن انوى در آن عدم نجاست
بجز ملاقات با بدن و غير در او مشايخ آنكه در كلام آيد كه كذا
كرديد **مهر** ذوال نجاست كه آن پاك ميگردد آجرى و آجر چاه
با راز در حال نزول از آسمان چنانكه كذشت **مهر** استعمال است
مثل آنكه سينه با عايطه خاك و كوم شود و نطفه و علفه جوان طاهر
شود و آبر نجس بول يا شره جوان حلال كه گوشت و سگ و خوك و سگ
اعيان منجسه مستحيل نجاست و نمك شود **مهر** از انفلا ب است مثل آنكه
و عيصه عصب بعد از فلان و اشغال در و پيش از زهار و نكش آن
سركه شود **مهر** انفلاست مثل آنكه چون انسان يا حيوان كه
نفس سائله داشته باشد بشك پتير و شيش و كيك و امثال آنها

مهر

كه نفس سائله ندر بدن منقل شود **مهر** اسلام است و آن پاك ميگردد
بدن كسى را كه مسلمان شود از نجاست كفر **مهر** ذوال نجاست
و آن پاك ميشود بواطن اعضا مثل ابلق و هن و گوش و چشم
و فوج و هم چنين پاك ميشود آن رطوبت حاد شره و آهنگش پيچ
و اشك چشم و آب عي و هم چنين چرك دندان و اما سايه اجسام
مثل سر و در چشم و پتير طعام در پنج دندان پس بزوال عي پاك
بلکه لا بد است از شستن آنها و پاك ميشود بغير طعام از هر صفت
يكه تيره و غير نجاست بول در و مرده و نجاست بول **مهر** غيب است
و بر او از آن عايشه بدن انسان و با حيو است از نظر و آن مطهر است
با ذوال عي نجاست در حيوان عجم مطلقا و در انسان در صورت عدم
بعد از نظيره و اشتر اهل علم نجاست خالى از نجاست و زفر نجاست و حكم
مذخور و ما بين مكلف و غير مكلف **مهر** نجاست نجاست و با كشتن
بان طفل كه فرقه اسير مسلمان ببعيت مسلم سابقه آلات نجس شير
بعد از زهاب و نكش آن از غزبان و چمر و بدن و لباس با شستن
و اجسام خارجي كه بيش از زهاب و نكش آن در آن صفت از نجاست خالى
مخلوط ميشود و چيزى كه بان زنجير اندازد و سويده نهد آلوده غير آن نجس
انسانا ببعيت پاك ميشود بعد از زهاب و نكش آن و هم چنين پاك ميشود

بأن آتای ترحم آید بعد از تمام شدن مقدار نماز است آن بلا قوت
نیاست مطلقا و بعد از اذکار تغییر نموج بنا بر عتاد اول و در جهان و
چاه و غیره مبتدیه بر آن غسل میدهند و دستهای غسل و غیره که در
میتند با آن ستم میکنند فصل بعد آنکه ثابت میشود نماز است هم قطعی
ذوالیه و آلات باشد با مساجد و شهادت عدلین و ثابت میشود بظن
و احد هر چند عادل باشد علی الاخری و بعد از ثبوت هر کدام موضع نماز
باشد واجبست بظهور آن مختصر هرگاه مشبه باشد واجبست بظهور
هر چه در آن حال ملائمت باشد آن است در مختصر هرگاه از بیرون
علم به رسیدن بجایست غیر معتقد و بدین بایست پیش از دخول نماز
از اذکار و نظیر آن پیش از دخول نماز هرگاه بان نماز کند نماز
هر چند از روی عصبانیت و اگر بعد از نماز علم بجایست به رسیدن نماز
صحیح است و آماده ضرورت نیست هر چند وقت باقی باشد و اگر در اثناء
عالم شد بجایست لباس و انداختن آن و گذارن آن محتاج بقبول
لباس را بیاورد و هرگاه انداختن محتاج بقبول کثیر است بلکه بجایست
مردیست و از آن محتاج بقبول کثرت نماز را قطع میکند و بعد از
نظیر اینها نیز یکدیگر را وقت وسعت داشته باشد و الا نماز آن
میکند و قضا آن ضرورت نیست و هم چنین حکم هر غیر نماز است در اثناء

بحث در دو میان انواع نماز است بلکه نماز بر دو قسم است واجب
و سنت و واجبه آن هفت است اما نماز بر دو قسم دیگر که در هر شبانه
واجبست که شش تا از آن چهاردهگیت که ظهر و عصر و عشا و یکتا از آن
سفر که هفت است نماز مغرب و یکی دو رکعت است و آن نماز صبح است
و نماز عصر **سفر** نماز عصر بر دو قسم است یکی نماز عید قربان و عید فطر
بجز نماز عید فطر که یک رکعت است **سفر** نماز صبح **سفر** نماز صبح
در عید و عین واجب میشود اما نماز احتیاط و نماز یکی که با کراهت و
میشود از بدیهه پس نماز احتیاط داخل بومید است و اما نماز یکی که با استیفاء و
میشود پیر و داخل یکی از مذکور است و کیفیت آن آید هر یک از نماز هفتگانه
سوا از نماز است که در احکام میت متصل و مذکور شد در فصل بیان میشود
انشاء الله و اما نماز سنتی بر دو قسم است یکی است با اعتبار ضرورت و
انواع آن نوافل را پیش از نماز است علی الاظهر ثبوتی و در اثناء نماز و بعد از رکعت
هشت رکعت نماز ظهر است پیش از آن و هفت رکعت نماز عصر است پیش از آن
و چهار رکعت نماز مغرب بعد از آن و دو رکعت نماز عشا است هفت
آن و جایز است ایستاده بلکه افضل است علی الاخری و دو رکعت نماز
میش از آن و هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شبح است بعد از آن
و یک رکعت نماز قضا است بعد از آن و ساخط میشود در سفر و خوف کراهت

فصل در اوقات نمازهای مخصوصه اما سقوط نماز ظهر و عصر در محل اتفاق
 و اما اوقات نمازهای مخصوصه آن محل خلافت و افرود هم سقوط است
 و در وقت نماز اوقات مذکوره بیک نشاند سلام تمام میشود مثل نماز صبح
 مگر و ترو بعد که آن نماز با نغزده بیک نشاند و تسلیم است **مجموعه**
 در بیان شرایط و مقتضیات نماز است و برای نماز است و آن شرط است
 اول شرط است از جهت وضو است و آن بتفصیل تمام مذکور در باب اول
 وقت است که دخول آن شرط است نماز است و پیش از آن نماز صحیح نیست
 و بعد از آن فضا میشود و در آن دو فصل است **فصل اول** در بیان اوقات
 نماز است و آن بر دو قسم است وقت اجزاء و وقت فضیلت
 اما اول در وقت ظهر و اوقات است و معلوم میشود در بابت
 شاخص بعد از رسیدن بهایست که تا هر دو بعد از بلاد مثل بلاد ما جلد
 بعد از تمام شدن آن چنانکه در بعضی بلاد در بعضی ایام سال اتفاق افتد
 و میکشد وقت آن تا آنکه مقدار ادا آن عصر بجزوب نماید و اوقات
 بعد از گذشتن مقدار ادا آن ظهر است از اول و میکشد وقت آن
 تا غروب و مراد از غروب در هابجره مشرقی و آن سرخاست که بعد از
 قرص آفتاب در سمت مشرق ظاهر میشود پس مقدار ادا آن ظهر از اول وقت
 مختص ظهر است چنانکه مقدار ادا آن عصر از آخر وقت مختص عصر است و تمام

نماز
 شرایط

آنها وقت مشترک است مابین ظهر و عصر و اول وقت و غروب هابجره مشرقی
 و در طرفین آن وقت در سمت راست و چپ وقت آنکه مقدار ادا آن غشاء
 شبانه و اول وقت غشاء بعد از گذشتن مقدار ادا آن مغرب است و در وقت
 در هابجره مشرقی است و میکشد وقت غشاء تا نصف شب پس مقدار ادا
 مغرب از اول وقت مختص مغرب است و مقدار ادا آن غشاء از آخر وقت
 غشاء است و مابین آنها وقت مشترک است مابین مغرب و غشاء و مختلف
 مقدار ادا آن هر یک از طرفین مذکور است و محال آن از نظر اوقات است
 و بطور تقریب و افعال واجبه حصول شرایط و عدم حصول آنها بر وقت
 مختص عصر باشد از ظهر و عصر و غشاء و محال آن با حصول شرایط اوقات
 و غیره مقدار ادا آن چهار وقت است با عدم حصول شرایط مثل هابجره مشرقی
 آن مقدار ادا آن چهار وقت و فصل طهارت و غیر آنست شرط مقتضی
 برای حاضر و معین و مقدار و در وقت و فصل طهارت و غیر آنست شرط مقتضی
 برای مسافر و عاکف و هم نیز است نماز مغرب نیست بمسئول شرایط و عدم
 پس وقت مختص مغرب مقدار سه رکعت است برای وجوب شرایط اوقات
 و غیره و مقدار مشترک رکعت شرط است نمازها در وقت و غیره بر وقت
 و غیره اختصاص وقت و شرط است از نظر می شود در صورتیکه شخص نماز عصر را
 پیش از نماز ظهر گذارد تا مسیاً پس هرگاه تمام اجزاء عصر در وقت مختص

واقع شده است باطل است و اگر در وقت مشترک واقع شده صحیح است
 هم چنین صحیح است در صورت دخول وقت در نشانی آن و اما اگر در وقت
 در وقت مختص مغرب پس صحیح است جهت دخول وقت مشترک در نشانی آن
 لا محاله و اما اگر در وقت مختص عصر مغرب در وقت مختص
 ناسبا با بطن بقای وقت مشترک بر هر کدام ظهر و مغرب و در خارج وقت
 مشترک در وقت مختص عصر و عشا است واقع شده هر یک از ظهر و مغرب
 نفا است و هر یک از آن که با در وقت مشترک واقع شده هر
 یک کف است و اما است و اول وقت نماز صحیح طلوع خورشید است و یکسند
 وقت آن تا طلوع آفتاب بر هر کس که مقدار داده یک کف است از وقت هر یک
 از نمازین مذکور و اول نماز در وقت اول آن کرده است و نماز در آن اداء
 شد و اما وقت فضیلت هر وقت فضیلت ظهر نماز اول آن است
 تا وقت که سایر شاخص بقای نماز است آن برسد و برای عصر بعد از فضیلت
 تا وقتیکه سایر شاخص بقای نماز و قیامت آن برسد و برای مغرب نیز اول
 وقت آنست تا زهابه بر طرف شدن شفق که در زمان مغرب ظاهر میشود
 و برای عشا از اول شفق مغرب است تا ثلث شب برای صبح از اول طلوع
 ثانی است تا ظهور صبح و در بعضی مشرق که پیش از طلوع آفتاب ظاهر میشود
 در وقت در میان وقت اول و دوم است و اما اگر وقت نماز ظهر از اول

نورانی

دندان

دندان است و وقتیکه سایر شاخص بقای نماز در وقت صحیح باشد
 تا قبل از عصر از اول وقت عصر است و وقتیکه سایر شاخص بقای نماز
 چهار ربع برسد از نماز است و وقتیکه سایر شاخص بقای نماز از آنجا بعد از
 وقت فضیلت آن کف است و وقتیکه سایر شاخص بقای نماز از آنجا بعد از
 تا قبل از مغرب بعد از گذشتن مقدار داده آنست از اول وقت آن تا اول
 عصر مغرب است و برای آنکه عشا بعد از گذشتن مقدار داده آن تا نصف شب
 و برای آنکه صبح از طلوع خورشید تا ظهر و عصر و شب و برای آنکه
 بعد از نصف شب تا طلوع خورشید تا صبح صادق باشد و وضع وقت
 از جمله تا غروب است و هر کس که از آنجا بعد از رکعت پیش از طلوع صحیح آورد
 نماید باقی را بعد از طلوع صحیح آورد و صحیح فرام میشود از اول وقت
 و مکروه است گذاردن تا قبل از بیدار یعنی تا قبل از کف نماز که کف نماز است
 حصول سبب شرعی بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب بعد از نماز عصر تا غروب
 آفتاب و در وقت طلوع آفتاب غروب آن و در وقت رسیدن آفتاب
 آسمان تا از وسط بگذرد و بعضی استثنای کرده اند از صورت اخیر و در
 که مستحب است در آن وقت و در وقت نماز اول روز عصر و این استثنای صحیح
 نیست آنکه در وقت نماز در وقت نماز اول روز عصر از نماز اول است
 نیست بلکه سبب شرعی دارد و اگر اهدت نماز در اوقات مذکور و مخصوص

توافق عمل باشد است بدانکه جزایست مقدم و اشان با فله شب بخت
 برای کسی که عذر باشد باشد مثل شکرها و کرا و خرابی خستگی
 مانع برخواستن نصف شب باشد لکن قضاء در صورت سبط و افضل است
 و اعما در میشود در دخول وقت تکبیر اولی و در صورت امکان مختص آن
 و اما در صورت عدم امکان مختص آن پس نماز میشود بطریق حاصل شود
 از دو دو صنعت در دو وقت و غز آنها پس هرگاه نماز کند بطریق دخول وقت
 و بعد معلوم شود که در همین دخول نماز وقت داخل شده بود پس هرگاه
 تمام نماز در خارج وقت واقع شده است باطل است و اگر وقت آن در آن
 نماز داخل شده است صحیح است و همچنین صحیح است نماز در صورت استیذان
 استیذان بدانکه نماز اول و اول وقت کردن افضل است حضور نماز صحیح
 و تاخیر نماز از اول وقت که هر یک تطبیق دارد در مورد و چند صورت اول
 تاخیر نماز در صورت تا وقت قضیله آن چنانکه گذشت در **نیم تاخیر نماز**
 عشا تا دو الی صبح مغرب نیز **نیم تاخیر نماز ظهر** در بلادی که هوا بقیامت
 باشد تا گرمی هوا کمتر شود **نیم تاخیر نماز** در زون که استخاضه کثیفه را باشد
 پس تاخیر نماز از دو الی ظهر و عصر را با آخر وقت که چنانچه نماز را بیکس
 در دو یا در **نیم تاخیر نماز** و ظهر و عصر که تا نماز آنها را جایز است
نیم تاخیر نماز نماز را بر این نظر است **نیم تاخیر نماز** نماز هرگاه بر این

امام **نیم تاخیر نماز** نماز را بر این نظر است که تا نماز برسد هرگاه آواز بخواند
 در منزل یا بیرون یا در **نیم تاخیر نماز** نماز را بر این نظر است که تا نماز برسد هرگاه
 شب بیدار تا پیشتر که نماز برسد **نیم تاخیر نماز** نماز را بر این نظر است که تا نماز برسد هرگاه
 که مسافر باشد که مانع از اقبال نفس و حضور و نسیب باشد یا در یکی از اینها
 او را بیکس که نماز او اقل از **نیم تاخیر نماز** نماز را بر این نظر است که تا نماز برسد هرگاه
 آنها را یا مغرب عشا در همان منزل یا اقل آنهاست و باید **نیم تاخیر نماز**
 تاخیر نماز حاضر است برای کسی که بقضای نماز کند مشغول است **نیم تاخیر نماز**
 تاخیر نماز نماز است برای کسی که در آن در مسجد **نیم تاخیر نماز** تاخیر نماز
 مثل کسی که عاجز از نماز او یا نماز آن از طهارت و غیره و عاجز از **نیم تاخیر نماز**
 و اشغال آن از امری که جایز است یا اشغال آن از امری که جایز است
نیم تاخیر نماز از شرایط نماز است قبل از آن غیر که معتقد است بر این که
 مشاهده آن بر او ممکن و معدود باشد و در وقت کثیفه که عاده
 آن عینوان شده چند مشاهده آن بر نفس بیای که در وقت بام باشد
 مثل هر که در این وقت که در آن باشد در استیذان هر یک که بر این است
 واجبست مجتبی که هر که خطیست غیر از هر جزء از بدن آن بیکس که بر این است
 اجزاء که بر این است و در هر یک که بعضی از بدن آن از نماز است هر که چنانچه باشد
 نماز باطلست و در هر یک که بر این است از نوبت آن تا آسمان و از آن

نامی زمین بر هر گاه کسی در کوه بلند یا در چاه عمیق از جهت کعبه بالا
 با پایین باشد و عازدی بر کعبه باشد تا آنکه در نماز اوجیم است و کسی که
 اندرون کعبه را میزند استقبالیان بکنند هر چه را که خواهد از دیوارها
 و هم چنین است کسی که در دام کعبه را نکند بشرط آنکه شرفی از اجزای آن در
 پیش روی او در جهت احوال نماز نماید و اما کسی که از کعبه در دست چینی
 که مشاهده غیر کعبه بر او افتد در جهت کعبه است و جهت کعبه را در
 الاصح و مراد از جهت همین است که چنانچه در نبودن کعبه هر چه در جهت
 آن و معطوع شود بعد مخرج کعبه در مجموع آن سمت و معلوم میشود
 بحر استصوم و الا احوال میشود در معرفت آن بعلامت استصوم و سفید
 رسیدن بر علامت اهل نماز بر کعبه و کوفه و بلای کعبه در طول
 موافق آنها است که این کعبه در جهت دفع الارتفاع و انخفاض بر پشت
 منکب است و علامت شام کردن این است که پشت کعبه را بر کعبه این
 سهیل است در اول طلوع و بروز آن در میان دو جهت و علامت بعضی آن
 مغرب مثل بویه و بیشتر کردن این فریاد است و در وقت طلوع آن چنان است
 و غیره در وقت طلوع چنانچه چنانچه در مقابل شام است و در علامت
 علامت از برای هر یک از اهل بلاد مذکوره معبر است در تیز جهت
 بحر از هر چه معصوم و بعد از غیر از آنجا چنانچه است عمدا در معرفت کعبه

بحر

بحراب مسلح و تیر و غیره و مقابله با اسلام که بیاید باشد مثل
 دهات یا بزرگ مثل نصیب و شهرها و اعتماد میشود بحراب و مقابله
 بلاد مجهول و با غیر از آنها با ظهور خطا در آنها اعتماد میکند مطلقا
 از اجناس دخیره و با غیر از آن تقلید میکند بعد از اعتماد بر کعبه باشد
 یا زن بنده باشد و یا آزاد و معین نیست عدالت در اعتماد بقول
 منزلت مال باشد یا مستاجر و با غیر از آن اعتماد میکند در هر یک از جهت
 طرفه شطاط در صورت احتمال بودن جهت قبل در هر یک از آنها با
 والا گفته است که هر چه میکر است علی الاشیء و قول غیر در صورت
 شاد است و عمل این در صورتی که کلف از زیاده بکند نماز جهت حضور
 یا غیر آن از استیجاب بر طرفه است و در صورتی که خطا در استیجاب
 قبل بعد از نماز عاود صورت است هر گاه قبل را استیجاب و عوده باشد
 و اگر قبل در جاست استیجاب آن بوده اعاده نماز لازم است
 وقت باقی باشد یا نه و اگر قبل طایف پیش روی و یکی از دو جانب
 باشد عاود صورتی مطلقا وقت باقی باشد یا نه و در وقت
 در و جوبی عاده مطلقا در وقت و خارج آن صورت بودن قبل در نماز
 پشت سر و یکی از دو جانب است و اگر خطا در استیجاب در افشای نماز ظاهر
 شود پس در هر یک از دو صورت مذکور استیجاب واجبست مگر در صورت
 بودن قبل طایف پیش روی و یکی از دو جانب است و در این صورت استیجاب

در وقت استیجاب

نماز هر دو نیست بلکه بعد از ظهور آن راست میشود و قبله و نماز
تمام میکند و اعاده هم ضرورتی مطلقا بلکه همان نماز که نیست
و ساقط میشود اعتبارا از استقبال قبله در حال ضرورت مثل خوف
و عدم تمکن از استقبال آن جهت مرض و ضعف و امثال آنها
با عدم وجود معارف که از او چیزی قبله گرداند هر گاه معارف
موجود باشد هر چند با جرح مفقوده باشد که ضرر بحال او نرسد
استعانت لازم است و واجبست استقبال قبله در نماز واجب
کسی که در کشتی یا بر دجله یا بحر ضرورت نماز میکند با امکان
هر چند در بعضی نماز باشد و الا استقبال میکند و تکبیرة الاحرام
با امکان آن و الا ساقط میشود مطلقا و هر چند واجبست استقبال
قبله بحسب امکان در نماز واجب که کسی که ماشیا نماز میکند
ضرورت هر چند در بعضی آن و در تکبیرة الاحرام منها باشد
ساقط میشود مطلقا و حکم مذکور از آن دارد نماز عطارده یعنی نماز
که بحسب امکان استقبال قبله در آن ضرور است و الا ساقط
خلافه استقبال قبله در نماز واجب بقول طحاوی واجبست در جمیع
حسب امکان و قدرت و اما در نوافل نمازهای مستحبی پس میان
خلافت در وجوب آن و حرط در حال سفر بر رعایت است

در کشتی

در کشتی و بر دجله و در حال راه رفتن و جوب استقبال ساقط است
مطلقا هر چند تمکن و مفقود باشد و اما رعایت آن بحسب امکان
در تکبیرة الاحرام افضل است **فصل** از شرایط و مفاد نماز
پوشیدن عورت برای هر دو زن ندهد باشد یا آزاد و مکروه نماز
میت که در صورت در آن ضرورت نیست و مولدا از عورت که پوشیدن
از شرایط نماز است قبل و در پوشیدن ساقط است و در عورت
سوا که گفته سنها و یاها و در اذن و ساقط است پوشیدن سر از
کثیر و دختر تا بالغ پس هر گاه کثیر در اثنا و نماز آزاد و دختر تا بالغ
واجبست پوشیدن سر یا بنا هر گاه محتاج بفعل نماز نباشد و الا
قطع نماز و استیناف با وسعت و تک و خنی در حکم زن و بعضی
کثیر در حکم آزاد است و واجبست آن و ظاهر بودن ساقط است
مطلقا و صلی از نجاست غیر معفو در حال اختیار و اما در حال ضرورت
مثل شستن سرها و امثال آن پس جایز است پوشیدن لباس نجس در
در آن حال و صورت عفو از نجاست بفضیله است که در بار علمان و تک
کردید و واجبست مباح بودن آن پس جایز نیست نماز در لباس
با علم بخصیبت آن هر چند ساقط نباشد مثل اکتفا و امثال آن و اما
در صورت جهل بخصیبت پس نماز در آن صحیح است و اما در صورت

نیان غصبت بر امر اعادة نماز است مطلقا در وقت و در خارج
آن و بعد از وقت جاهل بحکم غصبت نماز است پوشیدن آن و بطلان
نماز در آن و همچنین باطل است نماز در پوست و روی و چشم حیوان
کوشش هر چند نوز کشیده باشد مگر زو سنجاب که نماز در پوست است
آنها صحیح است در جوع میشود در معرفت آنها باهل جنه و همچنین با
نماز در پوست پینه هر چند خوردن کوشش و حلال باشد با نوز کشیده
در روی و چشم آن پس بجهت نماز در آنها بشرط شستن موضع اتصال
بدن در وقت هرگاه آنها را از بدن میشد کشیده باشند و اما در صورت
طرح و بوبدن پس بجهت نماز در آنها حاج بشرت نیست و همچنین با
نماز در صورت و در صورت
عین بر بجهت فلان آن پس پوشیدن آن برای هر چه از نیست مطلقا
در غیر نماز باشد در دعا و انخاب در دعا ضرورت مثل شستن سرها
و امثال آن پس جایز است پوشیدن آن بر او هر چند در نماز باشد
چنان مستثنی است از آن مطلقا هر چند در نماز باشد جز آنکه نماز
تمام میشود مثل نیک و جز آنکه و کلاه و سجا و ما که زیاد از مقدار
چهار انگشت نباشد و اما هر چه بر او است پوشیدن هر چه بر او است مطلقا
هر چند در نماز باشد و اما هر چه بر او است پوشیدن هر چه بر او است مطلقا

ان جایز است مطلقا برای مرد و زن در نماز و غیر آن مثل خنجر
و تدر و توسل و غیر آن که آنها جز است مطلقا و در حکم هر چه
طلا که پوشیدن بر او در جایز نیست مطلقا هر چند در غیر نماز باشد
و نماز مرد در آن باطل است هر چند کفش باشد در نماز و انخاب
در دعا ضرورت پس پوشیدن آن مثل هر چه بر او است هر چند در نماز
باشد و خنجر در باب پوشیدن حر و طلا در حکم زینت بدل آنکه پوشیدن
عورت و ای مکان واجبست با امر طهارت اما در نماز کون در صورت هر چند
بیشتر و علف و گل باشد پس هرگاه سائز با اوصاف منوره ممکن و مقدور
نباشد نماز میکند بر این در دعا و انخاب را نباشد در صورت دیگر
کنند نباشد و میکند در دست خود و اقبل خود با امکان و اشانه
برای کوع و سنجین و سنجین و هرگاه نگاه کنند باشد نماز میکند
با اشاره و هرگاه کورالی باشد که کسی او را ندیده و اجبست نهان
و نماز میکند در آن با کوع و سنجین و سنجین است نماز در دست
قد می پوشد هر چند سائز باشد یا سائز علی الاصح و قول بعضی بطلان
نماز در آن حال از وجوب است و مستثنی است نماز در فعل بر او
سفيد و با عامه و مکر و هست نماز در لباس سیاه سوی عامه و با
و چکر و سائز آن که نماز در سیاه از آنها مکر و نیست هر چند

سفيد بودن آنها نيز افضل است و همچنین مکرر هست نماز کردن
 بدون عامد و با عامد که مختل الحالت نماز شده باشد بدون و با
 امام و با نفا بجز بی زدن و بیستن دهن بر او هر چه در روز هر گاه صانع
 از واجبات فراتر و سایر اوقات و با او کار نباشد و اگر اهرام میشود و هم چنین
 مکرر هست در لباس کسی که با ک از نجاست و غیر نجاست باشد
 و در بار لباس مصور و در آنکت نری که صورت در آن باشد و در قبا
 بنید بسته و مکرر هست در نماز آهن ظاهر یا جود نیکو هاشم
 هر چند نیکو انگشتی باشد و اما آهن که ظاهر نباشد عیب ندارد
 و مکرر هست در نماز اشمال صما یعنی در طرفه و در آن از زینعل
 در آوردن و بیست و شش از اشمن و مکرر هست نماز در لباس
 و در خلخال که صورت و صد داشته باشد **بجس** از شرایط و مقدار
 نماز منباح یا مملوک بودن مکان مصلی است عیناً او منعقد
 استخاره و در حکم استخاره است سبعا و در حکم استخاره است
 مالک بنماز کردن در آن صراطه مثل آنکه یکوبه که در ملک من نماز
 کن یا صتما مثل آنکه یکوبه که در ملک من باش یا غیره مثل آنکه مالک
 خود همان بیاورد یا بشا اهل حال مثل سجده یا عدم ظهور و منع از نماز
 و عدم نضره آن بنماز کردن و آنجا و همچنین است تمام و کما و

کوشش

که شاهد حال دلیل است بر جاهل مالک بنماز کردن در آنها و در حکم
 استخاره است وقت غیبت بموقوف علیه عموماً و خصوصاً بجز این
 نیست نماز در مکان مفضیلاً برای عاصی غیر آن مکرر صورت
 مالک و همچنین جایز نیست نماز در ملک غیر بدون اذن مالک
 مالک مفضیلاً باشد مثل سناجر و موقوف علیه و اما مالک آنها
 از مکان در این مقام آنست که مشغول کند او را مصلی و قرار گیرد
 هر چند از بعضی احوال نماز باشد و اسطر یا با اسطر یا بوسط
 بر داخل مکان مصلی نیست چیزی که خارج از آن باشد مثل دیوار
 عمارت و خانه و سقف آن که مصلی در جوف آن نماز میکند پس
 بودن آنها باعث بطلان نماز نمیشود و باطل میشود نماز در
 مفضیلاً با عالم مصلی بخصیبت آن هر چند جاهل بیکم آن باشد
 در صورتی که بخصیبت آن نماز صحیح است در صورتی که عاصی
 احوط اعاده است مطلقاً در وقت یا در خارج آن چنانکه در وقت
 لباس گذاشت اینها هر دو صورت اختیار است و اما در حال ضرورت مثل
 بودن شخص در مکان مفضیلاً و بخوان پنج رکعت نماز در آن حریف
 بشرط عدم اعتدال از بند ضرورت و همچنین واجبست خالی بودن محل
 از نجاست معتدیه که بدون لباس مصلی است کند بوسی که در نماز

معقوبت است بر هر که سر را بشکند با سرت کند بوجوه معقوبت شایسته
 کند از دهم یا بلباسی که نماز تمام عیشود بان مثل خود را بکلاه و آفتاب
 آنجا چنانکه سابقا مذکور شد عیب ندارد مگر مکان مسجد که طریقت
 آن شرط است مطلقا از نجاست منعقدیم و غیر آن تر باشد یا خشک
 معقوب باشد یا غیر معقوب هر چند افضل باشد بدون تمام مکان مصلحت
 از نجاست هر چند خشک و غیر معقوب باشد و افضل است که بر روی نماز
 مساجد است و افضل آنها مسجدی است که کعبه نماز در آن بر سر
 هزار نماز است در روز پنجشنبه که بر فضل مسجدی است در حکم مکه
 باز یاقی که قدر ندارد و بیشتر از آن در فضیلت مسجدی است که در
 مسوره که کعبه نماز در آن بر سر هزار نماز است در روز پنجشنبه آن
 مسجد کوفه و مسجد اقصی که بهشت المقدس است و کعبه که نور است که نماز در
 برابر هزار نماز و ثواب دو مسجد جامع کعبه نماز در برابر صد نماز است
 دو مسجد مجلد و قبله برابر است پنج نماز است دو مسجد یا دار
 دو انزه نماز است و مسجدین خانه آفتاب یا بنیعی که نماز در
 خانه خودش افضل از هر خانه آفتاب است و مسجدی که نماز در آن در
 خانه افضل است از هر خانه و بیرون خانه افضل از تمام خانه
 مگر و هست نماز در محل غسل از بهوت حمام و در بیت الحلا

در هر چیز

در دیوت تا در مثل طبع و فون حمام و در امثال آنها و در خانه نجوس
 و کراهت مزایل بیشتر از آن بیاید آن آب در درختان یکاه شتر و در
 آب هر چند در وقت نماز آب در آنجا باشد در زمین شوره زار
 و در بالای هر طرف در آنجا نجوس در آنجا باشد هر چند خانه او بنا
 و در خانه که سنگ در آنجا باشد در راه و در راه و در راه و در
 خان که در مسجد آن از سوراخ خود برون آورده باشند و در
 نماز کردن و دست و پا زدن هر چند بکبر باشد و زایل میشود
 بجای هر چند بجا باشد باید در شدن از آن بمقدار رده ذراع است
 هرگاه قهر و پشت سر بر روی یکدیگر از جانب آن باشد که جهت نیست
 نماز کردن در میان جاده و راه مردم خالی باشد از نماز با شغول
 بشرط عدم تعطیل ماره و با نظیر حرمت و مکروهت نماز در جایی
 که پیش روی صلی آتش باشد مثل چراغ و حجره و غیر آن یا پیش روی
 باشد که جهت مزایل بیشتر و پوشیدن آن یا پیش روی قرآن یا در
 باشد یا پیش روی او و روی ایشان باشد و مکروهت نماز در خانه
 که دست کشند در آن باشد و در جایی که حیوان نماز در آنجا هیچ میکند
 صحر و زن در یکجا نماز کنند و طالبی که مانع دیدن یکدیگر باشد در
 ایشان نباشد و مسافت در میان آنها کمتر از ده ذراع باشد هر

آتش که مرد پیش او ایستد زن پشت سر او باشد در حال نماز و اگر
 زن در پیش روی مرد بیاید و پهلوی او نماز کند نماز هر دو باطل می
 هرگاه در شروع کردن نماز مغفون باشد و الا نماز هر یک که
 دیگری شروع نماز کرده باطل میشود زن باشد یا مرد و فرقی در
 مابین محرم و جنبه و مستغوره و مفلسه و در نماز مابین واجب و
 و بعضی بگفته اند آن نایلند و لکن قول اول احوط است و ذلیل
 منع در صورت وجود حایل و مسافرت ده ذراع مابین ایشان و در
 مابست غلظت و کوری علی الاصح و حکم مذکور در حال اختار است و اما
 در حال ضرورت و اضطرار پس نماز میکند بحسب مکان و جایز است
 در بیع و نکاح و غیره که بعد از بیع و نضار است باذن ارباب آنها و
 علی الاقوی دست است که بموضع نماز از آنها آب پاشند و
 که خشک شود و بعد از آن نماز کند و شرط است در موضع پیشانی
 اعضای سجده و زبانه بر طهارت که بلندی و سستی از موقوفه حیل
 زبانه از سخن خست نباشد و احوط اعتبار این در سایر اعضا
 سجده است و جایز نیست سجده مگر بر زمین و چیزی که از زمین
 غیر ماکول و ملبوس که خوردن و پوشیدن آن معتاد باشد هر چند
 در بعضی بلاد باشد بافتل یا بقوه فرسیده مثل کدوم و برنج و جو و

مخوردن

که خوردن آنها موقوفه طبع و امثال آنست و پنبه و قشم و برنج
 که پوشیدن آنها موقوفه بر زمین و تا بپلیدن و یا قشر است پس
 بعضی بگفته اند از آنها و امثال آنها که از جنس خوردنی پوشیده نیست
 نیست و اما چیزی که خوردن آن معتاد نیست که در حال ضرورت
 بر او درخت و بعضی از اقسام بنات و صیغ و در پیش آنها که در حال
 و مرتضی برای اکل و دوا استعمال میشود همچون بان جایز است و هم
 چیزی که بجهت تقبیر صورت از جنس خوردنی نه پدید رفته باشد
 پوست بلوام و پوست سمندر و زوگو و امثال آنها پس چون بر آنها
 تقبیر مکرر کرده اند و جایز نیست چون بر معادن مثل نقره و
 و سایر آهن و فیه و زره و عقیق و امثال آنها چیزی که بجهت استحباب
 از اسم زمین بیرون رفته باشد مثل نوره و کج بعد از سوختن آنها
 و مثل آنها است خاکستر و زغال و در عدم جواز سجود بر آنها و اما
 سفال و آجر پس اقوی بر آنست که آنها جایز است سجده بر آنها
 مطلقا و مکرر هست بجز بلیه آنها اینها هر در صورت احتیاط
 و اما در حال اضطرار و ضرورت که چیزی از مایع به سجده
 نباشد پس سجده میکند بر پنبه و کتان و یا بجز از آنها سجده میکند
 معادن هرگاه مفلسه در باشد و الا سجده میکند بکف دست خود

وافضل از عهد در دعا و اخبار و توبه است و اكل آن توبه حسيه است
 علي شريفه و ابائه و اولاده اطاهره من افضل المخلوقه و اكل السلم
 و مغز او از موضع بهشتي در وجود مستور است و صلوة قبله از جهت
 بمقدار در هم نهد بر توبه و لكن اول آن توبه است و استيعاب فضل
ششم از شرايط و عقلا همان نماز اسلام بر وجه نيت نماز است
 ساير عبادات از كار هر چند بر پايد و واجب است الا نطقان مثل نماز
 فرود و مخالفه در مسئله ابوحنيفه است كه فرود نماز با كوفه و نيت
هفتم چهارم دو كيفيت و اول آن نماز است و مستحب است به نيت
 بان اذان و اقامه و كيفيت آن اينست كه نيت ميكند اولاً و ثانياً
 بصغرت الله اكبر چهار مرتبه و بعد از آن هر يك از شرايط و نيت
 خلاصه و نكبه و فطيل را در هر مرتبه بگويد و بعد از اذان نيت
 و اقامه پس فصول آن مثل فصول اذانست علي از شهر ميگويد
 نكبه را اول و بعد فطيل را آخر و آن ناصب ميشود و علي از شهر ميگويد
 قد فاما المصلوب بعد از نيت علي هر عمل و در هر مرتبه هر فصول اقامه
 هفتاد فصل ميشود و اما شرايط و اولها بولايت و اما رتبه است
 علي مرتبه طالع طيل و اسلام پس از فصول اذان و اقامه نيت چهار
 بعضي از فقهاء اما مير و سوازل الله عليهم كه نيت اند كه اين از احكام

نماز

ند از فصول اذان و لكن چون در اقامه نيت اهل بيت و اولادش
 بطريق اطلاق و عموم با نيت منقول كه هر كس بگويد از شما لا اله الا الله
 محمد رسول الله پس با اين بگويد علي امير المؤمنين چنانكه شيخ طبرسي
 الرضا در كتاب احتجاج از جناب صادق و علي السلام بسند معتبر نقل فرمود
 و از بعضي احاديث مستفاد ميشود بعد از آن اقرار بوجه و نيت
 و نزل اقرار بولايت مرتضوي و مستحسن نيت چنانچه در جده شيخان
 از مسلمان همز الله عليه منقولست چنانكه آن در هر يك از اذان
 و اقامه بعد از شهادتين لكن نه بقصد نيت و خصوصيت نيت
 بكنهيه باشد و نه في الزجر نيت بلكه سرالپاسن و رضا و خلد و قد
 پس بما لذي بعضه در نزل آن و در اذان خصوصاً در اقامه و نيت
 آن بديعه و وضع مفروضه چنانكه قصد و نيت از جهت نيت چنان
 كمال في الصلوة است والله اعلم و اما كغير الصلوة حيز من النوبه
 حرمت در عمل و نيت و مجوز بعضي آنرا در اذان مخالفت و حرمت
 و علي حال پس استصحاب اذان و اقامه مختص بقرآن چنانكه نيت
 و مؤكده ميشود اذان در هر مرتبه خصوصاً در صبح و مغرب بقرآن است
 اقامه مطلقاً بيشتر از اذانست و در حكم ظهر است و استصحاب اذان
 و اقامه نماز جمع كه عوض از ظهر است و اما ساير نمازها از قرآن است

نماز

پس اذان و اقامه پیش از شروع با آنها شروع نیست بلکه آنکه می شود
 در فرائض از آنها مثل کوف و زلزله بگفتن الصلوة سه مرتبه و دعا
 در امر با دل و تالی از آنها با وصل بصدی و غیره و در غیر این و
 میکند و اگر از آنها بگویند اما نمازهای سنی از نماز اول پیشتر
 پس شروع نیست گفتن الصلوة در آنها مطلقا مثل اذان و اقامه
 در نماز عیدین و مجالس شایسته آنها و در نماز استسفا با کذا اذنا
 با جماعتی و منفرد که گفتن الصلوة سه مرتبه در آنها مشروط است
 اذان و اقامه پس شروع نیست در غیر این بومی و مطلقا و تقریبا
 در استحباب اذان و اقامه در فرائض بومی و ما بین او و قضاء و قصر
 و انفراد و جماعت و مرد و زن بشرط آنکه حیض و زنا هر دو نفی شود
 و دست خستی و مو که نیست استحباب اذان و اقامه در حق زنان
 کفایت میکند بویض هر یک از آنها و اقامه در حق آنها کفایت شهادت
 با گفتن فدا نماصل صلوة و اقامه و لکن افضل گفتن تمام هر یک از
 آنها است آنکه کفایت میکند در غیر اقل از فضائل نمازها و منتهی
 اقامه آنها و اما گفتن همه و اذان و اقامه در هر یک از آنها افضل
 و ساخط می شود اذان تنها در عصر جمعه و عز و عشا مشروط بر آنکه
 میشود اذان تا وسطا از هر کس جمع کند ما بین دو نماز در وقت یکی

و این

اذان آنها مثل جمع کردن ما بین ظهر و عصر و مغرب و عشا پس اذان یکی
 برای صاحب وقت اذانها و اقامه بگوید برای هر یک از آنها و اقامه
 ما بین دو نماز فصلت پس ساخط می شود اذان تا در آن صورت
 بخلاف سایر بقیات مثل تسبیح قاطع زهره و امثال آنها و مستثنی
 جمع جمع نمودن ما بین فضائی متعدد در جای گذشت و ساخط می شود
 و اقامه هر دو از کسی که حاضر شود بجماعت اگر اذان و اقامه کند در آن
 کرده باشد منفرد باشد حاضر با جماعت در مسجد باشد یا غیر آن پیش
 آنکه صغیر جماعت اول مترقی شده باشد مطلقا و ساخط می شود
 صحیح اذان اذان و اقامه در صورت تقریبا آنها مطلقا با معنی که
 صحیح باشد اذنا باقی نماند باشد هر چند یک نفر باشد و اما در وقت
 تقریبا بعضی آنها دون بعضی هر چند باقی بگفتن باشد پس ساخط می شود
 اذان تنها در اقامه و شرط در سقوط اذان و اقامه با هر دو از آنجا
 آنجا در مسجد هر کجا جماعت در مسجد باشد و مکان هر کجا در مسجد
 باشد پس ساخط می شود در مسجدها از آنها هر چند منفرد باشد و شرط
 نیست اعتقاد نماز بر هر کجا حاضر شود بری نماز عصر و جماعت اول
 ظهر یا با اذان و اقامه کرده باشد ساخط می شود اذان و اقامه
 از حاضر بری نماز عصر و جمعه بشرط نیست عمل حاضر با اذان

آنها وصیحت نماز آنها بجهت عدالت امام و غیر آن از شرط بلکہ
 عدم علم با احوال آنها در سقوط کافیت بدانکه در حکم سقوط اذان
 و اقامه در مواضع مذکوره میان علماء خلافت کما آیا سقوط
 بطریق حضرت است که گفتن آنها جایز باشد هر چند کبریه است
 یا بطریق غیرت است که گفتن آنها در مواضع مذکور بدعت صحیح
 پس میان دو قول است و لکن قول ثانوی موافق احتیاطت و مشرع
 نیست اذان پیش از دخول وقت فریضه و جمع و لکن نیست
 اعاده آن بعد از دخول وقت و همچنین اعاده میکند منفرد اذان
 و اقامه دارد صورتی اراده جماعت و شرطت در مؤذن اسلام
 و عقل و غیره اعتبار میشود با اذان کافر و دیوانه و مست و طفل
 غیر عیقل و اما طفل پیر پیر کفایت با اذان آن میشود شرعاً و اما اذان
 زن کفایت میکند برای مثال خود اذنان و عمار خوراز و
 و سنت است که مؤذن عادل فیضیر عارز یا وقت صلوات و بیست
 اذان و خوش صوت و مطهر باشد و سنت است برای مؤذن که در وقت
 اذان مسجلی قبل باشد و نکند خود را بدو گوش خود که اردد
 در مکان بلند و ایستاده بگوید و اذنان را اول و اول و اول
 بگوید و در آخر فصل سکون فلیل نماید و سنت است بکار آنها

برای شنودن و واجبست برای مؤذن و شنودن صلوات فرستادن
 بجهت پیغمبر و رؤف شنیدن اسم مبارک و سنت است گفتن اذان
 بناتی و تزییل و گفتن اذان بصیرت و باید آخر فصل اذان و
 مجزوم باشد هر چند که سنت است فصل ما بین اذان و اقامه
 یا مجلس یا مخطوه یعنی قدم برداشتن یا بنیاد دور گفتن مکرر یا بین
 و اذان مرفوع که مختص است فصل ما بین آنها بسکند یا مخطوه
 یا مجلس و مکرر و هست حرفه زن در میان ضلوع اذان و اقامه
 خصوصاً بعد از گفتن فداً مثل صلوات و مکرر و هست لنگاف
 و بسیار در آنها و باطل میشود هر چند از آنها بسکون طولی است
 طهارت و استقبال قبله و حال اذان مثل اذان و باطل میشود
 اقامه هر چند زن ما بین آن و نماز بجز آن که در دعا و غیر آن مکروه
 که تعلق نماز دارد مثل راست کردن صفوف جماعت و التماس
 و امثال آن و جایز است برای منفرد و جامع گفتن با اذان و اقامه
 دیگری بشرط سماع آنها منفرد باشد مؤذن و معجم یا جامع و شرط
 در این اتحاد مسجد و مکان بلکه گفته میشود با اذان شهر هر چه
 که آنرا بشنود از اصل شهر و با اذان همسایر و لکن اعاده آنها در هر
 صورت مستحب است و همچنین سنت است ندادن آنها

بعد از دخول نماز پیش از رکوع رکعت اول هرگاه آنرا راسه و اول
 کرده باشد بر عین این نماز داخل میگردد و اذان و اقامت
 و نماز استیناف بکنند با وسعت وقت و اجابت بر نیت
 اجزای واجب نماز پیش از این است **ادق** قیام **دوم** نیت
 تکبیر اول **الاحرام** **مکرم** قرآنه **ث** **تیمم** رکوع **ششم** سجود **و هفتم** تشهد
هشتم سلام و آراجه بر پشت و آنگاه در فصلی از این رساله در بیان
فصل اول در بیان قیام است بدانکه قیام واجبست برای قیام
 در نمازهای واجب و از جمله اركان نماز است که نماز با قیام
 و نقصان آن باطل میشود مطلقا عمدا و سهوا لکن در مطلق
 دیکتست آن در سجده است در حالتی که در حال تکبیر از رکوع
 حال اتصال آن بر کوع بعد از قرآن است و اما زیاده و نقصان
 در غیر آن اتمد کون مثل قرآن و بعد از رکوع پس موجب طلاق
 نماز مطلقا نیست بلکه زیادت آن سهوا و غیره اتمد کونه
 سجده سهواست لا غیر و واجبات آن پنج است **اول** انصاف آن
 عبادت از راست کردن فقرات پشت پیر هرگاه پشت خود را خم
 سازد بصر و در هر چند بعد رکوع نرسد نماز باطلست و هر چند
 باطل میشود نماز خم شدن مصلی بجانب راست و چپ بصر و

قراول

و اما سر بر پیش انداختن و کج کردن کردن پس موجب طلاق
 نماز نیست مطلقا و انصاف یعنی مگر کور و اجابت با فقرات
 و اختیار و اما در حال سجده و اضطراب مثل کسی که پشت او خم باشد
 بحسب اصل خلقت یا بسبب بیماری و ناخوشی یا راست است پس نادان
 برای و مشقت داشته باشد که عاده محتمل آن نمیشود باشد
 پس میبایستد به طوری که مغز و در میسوزد است هر چند بعد از آن
 باشد و نماز صحیح است **دوم** از واجبات قیام استغناء است
 از آن تکیه کردنست بجز برای زوایا و عضا و امثال آنها بجهت
 که هرگاه آن چیز برداشته شود مصلی میافند و وجوب آن هر با
 و اختیار است مثل انصاف و اما در حالت عجز و اضطراب کج
 نمودن عین ندارد و مقدم میباشد و او را بر نشستن و واجب
 در این صورت تحصیل چیزی که بر آن تکیه کند هر چند بنیت اجرت مفید
 که ضرر خیال او برساند باشد **سیم** از واجبات قیام استقامت
 بعضی بسبب حرکت نکردن یا مکنک و لذت و ساقط میشود
 و وجوب آن در حال اضطراب و ضرورت مثل کسی که عشاء در بدن
 داشته باشد و هم چنین کسی که در پیش بادند نماز و با او باد
 حرکت دهد و پناهی نیابد و هرگاه پناهی مکن باشد از بنای

۱۳۰

و کوردل پس رفتن بآن واجبست و هرگاه نزد نمازش باطلست
 و همین حکم را دارد نماز در کتفی ساپره و زاحل محترکه یا اثر شد
چهارم از واجبات قیام بهر روز و با ایشان در وقت هرگاه بیک استند
 بضرورت نماز باطلست و با ضرورت عیب ندارد **پنجم** قدمها را
 از یکدیگر دور نکند چنانچه که از اعتد قیام معارف بیرون رود
 هرگاه چنانچه نماز باطل است با مکتب و اختیار و بدون عیب
 و هرگاه که کسی از اصل قیام عاجز باشد بجز بطلان اصلی با عیب
 تا خوشتر از بپوشانده عیب خود عرض و صلوات عرض یا زیاد
 یا طول کشیدن آن بسبب قیام با حصول شفقت کثیر که عاده
 آن نمیتوان شد با جهت خوف از زمین غازی میکند نشسته بر بلور که
 مگر است و لکن افضل در نشستن برین توابع است در حال قیام
 و قیام است در حال نشسته با مکتب و قدرت بآن و واجبست
 استغفار از حال نمودن با نهدت و الا نکیه میکند چیزی و مقدم
 میدارد تکیه را بجز ایستادن و واجبست تحصیل چیزی که تکیه بر آن
 بخوبی کرد و قیام مذکور شد و با عجز از اعتد بخوبی ایستاد است
 و با عجز از آن بخوابد بجان بجنب و باید که در هر زمان حال را بقبول
 و با عجز از آن بخوابد بپشت مشغول است انتظار که باطن از آنها

خوردن بسوی چشم میکند چنانچه که هرگاه بنشینند و بقیه
 و واجبست رکوع و سجود در هر حال آن مذکور با امکان و وقت
 با آنها و الا اشعار میکند برای هر یک از آنها بجز خود بافتن
 بآن نزدیک میکند چیزی که جدا بر آن جایز است بر پیشانی خود
 و میکند در پیشانی خود با آن و هم چنین واجبست گذاشتن
 سایر مساجد بعد از زمین بمسجد کعبه و تقاضای و تکلیف در حال
 اشاره ما بهین رکوع و سجود پس بیشتر فرود میآورد در سر و آبرو
 سجود با امکان آن و با عجز از اشاره کردن بسجود برای کسی
 و سجود اشاره میکند برای آنها بجهت سجود پس هم میکند در آنها
 برای رفتن باز یا وقت آن برای سجود سجود بگردن و شایسته
 شد و میکند شایسته برای هر خواستن از آنها و با عجز از آن
 کودی با در چشم افعال را از خاطر میکند باید و از کار در آن
 جاری میباشد با امکان و الا آنها را هم از خاطر میکند با عجز
 در محل خود و لایح میشود حکم رکعتی و ضلالت با بدل آنها در
 مقامات مذکور در زبانه و نفصا با قصد بدلت و واجبست
 عدول از بدل ببدل مندرج در صورت ضرورت و عجز در هر یک
 از مراتب مذکور هر چند نسبت بعضی آنها باشد و هرگاه عدول

غناز باطل است پس هرگاه معنی بجهت ضرورت ممکن از اسفل
 باشد و تا عدمه ممکن از اعلا و مضطرب ممکن از تصور باشد
 لازم است مجموع عدول بحال اسفل را برای محذور بحال
 برای عدول بعود برای مضطرب هر چند بعضی از آنها را
 کند پس هرگاه عدول کند یا ممکن غارش باطل است و هم چنین عدول
 مرادش که باین تر از آنها است تا آخر مراد بکون و اما مستجاب
 قیام پس چند چیز است **اول** اقبال بطلب الطهارت در وضو در بعضی
 ایستادن بحد ذلیل در وضو بشا جلیل **و ثانی** وضو بظرف
 سجود است **سوم** نماز عیساخن فدیه است با هم بخوبی پیش
 پیش باشد **چهارم** دود کردن آنها است از هم بقدر سه انگشت
 باید و جب برای مرد و جفت کردن آنها با هم برای زن **پنجم**
 انگشتان پایا را بسوی قبله داشتن **ششم** گذاشتن دستها
 بر دامن است برای مرد و گذاشتن آنها است بیای و دستها
 برای زن **هفتم** ملاصق نبودن انگشتان دستها است برای
 وزن **هشتم** راست داشتن کردن دست بد آنکه قیام واجب
 در نمازها مستحبی مطلقا بلکه جایز است فعل آنها نشسته در
 قدرت و احتیاط و لکن قیام افضل است و بعد از آن در فضیلت

حساب کردن در رکعت ششمه بین رکعت دوم و اوله و اما
 فعل آنها در حال خوابیدن یکی از دو جانب یا پشت در حال قیام
 و اختیار مثل نماز و اضطرار هر فریضه پس هر طریقی ترک آنست **فصل نهم**
 در بیان نیت است که از جمله ارکان نماز است علی الاصح و مراد آن
 در این مقام قصد نمودن فعل نماز معین از فریضه و نوافل را
 یا قصد فریضه را الله و باطل میشود بقصد منافی فریضه از اعراض
 در یاد واجب است حکم آن تا آخر نماز پس هرگاه نیت کند
 زدن نماز یا فعلی که منافی نماز باشد باطل میشود علی الاصح و
 قصد کند بعضی افعال نماز غیر نماز پس هرگاه نیت آن میکند
 بقای عمل آن نیت میکند بقصد نماز و الا نماز باطل است **فصل دهم**
 قصد یاد بعضی افعال آن در صحت نماز و قصد فریضه و باطل
 با عدم آن و جایز است عدول بان از لاحق یا بعد از او باشد یا قبل
 و اما عدول از سابق بلا حذر در صورت سبقت فعل سابق قضا با
 یاد پس هر طریقی ترک آنست و از فریضه یا نفل در حال سبقت وقت **فصل یازدهم**
 آن و اما از نوافل فریضه جایز نیست علی الاصح و اما در صورت
 ضیق وقت و احتیاط آن پس جایز نیست عدول به **فصل بیستم**
 تکبیر الاخر است که از جمله ارکان نماز است پس باطل میشود

نمودن و تکرار آن عمل و سهواً اعماماً و معین است در آن گفتن الله
 اکبر پس واجبست حفظ ماده و صورت آن و جایز نیست بغیر این صیغه
 ماده و صورت آن که هر چه غیر معنی آن باشد اختیار آن واجبست در آن
 مواضع غیر مابین الله و اکبر پس باطل میشود تفصیل دادن در
 میان آنها بلفظ دیگر یا بکوتب غیر معارف و واجبست در آن غیر این
 تکلفی که در غیر آن بسیار لغات اختیار آن و اما در صورت اضطرار بجهت
 از تعلیم و ضبط وقت هر گنگنا میشود بجز همان و غیرت است در ترجمه
 لغات عربی علی الاصح و بعضی بجمع داده اند لکن آنرا سرفرازی و بعد از آن
 عربی و بعد از آن فارسی و بعد از آن مشغول نیست و همچنین واجبست
 مقادیر آن بر نیت و قطع هرگز الله و هرگز اکبر پس باطل میشود وصل
 کردن آنها چنانکه باطل میشود بجا هر یک از آنها بجای دیگری که باعث
 در معنی آنها باشد و واجبست گفتن بجز اول خود نشود هر چه بعد از آن
 باشد مثل سوره وجود مانع از سنبلت از کبری و فراموشی و اما
 آنها و اگر پیش از خود مقرر باشد باطل است و واجبست در آن
 از خارج بجز مغز پس باطل میشود بجز در خارج مثل سوره از ک
 و اجزای نماز و بدانکه وجوب هر عملت امور مسطوح نسبت یکدیگر است
 بر حرف نزن باشد و اما کسوف که جایز از آن باشد مثل کسوف و اما

بگویند

بگویند میکند در حق آن قصد نمودن بقلع حرکت دادن زبان
 با امکان آن و لا بجز قصد کافیه نیست و هفت چیز در بکیر است
 اول برداشتن دستها تا بر او کوشما و افضل آنست که ابتدای برداشتن
 دستها با ابتدای بکیر و انتها ای آن با انتها ای آن مطابق باشد و سبب آن
 اینست که واجب میداند در بکیر الاحرام و سایر بکیرات و حق استحباب
 در هر بکیرات سنت مؤکده میشود در بکیر الاحرام مطلقاً و بجز
 نسبت بجهت بکیرات سنت مؤکده است **دوم** آنکه کف دستها در وقت
 بیسوی قبله باشد **سوم** آنکه انگشتان هم ملاصق باشد و ای هم امین
 از سایر انگشتان دو و کف دستها **چهارم** آنست که گفتن آن برای ماموم و بلند
 آن برای مام و منفرد **پنجم** ایضا ذکر کردن شش بکیرات با آن هفت
 بکیر تمام شود پس بکیر میگوید ستر بنده و این دعا و اینها اللهم انش
 اللان الحق المبین الخ و بعد از آن دو بکیر میگوید و این دعا را بخواند
 لبیتک و سعادتک و خیر بیدلت الخ پس یک بکیر میگوید و این دعا را
 یا محسن قد امانک المسی الخ پس یک بکیر دیگر میگوید و دعای **ششم**
 بخواند پس بکیر الاحرام میگوید و جایز است گفتن بکیر الاحرام **هفتم**
 از تکبیرات سنت در میان آنها و جایز است گفتن آنها و آلا بعد از آن
 و میان آنها و جایز است اخفا در هر بکیر و شش بکیر بدانکه استحباب

آنها بخود مذکور ثابت است در جمیع شرایط و موافق و مخصوص آنها
 به معنی موضع چنانکه بعضی بیلند که عبارت باشد از اول هر مرتبه
 و اول نماز شب و دو ترو و بیره و اول نماز اول نماز اول نماز
 و اول نماز رکعتین احرام خالی از دلیل است **ششم** ترک نماز است
 لفظ جلاله و لفظ اکبر محبتی که موجب تغییر معنی آنها نباشد و اول
 واجبست چنانکه گذشت **فصل چهارم** در بیان کیفیت نماز است
 که از جمله افعال واجبه نماز است و لکن در کیفیت علی الاظهره
 پس باطل نمیشود نماز بزرگان سهواً و باطل نمیشود بزرگان عمدتاً
 واجبست بر همه صلواتی که در نماز است و کماله در رکعت اول و دوم
 از نماز و بیدار است نماز آنها و از سایر صورتها و نمازها و اول
 شجده اما میت و معالفت در مسند از عادت است و محبت است ما بین
 حدیثها و تسبیح چهار مرتبه بکفایت سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله
 و الله اکبر و یا زمره تسبیح کوا را آنها سه مرتبه است اما تسبیح در هر
 از آنها و باره مرتبه یا اثبات آن در صورت اخیر و باره نوزده مرتبه
 با اثبات آن در هر یک از آنها بر محبت است صلی رسول اختیار
 ما بین مذکور است در هر یک از دو رکعت آخر و لکن افضل صورت
 که در نوزده تسبیح باشد و اول واجبست و اول است که چهار تسبیح

مهریز

هر چند قول دیگر مطلق در آنها خالی از قوه نیست و لکن خلاف
 احتیاط است و لغیا طریقی بخت و مسافط است و در صورت
 در نماز اول و در فرایض در صورت ضرورت و شایسته وقت و قوت تحت
 که صورت رساند مجال صلی و اما واجبست قرآنت از نماز و در صورت
 که اخلال بر آنها موجب اخلال در قرآنت است پس با نوزده چیز است اول
 رعایت ترتیب در نماز و در نماز و در صورت ضرورت خواندن نماز آنها
 عربی و در حال انقباض و اضطرار در نماز و در وقت نماز و کما
 در آن غیر هر دو را ترک کند و کما در وقت نماز رعایت محسنات عقره
 در علم قرآنت هر چند یک رعایت آنها با عدم ظهور و حفظ افضل است
سوم ملاحظه اعراب و کلمات و سکات لغاظ و مد و وقف و اول آنها
 بخوبی مقرر پس باطل نمیشود با اخلال یکی از آنها با اختیار **چهارم** خواندن
 آنها است موافق قرآنت مشهورون تسبیح یا عشره یا تسبیح یکی از آنها
 هدیه صلوات الله علیه و غیر است در اختیار هر یک از آنها و در هر
 از نماز و سون و ابعاض آنها لازم نیست لغیا یکی از آنها از
 تا آخر بلکه هر یک بعضی از آنها موافق قرآنت بعضی از قرآنه و بعضی دیگر
 بعضی دیگر باشد جمیع است **پنجم** رعایت ترتیب حرف و کلمات
 آنها در رعایت ترتیب ما بین حمد و سوره است که اخلال بان موجب

بطلان قرآن است **ششم** مولانا شمر قیاس است پس باطل میشود قرآن
 بفاصله دادن و در بیان حرف ذکلمات آیات آن مجتهدی که محل
 بنظم قرآن باشد عظم مثل سکون طولی و کلام طویل هر چند ذکر عا
 قرآن باشد و اما در صورت عدم اختلال بنظم قرآن فصل دیگر و عا
 و قرآن موجب بطلان نیست **هفتم** جبر در قرآوت در غایب و در
 دور کتبات از غریب و عشا بر هر دو اختفا و غیر آنها بر هر دو
 و اقل جبر آنست که بشود قرآوت تا دروا کسی که نزدیک آنست **ثقل**
 آن بصورت جبر و عفا و اکثر آنست که در بلند و جدا از شرط است و اقل
 اختفا آنست که خود را در شود عقیقا یا بفراوان چنانکه در صورت
 وجود مانع از شنیدن مثل کوی و فراوان مردم و امثال آنها میشود **و اکثر**
 آنست که با فلج هر نرسد و در جبر نیست جبر برای ترن عینا عظم
 بلکه غیر آنست در مواضع جبرها پس جبر و اختفا هر یک تا محرم صد
 او را نشود و الا اختفا معتبر است برای او و مثل زلف خضوق
 تعیین اختفا آن در صورت احتیاج و اما در صورت اول که صورت با
 اجنبی نشود احوط وجوب جبر است با و در مواضع جبر **ششم** از قاع
 قرآوت آنست که هر دو سوره را از حفظ بخوانند نه از یاد و **در حالت**
 اختیار و اما در حالت اضطرار و عدم امکان حفظ و حقیق وقت **س**

قرآن

خواندن آن از روی مصحف جایز و مجرب است **هفتم** تعیین سوره
 پیش از گفتن بسم الله که بسمله را بقصد همان سوره بگوید و الا آن
 باطل میشود مگر در صورت اعتبار دخول آن سوره مخصوصه که عا
 در ای صورت موجب تعیین است و احتیاج بر تعیین عا نیست **و مثل**
 صورت اعتبار بسوره معتبر است در عدم احتیاج بر تعیین صورت
 وجوب خواندن سوره معتبره مثل جهت نذر و شبستان یا جهت عا
 مصلی غیر آن سوره یا جهت حقیق وقت از غیر اضطراره از قرآن
 پس تعیین بسله در مجتهد از صورت سطون و لجه نیست و مثل عا
 تعیین است تعیین سوره پیش از بسله و خواندن غیر آن سوره **بسمله**
 بقصد آن گفتن بود در بطلان سوره عزیز مضموده بر بسله **و هفتم**
 از اولیات قرآوت جمع کردن مابین سوره و اتم شرح و سون قیل
 نایلا قیاس در صورت تخیار خواندن یکی از آنها بعد از نایله ترتیب
 مذکور در مصحف گفتن بسله در میان آنها یا **نزدیم** رعایت ک
 با اختیار و وقف در آخر هر باب از آیات و غیر آنها از مواضع وقت
 پس باطل میشود قرآوت بوقف کردن بجز کر و اما وجوب جبر که در
 اختیار و وصل در آنها پس ظاهر عدم وجوب آنست جبر باطل میشود **و**
 بوصول کردن بسکون و اما در غیر مواضع و قضا کلمات پس واجب **است**

انها در حرکات ادخرا آنها پس باطل میشود فرآشت باسکان آنها
 بداند که جاهل حکیم امور مذکور معذور نیست شکر نامکر در لغت
 که جاهل حکیم آنها شکر معذور است مثل جاهل تنصیل مواضع آنها
 علی الاظهر هم چنین معذور است در آنها تا سکر ندارد آنها بعد
 نزل ضرورت است هر چند قبل از ذکر باشد اما غیر از هر دو لغت از
 مذکور پس باطل میشود فرآشت باخلال کردن بهر پلنگ آنها ^{چون}
 جاهل حکیم آنها باشد عمداً و اما اگر اخلال از روی سهو و غلبه
 باشد پس نه ادراک میکند پیش از وقوع باندگزاران و الاغما ^{طل} اثر
 میشود و اگر بخاطرش نیاید مگر بعد از دخول بر کوع الشفا ^{کند}
 و نمازش صحیح است مثل تا اصل قرآن و عرام است گفتن آمین
 بعد از حمد چنانکه طریقه اهل تسبیح است باطل میشود بگفتن آن عمداً
 مگر در حال نیت که گفتن آن بهر نیت یا بر است و موجب بلایان ^{نست} نماز
 در حال مذکور هم چنین خیر است عدول از سوره بسور دیگر بعد ^{کند}
 نصف سوره اولی قبل از آن مگر در سوره اخلاص و قل یا ایها الکافرون
 که عدول از آنها مطلقاً حرام است هر چند نصف آن گفته باشد مگر
 بسور بجمعه و منافعه در نماز جمعه ظاهر و در جمعه که عدول آنها
 در ایضا صحیح است پس از آنکه شتر نصف آنها را بعد از آن ^{که}

عمداً آنها شروع نکرده باشد و الا جایز نیست مطر و اجیر میشود
 مطر در صورت تعدد رانیان بقیه سوره که میخواند بجهت تسبیح ^{بجهت}
 خروج وقت در صورت نظر بجهت در وقت شروع آن پس عدول از ^{سوره}
 مسطور واجبست هر چند از نصف گذشته باشد و حرمت عمل ^{نست}
 سوره را هم بعد از حمد در نمازهای واجب و باطل میشود نماز غیر ^{شروع}
 کردن آن عمداً و اما سهواً پس واجبست عدول از آن بسور دیگر
 غیر از آن بعد از آنکه هر چند از نصف گذشته باشد و لکن موضع ^{چون}
 نکرده شکر باشد باجماع و اما اگر نکرده بعد از گذشتن موضع ^{چون}
 حاصل شود پس در وجه عدول ما بین آنها اختلاف است و اقوی ^{چون}
 عدولست مطر ما دامیکه رکوع نکرده است و بیضه در این صورت ^{انعام}
 و اگر نکرده آن با نوا بافضای سجده بعد از نماز جایز دانسته اند
 در نمازهای سنتی پس خواندن سوره عزیمت نکرده و پس ^{میکند}
 در محل آن هر که بخواند و حرمت برای صلی استماع سجده و لکن ^{طل}
 نمیشود نماز با استماع آن پس هر که استماع کند یا بشنود بدون ^{استماع}
 اشارت میکند برای سجده فورا در حال استماع یا استماع و قضای ^{کند}
 بعد از فراغ از نماز و هرگاه کسی افتد کند کسی را افتد با آن صحیح ^{نست}
 نیت و او سوره عزیمت را در نماز بخواند تا به میشود با و در سجده ^{و اما}

اعتماد بان نماز و اکثفا بان محل اشکال و لحوط عدم اعتماد
 بان و اعاده نماز است هر چند یکرا اعتماد بان و عدم لزوم نماز
 عالی بر قوه نیست و حرمت سخن بصوت در قرآن یکلدر
 مطلق از کار نماز واجب نماز هر چند بطریقی باشد و باطل پیش
 بان عمد و متاسفانه پسندار آن واجبیت با امکان و حرمت
 جهر بر شبیهت اربعه در رکعت سیم و چهارم از فرایق پویه علی
 الاظهره شهر و واجبیت در آنها آنچه مذکور شد از واجبات
 توأنت از غیبه و ادای هر دو از خارج و ملاحظه هر کار است
 و ترتیب مولات و احکام وقف و وصل و امثال آنها نیست
 استغفار بعد از شبیهت اربعه در رکعت سیم و چهارم و اما سنان
 و مستحبان آن پس از استخواندن از توبه بعد از تکبیر اول
 استعاذه از شیطان بعد از آن پیش از شروع بقرائت و در رکعت
 اول و سوال نعمت در وقت خواندن آیه رحمت و سوره از غیبه
 در وقت خواندن آیه غضب و دعای مستجاب فرات از اشیا
 و اشام و روف غیبه واجب و امثال آنها و خواندن سوره کا
 در نوافل و کاشن کذلک الله ربی بعد از خواندن سوره توحید
 سمرینه و جهر بر جمله برای امام و معتقد در نمازها و نجوا

و جهر در نوافل شب و اخفا در نوافل روز و خواندن سوره
 طویل از سوره های مفصل مثل هلال و عم و نماز صبح و نوافل
 شب و خواندن سوره متوسط از آن مثل هلال و علی
 ظهر و غیره و خواندن سوره قصیه مثل هر وقت در عصر و عصر
 و خواندن سوره هلال در صبح روز و شب و همچنین و غیره
 سوره جمع و علی در عشاء و خواندن سوره جمع و توحید در
 صبح آن و خواندن سوره جمع و منافقین در نماز جمع و ظهر
 جمع و بعضی بوجوب فرموده آنها با بلند در نماز جمع و لیکن اشهر
 انوار استجاب است و خواندن سوره جمع در اول و در رکعت اول
 ظهر و اول نوافل مغرب و اول نوافل شب و اول نوافل صبح و اول
 رکعت نماز صبح بعد از استنشاق آن و اول رکعت نماز عصر و اول
 رکعت نماز ظهیر و خواندن توحید در رکعت دوم از مذکور است
 و عکس آن هم وارد است از اخبار و خواندن توحید هم در
 دو رکعت اول نوافل شب و در باقی از سوره ها طویل چنانکه در
 بدانکه استجاباً بطول سوره و تکرار آن در سوره مدکور مخصوص
 و سعت وقت نماز است و اما در صورت ضیق وقت بجهت تکرار
 یا ظن بخراب و وقت بر بطلان بطویل و تکرار داشته باشد این

و تکرار هر است بلکه واجبست در این صورت انصار بیک سوره قصر
 که وقت و ساعت تمام آنرا داشته باشد و سنان فصل کند
 خفیفه با این حمد و سوره و ما بین سوره و رکوع و سنت
 قنوت بعد از آن در رکعت است پیش از رکوع در فریضه
 نوافل و طهارت و جمعه که در یکپای آن دو قنوت است ^{رکعت} است
 اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت ثانی بعد از رکوع و قنوت
 که در آن بینهای یک قنوت سنت است و سنان است قنوت
 زفر استغفار هفتاد مرتبه و دعای مؤمنین و مؤمنات و افضل
 آنها چهل نفر است از حق و سبب و افضل صد نفر است و داخل ^{کند}
 و الدین حوز داد دعا بیضا اقصا آنها با سلام و ایمان ^{عاش}
 که اقرار و اعتقاد بولایت و امامت ختمه اثنتی عشرت صلوات ^{الله}
 علیه جمیع و کفین العوسی صده مرتبه و تاسی قنوت مطهر ^{است}
 رکوع بیجا میآورد آنرا و اگر باز فراموش کند مضا میگذارد آنرا بعد
 سلام خشنه و هرگاه نیز فراموش کند بیجا میآورد آنرا در ^{آنها}
 راه و در قبله و دعا میکند در قنوت هر چه در نشخو ^{اهل} و ^{سنان}
 دینیه و دنیوی شش و عدد و حرام است دعا برای عطا ^{طلب} بجز ^{و ما}
 میشود تا با علم مصلحت آن و افضل است دعا کردن ^{آن}

بدعا یا ثواب و از عصبه من صلوات الله علیه جمیع و افضل آنها
 کلمات فرجست خصوصاً در نمازهای شب و روز جمعه و کلمات ^{فرج}
 عبادت از لا اله الا الله الحلیم الکرم لا اله الا الله العلی ^{العلیم}
 سبحان الله رب السموات السبع الخ و دعاء است بعد از آن
 در فضیلت از دعاها و مختصره ثنوت کفین اللهم اغفر لنا و ^{اجام}
 و عاقبت الخ دعا است و افضلها ثنوت سبحان الله است پنج مرتبه ^{سبحان}
 مرتبه و سنان است در ثنوت بر داشتن در سنها بعد از تکبیر ^{سبحان}
 آن مجازی و سخن و رکعت و سنها در حال ثنوت بسو آسمان ^{شکل}
 و انگشتان در سنها بعد از هر رکعت با شد سویها مین ^{کارت}
 از سایر انگشتان دور سازد و سنان است هر چه در ثنوت ^{برای} ما
 و اخفای برای ماموم و سنان است متابعت ماموم مسوق ^{با امام}
 در قنوت و لازم نیست در دعا و قنوت عربی آنها بلکه ^{جایز} است
 هر لغت و زبان مطهر علی الاصح هر چند افضل و احوط رعایت ^{آنست}
 در حال اختیار هر چند از دودی مکتوب باشد ^{تمه} در بیان و دعوت ^{تعمیر}
 خیره سنان است بلکه واجبست تعلم و یاد کردن قرآن ^{تخل} سنان ^{از کار}
 دلجسته تا با امکان تعلم و سعت و تکمیل جاهل آن کلام یا بعضاً
 پس جایز نیست نماز کردن آن در سعت وقت مکرر در صورت امکان

بخوان

ایتام و اندک با امام عادل یا متابعت تارییح الفرائد بیست
 در ایستوار ما بین افندل و متابعت ما بین تاخیر و اشتغال بعلم
 با امکان آن و الا معتین میشود افندل و متابعت و اما در صورت
 ضیق و فتنه از تعلیم پس واجبست افندل و متابعت تاری با امکان
 و الا واجبست خواندن آن از روی صحفه امامکان و الا بیخود
 هر چه از فرائد میداند بدون نفیستن از با فاعلی لا فوی تا کرمیج
 چند نذر از فرائد میخواند بجز از سایر آراء فرائد بعد از
 بحسب حروف و عدد حروف و بعد یکصد پنجاه پنج است بنا بقراءت
 مملکت و بکفر زیاد میشود بنا بقراءت ممالک لکن جاریست
 انصاف را فاعل و اما سون پس هر کس سوره ناسته از فرائد میداند
 میخواند و الا عوض آنرا از سایر فرائد میخواند و اگر از فرائد
 هیچ چیز نداند ذکر میکند خدا را بعد حمد علی الا حوط هر چند
 قول بخواند ذکر هر چند بقدر حمد نباشد خالی از قوه نیست
 سوره پس حافظ است در ایستوار و معین نیست در ذکر تسبیح
 او بعد بلکه کافیته طولی ذکر علی لا فوی و هر کس هیچ چیز از فرائد
 ذکر نداند مبادیستد بینه قرآنت و در حکم جاهلست تا شی
 در صورت عدم تلاک و در جمیع مراتب کون حرفا بجز فرائد و متابعت

برای کسی که میخواهد در نماز فرائد پیش گذارد سکون فرائد
 و ذکر واجب هر گاه نکند ندارد میکند آنچه را که در حال قدم بر
 خواندن است از فرائد ذکر و الا نمازش باطل میشود **فصل پنجم**
 در بیان و کیفیت و آداب کوعست بعد از کوع از جمله واجبات
 و ارکان نماز است پس باطل میشود نماز بشرک آن عمل و سهوا
 و هم چنین است زیادن آن علی لا فوی و بکرمیج متابعت امام
 صورت سر بر داشتن ماموم پیش از امام سهوا اگر در این صورت کثرت
 ماموم برای متابعت امام بر کوع در بیان واجبست بخواند در هر
 جماعت صد ذکر خواهد کرد کوع دو هر کس از نماز بکرمیج و آ
 مکر در نماز آیت که در هر رکعت از آن بچهرتیم واجبست و اجابت
 آن چهار چیز است **اول** خم شدن بعد از هر یک کف نشنا بران پس
 هر چند که داشتن دستها بران واجبست و کافیه نیست رسیدن
 دستها بچو مد که بسبب بیرون آوردن زانوها با باخماس بران
 از آنها یا بمرکب آنها یا خم شدن بلکه لازم است رسیدن
 آنها بحد مکر و بخص خم شدن باشد در جوع میکند کسی که دستها
 او کوتاه یا بلند باشد بسوی خلفه و مثل آنها است در جوع
 کردن بسوی خلفه کسی که دستهای او را برین باشد در جوع

کوع

نیست خم شدن زیاده بر حد حد که در برای کسی که می خرد اول بعد از کوع
 باشد تا طشت با ابروی مکرر کند تمام یا مابین آن در حد کوع برای امکان
 باشد هر چند با عمارت کردن بجزئی باشد بر در ایستاده خم شدن زیاده بر حد
 کوع لازم نیست و محقق میشود کوع خم شدن بعد از کوع بحد کوع و کوع
 خم شدن بعد از کوع و در فصل آن پس کوع نیست زیاد از آن در غایت
 بطلان نیست و محقق میشود زیاد از کوع هر چند مکرر باشد بله کاه بعد از کوع
 با منافی است و با اشیا از آن جهت بر وجه بطلان میشود و الا **فصل** از **کوع**
 کوع ذکر است و در لجه آن طلال ذکر است خصوص شیخ علی الاصح و لکن اط
 شبیه صغر است شمر در این شیخ که می گوید در دعا اختیار و وسعت وقت
 و کوع شیخ صغر است که در دعا حالت سرور و ضیق وقت در امر او شبیه
 سباز الله و از تسبیح که می سبحان و قل اعظم و براه است و افضل کوع و تسبیح
 کبریا است سر مرتبه یا بجز تسبیح یا معشای تسبیح یا زیاده بکرات یا است وقت و در
 تکرار یا عشد یا در قضا است و افضل و افضل اشغال آن بر عدد در دست
 از مرتبه کوع در مثل امداد مذکور آن در واجب گفتن ذکر واجب سجده
 متصل بشود و صقیقا یا تقدیر اصل مایه از کوع و در اجبه نماز از قرآن **فصل**
 و شرط است در آن عربیه یا امکان **سیر** از اولیا کوع طایفه است بعد
 ذکر واجب هر از آن آرام گرفته است و کوع بقدر مذکور آن واجب است

الحق

با امکان با اجتماع در کوع نیست علی الاقوی بلکه کوع استسما کوع است
 بر باطل میشود نماز بر آن عمل **فصل** از **کوع** سر بر داشتن است از کوع
 تا بعد قیام و انصاف با امکان و نه در کوع خلال آن عمل موجب **فصل**
 نماز است و انصاف و پس نماز را میکند پیش از دخول سجده و بعد از
 القیام میکند و احوط است در نماز کردن بعد از سر برداشتن از کوع
 و پیش از آمدن سجده و اما در کوع و مستحبات آن بر چند چیز است
اول بیکر گفتن پیش از خم شدن برای کوع بطریق که در بیکر **الاحرام**
 شد **دوم** زانوها را بر کشیدن در وقت کوع **سوم** کعبه ستمها را بر کشیدن
 کذاش **چهارم** انگشتان را در حال کذاشتن بر افرازمه و در کردن **پنجم**
 راست داشتن پشت بجهت کعبه هرگاه نظره آن آن در خنده شود بجای خود
 بایستد **ششم** محاذی داشتن کرده نیست بایستد **هفتم** در نظرات شیخ
سجود **هشتم** ابتدا کردن دست در کذاشتن بر زانو نیست **نهم** و **عا**
 قبل از ذکر یا نو و غیر آن **دهم** هر چه در ذکر است برای امام و خلفاء آن
 برای ماموم مطه و اما منزه بر سر است برای او چه در ذکر دعا **فصل**
 چهارم و اخفات در آن در اخفائیه **فصل** از **کوع** سمع الله من جمده است **فصل**
 سر برداشتن از آن و بر سیدن بجای قیام و انصاف برای امام و منزه
 و کعبه بقدر برای ماموم و هر چه هست نظیر و در آن بعضی دوست خود

ما بین دوز او گذاشتن در سنهارا بر وجهی بسیار نادر و در خود را
 بزیر او گذاشتن بخوبی که از هفتاد و دو در دو سنهارا در دو در دو سنهارا
فصل سیم در بیان و کیفیت و آثار سجده است بدانکه سجده واجب
 در هر رکعت از نماز در هر دو با هم رکعت مطهره یا غیره یا از هر یک
 باطل میشود نماز باطل اگر در هر دو رکعت هم در سجده و اما
 یکی از آنها پس موجب بطلان نماز است عمدتاً سهواً و در هر یک از آنها
 چهار واجب است **اول** خشودن بجز آنکه موضع پیشانی بر هر رکعت متصل باشد
 یا جز آن یا با آن نماز آن تا منتهی رکعت و آنکه نرسد یا در هر یک از آنها
 چنانچه نرسد بر مقدار چهار انگشت از هر طرف متصل باشد یا در هر یک از آنها
 و در صورت امکان تمام شدن بقدر مذکور و از آن پس خم نمیشود و بجز امکان
 نمیکند موضع پیشانی را تا حدی که گذاشتن پیشانی بر آن ممکن باشد **دوم**
 سجده کردن با اعضا و سبب و نماز آن پیشانی در دو رکعت و سببها
 و در آنکه پیشانی را باهاست چنانکه گذاشتن هر یک از اعضا و یکدیگر
 بر زمین یا چیزی که در بالای آن نماز نمیکند واجب است باطل یکی از آنها
 با ندرت و اختیار عمدتاً موجب بطلان سجده است سهواً نادانان نمیکند
 با امکان آن **سیم** اعضا و متصل است در حال سجده هر یک از اعضا
 بمسماهی آن مگر در حال ضرورت مثل بودن بر حالت و وجه و وضو کردن

و در آن

موجب سجده با سبب گفته است که عاده معمول آن غیبی است و در پیش
 این صورتی که گذاشتن عضو موضع خود کا نیست و اعتماد بر آنست
 نیست **چهارم** از واجبات سجده است از اعضا و سبب مذکور است
 هر موضع خود پس باید موضع اعضا و سبب سجده باشد که هر یک از آنها
 در موضع خود قرار گیرد و هرگاه چیزی نرم باشد مثل پیک روان یا بر
 کف یا در اعضا و سبب بعضی از آنها مسخر نباشد سجده باطل است **پنجم**
 گذاشتن پیشانی است بجز آنکه بر آن جایز است و بیان آن در
 مصلحت گذشت پس هرگاه پیشانی بر چیزی که در سجده بر آن جایز نیست
 یا چیزی ما بین و بشیر پیشانی مثل کلاه و عمامه و موافق که بر پیشانی
 آمده باشد جایز باشد سجده صحیح نیست و جایز نیست در صورت مسخول
 بر گذاشتن سر از سجده بلکه میگذارد پیشانی بر زمین و چیزی که سجده بر آن
 جایز است و هرگاه در پیشانی و مثل یا بر این باوری باشد که گذاشتن
 مثلثه بر یا مستر باشد و یکدیگر بر زمین هر چه سام است از اجزای پیشانی
 بگذرد که در گذاشتن و مثل و مثل آن بگذرد باشد که هر چه سام از پیشانی
 بر زمین برسد هرگاه بعضی پیشانی سام باشد و لا سجده میکند بجز آنکه
 و فرقی نیست در این صورتها بین جایز است و چیزی از آنها و نقدیم صحت
 در حقیقت جایز است از نظر دلیل است و هرگاه او در سجده یا مستر باشد

سجده میکند با امکان والا اشاره میکند بر این سجده و بعد از آن
 پیشانی بکند و در هر یک از مواضع سجود در سجده سستی است و سست است
 استیعاب و نقد بر این باو بر این ادویس در پیشانی بقعه در هم تا
 از و جاست **ششم** از اجابت سجده و کرامت کلام در آن مثل کلامی
 که در ذکر کوع گذشت هر جا بجز فلا لاینکه شنبه که می در آنجا
 رقی العظیم و سجده در در اینجا عرض العظیم الا علی است **هفتم** طاعت
 در سجده بنده ذکر واجب اندیش و الا سستی سجده کافیت **هشتم**
 برداشتن سر است از سجده تا بعد از نصف افق **نهم** طاعت این است
 سر برداشتن از سجده اولی و اعتدال در دعا انقود و سستی آن و در سجده
 محل انقادت و اما طاعت این بعد از سر برداشتن از سجده تا نیمه کعبه
 است از حشش بگویند پس مشهور در آن عدم وجودت و سبب نهی
 علیه التوجه آنرا واجب بدانند و لکن افوی سبب آنست طاعت با بی
 پس چند چیز است **اول** تکبیر گفتن است بعد از سر برداشتن از ذکر کوع
 پیش از نشستن بجهت سجده بطریقی که در تکبیر الا هم را گذشت **دوم**
 رسانیدن کف سجده است بر زمین پیش از آنکه در وقت آمدن سجده
 بر روی در و عکس آن است بر این زمین **سیم** گذاشتن دستها است در وقت
 سجده بر هر گوشه **چهارم** ملاصق کردن انگشتان دست در حال گذرد

سجده

استقبالی قبل از دست سر انگشتان در دعا الی مذکور **پنجم** جدا داشتن دو
 دستهاست از بدلو **ششم** در عاقلان آن است عاقلان نیز که سجده **هفتم**
 نظر کردن بر روی زمین در حال سجده **هشتم** سجده کردن دست بر زمین
 و در کعبه آن دانهاست از هم بر او **دهم** مساوی بودن محل پیشانی
 با موضع کعبه محل قدمهاست **یازدهم** تکبیر گفتن است بعد از سر برداشتن
 از سجده **دوازدهم** بالا بردن دستهاست تا برابر گوشه در وقت تکبیر **سیزدهم**
 گفتن استغفر الله رقی و انو لبه بعد از تکبیر **چهاردهم** نوزاد است بر زمین
 در حال نشستن ملبس در سجده و صورت آنست که بر زمین چپ نشینند
 و پشت پای راست را بکمر پای چپ گذارد و پاها را از جانب راست بپوشد
 کند و ترسیم است بر زمین و صورت آن اینست که کف خود را بر زمین گذارد
 و زانو ها را بالا گیرد و کف پای راست را بر زمین گذارد **پانزدهم** بالا گرفتن
 ساز دستها است از زمین بر روی هر که سا فی دستها بر زمین فرست کند
 مگر دست چپ که در موضع سجود واقفا در مابین سجده بین آن عباد
 از نشستن در وقت طاعت گذاشتن سر انگشتان پای راست بر زمین **ششم**
 در میان سجود قرآن است بدانکه سجده کلاوت و در قلم است **هفتم**
 وسعت و محل نشستن آن یا نزهه است سوره اعراق و هر عد و محل
 و بنی است بر زمین و هر چه در آن دو سجده است و فرغان و محل

و انشقاق و اما محل واجب بر سبب تلاوت پس در چهار سوره
 که سوره عزراست و اما سوره الم نزل و هم فضلت و التیم و اقرا
 پس سینه است سجد در محل سجود از یا منزله سوره مذکور بقا
 و صبیح و صامع و اما سجد در محل سجود از سوره عزرایم بر سج
 آن بقاری و صبیح محل اتفاق است اما وجوب آن با صبح بر محل
 خلافت و احوط و وجوب و واجب بر سبب تلاوت سینه است
 نیست در آن طهارت و انقضی و از حد صغر و کبر علی الاطلاق
 قبل دست زدن و تکبیر قبل از آن و نشند و تسلیم بعد از آن و است
 موضع پیشانی با موقوف بخود که در سجده نماز معتبر است در بقیه
 و وضع اعضا و سجد بر زمین و گذاشتن پیشانی بر کعبه سجده
 بر آن جایز است هر چند احوط اعتبار سینه با اجزاست و افضل
 هر دو کوفه سوی کعبه و نشند و تسلیم بخود که اعتبار آنها
 بقصد خصوصیت تشریح است و اما تکبیر بعد از سر برداشتن
 سنت است بدانکه وجوب سبب تلاوت فرد پس این واجب
 فعل آن بعد از خواندن آیه آن بی فاصله و اخیر آن با امکان
 نیست و اما نظریه در بنا بر بر لازم است تلاوت آن در
 اخلا با آن قویا و لازم نیست نیت و صلا در صورت تاجز علی الا

در زمین

و سنت است خواندن دعا و ذکر در آن با نور و غیره با نور و افضل است
 لا اله الا الله حقا حقاً الحق فعل شکر در بیان شکر است که از
 انشاء واجب نماز است بدانکه واجب نشند قبل از تسلیم در آخر نماز
 و بعد از رکعت دوم در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی با اجماع و واجب
 اشغال آن بر شهادتین یعنی شهادت بوجود و شهادت بر سائت
 بر سجده و احوط هر دو اصل است الله علیه و آله با اجماع و صورت
 آن در دو قسم است یکی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله
 صل علی محمد و آل محمد و دیگر اشهد ان لا اله الا الله و صل علی محمد و آل
 له و اشهد ان محمداً عبد الله و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و
 مصلی و رضوانک علیهم اجمعین و اشهد ان محمداً رسول الله
 در حال اختیار و علی تقدیم بر این نیست حذف و از شهادت
 تا نیر و اضافت از رسول نبوی و ضمیر بر ادا لکن تکلیف دیگر هر چند
 معنی آن باشد علی الاقوی بلکه لازم است حفظ ماده و صورت هر یک
 بخود ما نور پس واجبست در آن مرتبه و ادای هر دو از خارج و است
 حرکات و سکنات و ترتیب و اولاد و خواندن از حفظ چنانکه در
 مذکور شد و واجبست تعلیم برای جاهل در صورت امکان نغم و شکر
 و با تقدیر آن واجبست متابعت قاری با امکان و با تقدیر آن نغم

تیم

کا نیست هرگاه خواندن از روی فرستاده ممکن نباشد و الا مقدم در
 و هرگاه ترجمه را هم نماند حدیثی که بعد از نشستن با علم آن و الا
 میشود و در حکم جاهل است در امری که معلوم نامی با علم آن
 و واجبست در نشستن نشستن بپنده جز اولی آن در حال احتیاط
 و اما در حال احتیاط و عدم امکان آن و نشستن بپند امکان نشستن
 در بعضی آن باشد و الا ساخط میشود و صلا و باطل میشود نماز با
 بان در حال احتیاط عمدتاً هر چند در بعضی آن باشد مثل چرخ است
 پیش از اتمام آن یا شروع کردن بان پیش از نشستن مصلحتاً
 سهواً پس واجبست نشاندن آن با بقا و عمل آن و الا انقضا بان
 و نماز صحیح است و اما وجوب مضاوی آن بعد از اتمام چرخ است
 و اظهر عدم وجوبت و واجبست استقلال و استقلال در حال نشستن
 بنویسند و در قیام مذکور کردید با امکان و الا ساخط است مثل
 نشستن و حکم اختلال آنها در حال اختیار عمدتاً و سهواً مثل اصل
 پس محتاج بپایان دیگر نیست و اما سخن و مسخبات نشستن پیش
 چیز است اول نقل شد در حال نشستن بنویسند در نشستن ما بین
 ذکر شد در **فصل** گذاشتن در سهواً بر آنها بنویسند **فصل** ملاصق کردن
 انگشتان بهم در حال گذاشتن آنها بر آنها **فصل** نظر کردن بکف

خود در حال نشستن **فصل** کشیدن از شروع بپند و صورت آن
 الله و با الله و جز اولی اسماء هفت است **فصل** زیاد کردن تا و نیکی
 در نشستن آخر بنویسند **فصل** در عاقلان بعد از نشستن با ثواب
 آن در نشستن اول کفین و تقبل شفاعت و اذیع در جرات است
 هر دو نشستن برای امام بنویسند و هر دو بنویسند و اذیع در جرات است
 و اما سفر در سبب اجبه و نشستن آن تابع وجوب جبه و نشستن
 نماز است و هر دو هست و اولی افراد در نشستن بنویسند در نشستن
 سجدتین مذکور شد **فصل** در بیان تسلیم است بلکه واجبست سلام
 در آخر نماز بعد از نشستن علی الاصح و بر اولی آن در عبارتی که
 علیکم و بعضی اضافی کرده است بان در جز اولی و هر دو کفین آن است
 و اولی است بجهت ورود آن در بعضی اخبار در کیفیت نماز چنانچه
 در معراج و خروج از نماز بیسفر مذکور عمل اتفاق و اجراء است
 دیگر السلام علینا و علی عبا و الله الصالحین و کفنا بان در خروج
 از نماز معاد اخبار کثیره است بنویسند مصلی در انبیا و هر یک
 در خروج از نماز و جمع کردن ما بین آنها و اگر **فصل** در صورت جمع نقل
 السلام علینا است با السلام علیکم و احوال تقدم سلام مستحبست
 با آنها و صورت آن نیست السلام علینا یا التقی و در جز اولی و بنویسند

بنویسند

السلام علی نبیکم وعلی آله و سلمه و سلمه السلام علی من یرسل ویکافی لکم
 الفریقین والسلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا ینبئ بعد
 السلام علی غیره المراد من المهدیین وواجبیت نشستن در
 سلام بقدر سلام و واجب است استقلال و استغناء با امکان آن
 و عربیه و ادای هر دو فله نماز و غیره هر دو در کلمات آن است
 مابین آنها و مراد هر کس که در کلمات آن حفظ خواندن آن و
 بقوه خود مصلحت نشود معنی قایم بقدر با امکان و قدره در سلام
 واجب است بر اهل مشور با اخلال نمودن با آنها عمل و ندارد میکند
 در حال هر دو با عدم تخیل بطل نماز از کلام و غیره و واجب است بقیه
 آن بجا آمدن با امکان و در وقت و واجب است متابعت قاری
 لغام در صورت امکان و الا واجب است خواندن آن از روی کتب
 یا مدبریت آن و الا کفایت میکند بترجمه آن و با نغز آن
 بدون لغوی و ناسخ در هر چه است و در حکم جاهلست و صورت
 عدم نذکر و احوط وجود نشستن است بقدر آن در صورت مشور
 فان ما لا یدر لکل لای یزک کله و واجب نیست قصد خروج از
 سلام علی الاموی بلکه خارج میشود مصلحتی از نماز بگفتن آن
 محل خود قریب است مصلحت است قصد خروج بان مراد مصلحتی است

باقی مستحبات سلام پرسش است بقرآن در حال سلام و کلام
 دستها بر او بصیحت نشسته و اشاره کردن منفره بکوشه چشم
 بجانب راست و اشاره کردن امام و اماموم بصغیر و رو بخواب
 راست و اشاره کردن اماموم و منفره بخود که در بجانب چپ هر
 هر کجا که در جانب چپ باشد و صدوقین هر دو بینه و یارو اگر
 دانسته اند در جانب اشاره اماموم و سنت است قصد کردن
 بصغیر السلام علیکم انبیا و ملائکه و امیر المؤمنین و مؤمنین این
 که ایشان را با طر حاضر سازد و خطا بر آنها بکند و سنت است قصد
 اماموم بصغیر مذکور که با آنکه مذکور شد در جواب امام را و با
 میشود نماز بزرگ سلام و واجب است و سهوا یا غلظت مصلحت نماز در
 و الا ندارد میکند و نمازش صحیح است بدانکه بطلان نماز بزرگ
 مطلقا از جهت کسب است بلکه جهت تخیل مصلحت در میان نماز
 و بعضی از جهت کسان و کسب در آن کرده اند بلکه تعقیب بعد از
 فراغ از نماز سنت مکتوبات و احادیث بسیار در مذمت ترسان
 وارد شده است و مراد از آن ذکر خداوند عالمان بکبر و تعلیل
 و تحمید و تحمید و دعاست برای طالع بدینتر و بدینتر مباح است
 و آن بجهت کثرت ورود و غیره و از کار و از جانب استبداد بر او و نقل

اطهار و صلوات الله عليه و عليهم اجمعين مختصر نیت و افضل و اول
آن تکبیر گفتن است بعد از سلام شکر بریده پس بر میآورد در وقت
از آنها دستها را خود را بر او شبا بهیضت بکبیره الاحرام و میکند
بر در آنها یا نزد آن آنها و بعد از آن تهلیل بگوید با نور و اول
آنها است لا اله الا الله لها واحد و من له سلوان لا یبدل الا
مخلصین و لو کره المشرکون و از جمله آنهاست لا اله الا الله و
لا شریک له اللهم الملك بحیث و هو حی لا یوت بید الخیر و هو
کل شیء قدیر و از جمله آنها است لا اله الا الله و احد و احد
و یحیی و یموت و نصر عبده و علی لا خیر الا عند الله و الله
یحیی و یموت و هو لا یوت بید الخیر و هو علی کل شیء قاهر و بعد از آن
دعا میکند برای خود و والدین خود و اخوان مؤمنین و اخوات
بزرگ عطا الله بینه و دینویه مباهر و مشرفه و غیره بخوبی بخواند و
افضل دعا کردن با دعوتها ثواب از آنست که معصومین صلوات الله
علیهم است و افتتاح دعا با صلوات و اختتام آن بآن موجب استجاب
دعاست و افضل تقیبات مطهر شیع فاطمه زهرا صلوات الله علیها
و علی بیها و علیها و اولادها الطاهرین است و از جناب امام حسن
جعفر ابن محمد الصادق صلوات الله علیه و علی آباءه و اولاده الطاهرین

سجده

بشنو معجزه که آنقدر تبارک و تعالی و نور و نورند که شیع فاطمه زهرا علیها السلام
در هر شبانه روز بعد از نماز دو سمر است تو خدا از هزار مرتبه بیشتر
که گذارده شود و در عقب آن شیع باشد و جناب امام محمد باقر
فرمودند باین مضمون که عبادت شدن است خدا را بجز نماز و حج
افضل از شیع فاطمه علیها السلام باشد و حدیث و صوت آن الله اکبر است
بار و الحمد لله هو عز و قدر و سببار و سبحان الله سمی و شریار و نثر تبارک
بجو مذکور مشهور مابین فقها و مردم و از جناب صادق است و از جمله
تقیات است در غنیمت نماز آیه الکرسی و آیهین سبحان و بکلمه رب
عالم بصغیر الی آخر الایاتین و غیر میکند تقیبات بدو سجده شکر پس
پشتانی خود را بر زمین یا بجز سجده بر آن جایز است و خداوند
و توبت کربلا افضل است و سجده بر زمین سابق دستها و سینه
خورد و میگوید و الحمد لله شکر اصدام تیر و در هر سه مرتبه
شکر یا میگوید یا بجز آن را این در دنیا و آخرت آنها است صد مرتبه
از آن سه مرتبه است و بعد از آن جائز است سه و چهار خود را بر زمین
میکند و بعد از آن جائز است آنها را بر زمین میکند و در بعد از آن
باز پشتانی بر زمین میکند و میگوید یا بجز آن را که در اول آن گفته
و سجده اندازد دعا آنچه را در شروع قبل از آن و بعد از آن در اول آن

و سنن است بعد از هر بار داشتن از سینه شکر گذاشتن دست بوضع
سجده سه نوبت کشیدن دست در هر بار که از آنها بجز سجده و پیشانی
و جانب راست در سجده و آویخته عای مانور در آن راست است
مانور از عین ظاهر عموماً وضو از حد و احصا هر دست و طهارت
و وضو از عین علم در کعبه عیناً از آنها را ابرو کرده اند هر کس که
توفیق شود خواندن آنها را در دست بکشد عید رجوع نماید و این است
باین اختصار و عجل که بعضی از آنها را ندارد تا باستفصاح
فصل ششم در بیان نزول غزوات یعنی جهتهای که از آنها در غزوات
شروع میشود باشد فعل آن یانه و قلم اول از آن چند جهات **اول**
فعل ناقص طهارت پس باطل میشود غزواتی که در بعضی از مواضع
در اشای آن عمدتاً باجماع و سهواً علی الاضطرار یا بخواهی و مصلحت
بلودن آن پس واجب است استیناف و عاده غزوات در هر صورتی با
هر بار از آنها مکرر و در مسجون و مستحاضه که سیلان خون
دوام داشته باشد و حکم ایشان در صورت احدی حدیث مخصوص کرده اند
و خون استحصا باشد در صورتی این قطع نماز و بنا از موضع قطع است
با نخل یا طهارت نجس آنکه در احکام طهارت مفضلاً مذکور گردیده
نیست در آن جاهل حکم شرعی و وضع **دوم** حکم است حکم خارج که

۳

و عادت ذکر و قرآن باشد عمدتاً و اما سهواً یا بطل غیشود نماز آن عمل
مکرر در صورتیکه مایه صورت نماز باشد بجهت آنکه در اول وقت
و کیفیت آن که آن موجب بطلان نماز است هر چند که دعا و ذکر
باشد و اما در غیر اینصورت پس غیر نماز ذکر و قرآن از کلام **موجب**
سهو است بعد از نماز و مراد از کلام لغوی است که آنرا لغت و عرفاً کلام
پس اخلاص کلام حرفه و معنی که مفید باشد مثل فعل امر از انفا انقیاد
معلل الطریقین مثل فی روح از وفی و غیره اما ل آنها در داخل نیست آن
حرف و لفظ غیره حاصل از آن و این مریض و هم چیز است حصول
از تنفیخ و عطش و صبر حاصل میشود هر چند که مشتمل بر دو حرف باشد
باشد بجهت عدم صدق کلام با ناعرفاً و لغت و مستثنی است از کلام
و جوارب سلام بصفه سلام علیکم نه بصفه و علیات السلام و علیکم
پس در جوارب سلام بصفه و مذکور در اشای نماز و موجب نیست بلکه در
در آن بمثل سلام مسلم یا بجهت آن بالاجماع و سماع آن تحقیقاً یا
پس کفایت میکند در آن اشان دادن شکل گفتن سلام علیات و جوارب
کسی که سلام علیکم بگوید مخصوصاً در صورتیکه مسلم جامع باشد و اما عکس
پس عیب ندارد بجهت بهتر بودن جوارب سائلاً میشود و جوارب سلام
دیگری که داخل نمیشد باشد بشرط اجتماع شرایط در آن از بلوغ و عقل

و غیر آن پس باطل نیست و برود خارج از غیر و غیر کفایت می یابد و باطل و قفل
 هر چند می باشد علی الاخری و شرط است در وجوب سوره سلام اسلام و امان
 و غیر مسلم بر لعینیت در سلام کافر و در بوند و طعم غیر مرتبه
 و اما سلام طفل غیر بر لبوط و اطهر و وجوب سوره جواب سلام آنست
 نیست و جواب بختبر غیر سلام مثل صیحات الله بالخیر و مسان الله
 و امثال آنها و اما بختبر سلام مثل بلین و غیره جایز است و برود حق
 و وجوب را در است و اگر کفر جواب سلام با وجود شرط و وجوب سلام خوا
 سلم با الاقنان و اما بطلان نماز آن بر محل خلاف و اقوی عدم بطلان
 و واجب نیست در جواب سلام قصد نماز بلکه بدون جایز بلکه واجب
 چنانکه گذشت و مستحب است زیاد بر جواز بر او مصلی بخیر و در وقت
 کردن هر چند از غیر مصلی باشد و نسبت معاصر آن گفتن بر جمله الله
 بکسی که عطف کند و مستحق آنست که بکمال آن در نماز موجب بطلان
 گفتن آمین بعد از قرآنست جمله که گفتن آن در غیر نماز بقدره عذر است
 و موجب بطلان نماز است و اما در حال غیره عیب نماز در بطلان است
 احوال واجب میشود و لکن باطل نیست و نماز نیز در حال وجوب
 نغیبه چنانکه در احکام قرآنست مذکور شد و هم چنین مستحب است
 از حکم دعا بجز حرام و خلاف شرع که فعل آن در اثنای نماز حرام

و موجب بطلان نماز است و سهواً موجب بطلان سهواً و باطل نیست
 نماز بخواندن بعضی قرآن بقصد قرآن و امان در اثنای نماز هر چند قصد
 کند یا آن تفهیم را خود را غیرش خواندن داخلها جلد است
 تفهیم از آن دخول بر او کسی که از آن دخول بخواند و خواندن داخل
 تعلیل بر او در آوردن گفتن از باب کسی که میخواهد با کثرت یا خود
 بر او فرزند کند و خواندن ماموم بعضی نظرات قرآن بر او تفهیم
 در صورت شدت و سهواً مثل خواندن ولا تجهر بصلاوات در صورت
 سهواً مام از اخفات قرآنت و خواندن ثلاثه در صورت شدت
 مابین سه و چهار و علم ماموم بستر کت بودن و خواندن الا
 در صورت علم ماموم بجهت و امثال آن و اما هر که مقصود تفهیم مرتبه
 باشد حاضر و قرآن مشاهد مقصود نباشد بر هر که آنچه تلاوت
 مشغول است بنظم و اسلوبی که مانع از غیر قرآن بودن آن حکم
 بطلان در این صورت بعد نیست هر چند مقصود از تلاوت محض تفهیم
 باشد و اگر بجهت تلاوت مشغول نیست بنظم و اسلوب مذکور و مقصود
 از آن محض تفهیم است لا غیر حکم بطلان نماز در این صورت
 عمدتاً و اما سهواً بر موجب بطلان سهواً است مثل سایر کلمات
 از تروک نماز سکوت طول است در اثنای آن بجهت کسی که باعث

صوت نماز باشد پس باطل میشود نماز بان مده علی الاطلاق
 و سهوا و بدون احتیاط باطل میشود نماز بان عمدا هرگاه منافی
 موالات مابین اجزای قرآنت و اذکار و واجبات باشد و الا فلا
 سهوا در صورت منافی با هر یک از اینها میسوزد موالات را با نذر
 نذر بجهت بقا و اجلا الفغات میکند و نماز صحیح است
 تکفیر است و آن عبارت از کذا شدن دست راست بر روی دست
 یا بعکس چنانکه طریقه اکثر عبادت است در نماز پس فعل آن در نماز
 و موجب بطلان نماز است عمدا علی الاطلاق بدون تقیید
 الصراح آنرا مکروه میداند و اما سهوا پس موجب بطلان نماز
 با اجماع و غیر نیست در تحریر و بطلان نماز بان عمدا مابین
 دستها با لایزال نافه و پابین قرآن یا بجا بل باشد یا بدون آن
 و مابین کذا شدن دست بر روی دست یا بر روی زرع و مابین
 اعتقاد استخار آن و عدم اعتقاد و مابین حال قرآنت و غیر آن
 و اما در حال تقیید پس فعل آن در نماز جایز بلکه در بعضی اوقات واجب
 میشود و باطل نمیشود نماز نیز آن در صورت وجوب بجهت تقیید
 احوط اعاده نماز است در اینصورت **جسم** از ترک نماز الفغات
 و اغراض قبل است و در آن چند صورت است که مختلف میشود

حکم باختلاف آنها نسبت بطلان و عدم آن **قول** اکثر ائمه
 و الفغات مجرد استند با و میرسد که مصلحت نیست بقبله بکشد پس باطل
 میشود نماز بان عمدا و سهوا علی الاطلاق و واجبست با و اعاده
 نماز در وقت و خارج هرگاه استند با و بتمام بدن باشد و الا غیر
 استند با و بجز گردانیدن دو باشد بدون بدن بجز بجز اصحاب
 بار نیست مگر شهید علیه السلام در ذکر و غیر آن که لا حق کرده است
 آنرا عمدا بر تمام بدن و عدم تعرض اصحاب بیان صورت کوا یا بجهت
 فرض صورت مذکوره **دوم** از صور الفغات آنست که اغراض مجرد
 عین یا مجردیسا در برسد از آنها بخارج نکند پس باطل میشود نماز
 بان هرگاه الفغات جمیع بدن باشد عمدا و لازم با و اعاده نماز است
 و خارج آن و اما سهوا پس واجبست اعاده نماز در وقت خاصه
 در خارج آن علی الاطلاق هرگاه بجز گردانیدن دو باشد بدون اغراض
 بدن پس باطله و افزای عدم بطلان نماز است آن مع عمدا یا سهوا
سوم از صور الفغات آنست که اغراض مجرد عین و یسا در برسد
 مابین قبله و عین و یا مابین آن و یسا باشد پس باطل میشود نماز
 عمدا هرگاه اغراض تمام بدن باشد و لازمست با و اعاده نماز
 در وقت و خارج آن و اما سهوا پس موجب بطلان نماز نیست

انحراف صد گو به تمام بدن نباشد بلکه بجز آنکه در اینها رو باشد
 نماز صحیح است عمدًا باشد یا سهواً **اجرای نماز** از صور الفغات
 که انحراف از حد یعنی و بیجا بگذرد و عمدًا است یا سهواً پس در
 آن بسمند بر تائبین و ضعیفان نظر است و لکن احوط بلکه نظر
 آن بسمند بر است پس جای میشود بان احکام بسمند بر در صحیح
 انحراف آن تمام بدن باشد یا بجز آن رو عمدًا باشد یا سهواً
 از اول نماز تا اکل و شرب است پس باطل میشود نماز بجز آنکه
 که بجز فعل کثیر برسد که باعث انحراف صوت نماز باشد پس باطل
 نماز بان عمدًا و سهواً علی الاغوی و اما فلیل آنکه انحراف نماز
 واجب در قرآن و سایر موازک واجب نماز باشد موجب بطلان نماز
 عمدًا و اما سهواً غلا و لکن واجبست ندارد که موافق با آنکه و یقیناً
 محل آن و الا الفغات نمیشود و نماز صحیح است و اما فلیل آنکه
 که ماحی و موصلق و مانع از فرآفت و منافق موافق با آنکه
 ندارد و مطمئن است شرب چه چند کثیر باشد در نماز و ترویج
 مصلی که نشسته باشد و اراده روزه داشتن و در فریاد آرزوست
 باشد و لجب باشد روزه یا سنتش بجز طح و طلع صبح پیش از
 غروب از تو از خواندن ادرعته و غیره بشرط آنکه آنچو در آن مکلف

مسئله

مسئله منافق بگردد باشد و در و این سید اعرج از صادق
 بخبر زد و قدم و سه قدم راه رفتی هست و علی حال غیرت
 در روزی ما بین سینه و دایره آن بند و شیه آن **مسئله**
 از تروک نماز فعل کثیر است عاده آن عبارت از فعل خارج از
 که ماحی صورت نماز باشد پس فعل کثیره در نماز موجب بطلان نماز
 عمدًا بالاتفاق و اما بطلان نماز بان سهواً پس ظاهر کلام
 عدم بطلانست و لکن بعد است بقای صحت با انحراف صورت نماز
 پس احوط اعاده نماز است یا تحقق آن سلطاناً و اما فعل فلیل مثل
 پوشیدن و راه و عمامه و خواریدن بدن و کشتن عرق و معاود
 رکعات بسند بدن و غیره در نماز پس عیب ندارد و موجب بطلان
 نماز نیست هر چند متعدد و مکرر باشد لکن بجز کثیره مذکور است
 و همچنین است افعال متعدده منفره که هر یک در یکا از نماز صحیح
 مصلحت فعل کثیر میشود **مسئله** از تروک نماز چند وقت بجهت
 که مشتمل باشد بصوت و ترجیح باشد تیرت آن واجب و محرم
 عمدًا موجب بطلان نماز است الا جماع هر چند با ضیاء باشد و اما
 پس موجب بطلان نماز نیست قطعاً مثل تیرت مکرر دست و پا
 چنانکه در تروک مکرر و صد مکرر و در نماز است **مسئله** از تروک نماز

برای نیا پس وجوب ترش آن در نماز و بطلان نماز بفعل آن عمل
 در صورت اشتمال آن بصورتی که گفتیم نیست هر چند قهوی باشد و یا
 در صورت سهوی بادم اشتمال آن بصورتی که هر چند بطریقی باشد
 باعث بطلان نیست علی الاطلاق و جایز است که در نماز سرفه
 بکند افضل عمل است در همین که بر سر بر سر صایر بطلان رسالت
 چون تذکر آنها خصوصاً مصیبت جناب سید الشهدا علیه و علی
 آباءه و اولاده الاف التحیة و انشاء مکرر در صورت اشتمال آن صوت
 نماز بآن که در اینصورت موجب بطلان نماز است و اما تروک
 پس چند جناس است اول تطبیق و آن عبارتست از گذشتن دو کف
 بهم و گذشتن آنها میان دو زانو و بعضی از فقها آنرا حرام میدانند
 و دوم تادادن مرد موی سر خود را و جمع آن در بالای سر و شیخ طوسی
 الحرام آنرا حرام و موجب بطلان نماز میدانند **سهم** قسم چنانکه گذشت
چهارم الفساق بین ریش و بچشم یا بروی چشم نهانیدن خط
 و مطلب خود بدگر یا نشان کردن بدست یا همزدن دستها یا
 دیوار یا بجز این چیزها از نماز یا بگفتن تکبیر و تسبیح و تحمید و
 آنها بدون ضرورت مگر تعظیم مأموم یا امام چیزها از آواز اجزا
 واجب نماز بجز اینها که آن دو دعا در صورت شکل و سوا مأموم
 در آنها

و حفظ

و حفظ مأموم که آن مکرر نیست علی الاصح **ششم** خیاره و در صورت
 با اختیار که هر دو از شیطان است **هفتم** انداختن آبی من و دلغ
 بر زمین بدون ضرورت و اما درها ضرورت عینت دارد بلکه بعض
 اوقات واجب میشود مثل آنکه مانع از خرات با سایر اوقات واجب
 لکن در صورت ضرورت گرفتن آن بدستمال و امثال آن با امکان
 از انداختن است و مکرر میشود که اهمیت آن در مسجد **هشتم** بار
 کردن است با اعضا در پیش خود و مثل آنست خواندن اعضا بدن
 ضرورت بشرط آنکه بحد فعلی نرسد و الا حرام و موجب بطلان
نهم فرغ یعنی تکستن انگشتان بطوریکه صدا از آنها در آید
دهم آه و زاری کردن در نماز بشرط عدم صدق کلام یا ناله و یا
 عمل حرام و موجب بطلان نماز میشود **یازدهم** دخول نماز در وقت
 وقت بعد از غروب و غایب و روح و نوم و امثال آنها که مسائلی
 باشد و اما در مقام صیق و دلت یا در صورت عرض آنها در اشغالی
 پس دخول نماز و اتمام آن با آنها واجب مگر در صورت مظنه
 مرض و مثل آن بسبب آنها که در اینصورت دفع آنها مقدم نماز و اتمام
 آنست بدانکه قطع نماز واجب بدون ضرورت حرام است و اما حال
 ضرورت مثل حفظ نفس غیره از تلف و ضرر و ضبط عرض و مال غیره

از تلف و ضایع شدن هر چند بجز خود بر آنها باشد پس اگر
 قطع آن بسبب سبب دیگر بود بلکه در بعضی صورت مذکور و اجتناب
 چنانچه بر بعضی از آنها مباح است مثل حفظ مال دیگر کردن آن
 ضرر بحال و نرساند و بر بعضی مکرر است مثل مال که میآید
 آن نیست و سبب است قطع آن بر او سبب است از آن و اما در صورت
 نسبتاً آنها چنانکه گذشت بر نفس می شود حکم قطع غا زواج یکبار
 حسد تکلیفی غیر محض اختلاف است آن **مصلحت** در بیان آن است
 احکام غا زجه است بدانکه غا زجه در وقت است مثل غا زجه
 غا زظهر و ولایت عینا در زمان حضور امام معصوم علیه السلام
 با عتق سایر شرایط آن که از جمله آنها امکان اجتماع عدده غیر
 در آنست و منفصله میشود غا زجه در زمان امام علیه السلام
 با عامت خود آتی با بیضاقت و گریه جمعی را هم از آن محسوب
 قیاسی فرموده باشد و اما در زمان غیبت امام علیه السلام مثل
 زمان ما و امثال آن پس در جمیع آن خلافت و اتوی وجودیت
 با یعنی که مکلف مختار است با اجتماع شرایط آن مابین ظهر جمعی که شرط
 میشود هر یک از آنها بگذارد و دیگر و لکن جمیع افضل از شرط است
 و وقت جمعی از اوقات است تا با بمحصل بعد از ذوالسنة

خاص

خاص باشد و بعضی وقت جمعی وقت ظهر میدانند و اگر با خود
 و لکن قول اول اتوی و اطهر احوط است پس جایز نیست
 بعد از گذشتن وقت مذکور نرادا و نه قضا بر واجب میشود
 بعد از آن عیناً و ولایت انعام جمعی در صورت خروج وقت
 بعد از آنکه شروع کردن آن هر چند بجز بکبره الا هم باشد
 و شرط است در وقت جمعی اجتماع پس صحیح نیست گذاردن آن
 و اجتماع پنج نفر باز داده که یکی از آنها امام باشد پس مستفاد
 جمعی بجز از پنج نفر بالاتفاق و شرط است در امام عقل و بلوغ
 و ایمان و عدالت و ذکوریّت و طینت لادیت پس صحیح نیست ذکوریّت
 جمعی امامت بخون و طفل هر چند بجز باشد و مخالفه و فاسد بودن
 و خنثی و ولدان با بالاجماع و اما شرط ولایت و سلامت پس بعد از آن
 پس میان علماء عمل خلافت و فروع عدم اشتراط آنها است با کراهت
 فاعلاً آنها بجز کسی که متصف با آنها باشد و اما برای مثل خودشان است
 بدون کراهت و شرط نیست در امام جمعی ضما و فقاهت علی
 هر چند احوط است با کراهت با سایر شرایط در صورت امکان و بدون
 اعاده ظهر است بعد از جمعی شرط است در عدم معتبره غیر از امام بلوغ
 و عقل و اسلام و ذکوریّت پس هر یک از آنها را بجز غیر امام با بعضی از آنها

طفل و یا دیوانه و یا زان یا خشی یا کافر باشد جمع معتقد نمیشود هر چند
 بکافر واجبست لکن صحیح نیست از او بدکنک اجتماع علیه معشر شرط
 در هر کافر معتقد شود بعد از تلبس آن هر چند بجز تکبیر و الا حرام باشد
 نماز جمع صحیح و بجز نماز دینی را واجبست انعام آن هر چند بکفر باشد
 و شرطست در نماز جمع در خطبه پیش از نماز و بعد از آن که مستجاب
 هر یک از آنها بجهت و شای خدایوند علیان و صلوات بخواب بجز برای
 طاهرین و صلوات الله علیه بر جمیعین و وعظ و سوره خفیه یا آیتنا
 القانیه و در آخر خطبه اول و واجبست هر یک از آنها عربیت و ترتیب صحیح
 مذکور و موالات و قیام خطبه بظهور آن از صورت و شبست و جلوس آن
 مابین آنها و اسماع عدد معتبره سه صورت دلوش کردن مامونین و سکون
 در حال خطبه و شرطست در خطبه آنچه شرطست در امام از عقاب
 و ایمان و عدالت و طبع لادست هر چند غیر امام باشد و او ندانند
 امام را از خطبه جایز نمیدانند لکن مشهور و جواز آنست و سنتست
 خطبه و فصاحت و تنقیح آن از روی اخلاق و انصاف بکار آمدن
 و انعام آن بجزئی که امر میکند بآن و نه نهای آن از بجزئی که نوح میکند
 و محافظت آن با و ایل او تا صلوات و تم و روح الخطبه و اعطاء بجزئی
 از شش و عصا و کمان و ایستادن آن در جای بلند و سلام دادن

حاضرین پیش از خطبه و سکوت آن تا تمام شود از آن در پوشیدن بهر
 پا کین ترین لباس خود و شرطست فاصله بودن بکفر بیخ مابین
 دو جمع پس معتقد نمیشود در جمع دو کفر از یک فرسخ و باطل
 هر دو در صورت انزاع شرع با آنها و الا سابقا و آنها صحیحست
 و لاحق باطل است پس واجبست برای آنها اعاده ظهر با جمع بشرط
 بقای وقت آن و الا اعاده ظهر معتبر است بفاصله معتبره و تمام
 در صورت شباهه سابقا با علم بسبب و اما در صورت اشتباه در
 سبق و افتراق آن بعد است عدم وجوب اعاده و لکن احوط
 بجموع مذکور و سابقا است نماز جمع از هشت صنف از اصناف تکلیف
 اول زن و دو حکم آنست خنثی **و دوم** بنده هر چند بعضی باشد و **سوم**
 در فواید و اتفاق افتاده باشد **سوم** مسافری که لازم باشد برای
 فصر بجهت سفر پس مسافری که سفر او موجب فصر نباشد مثل کسی
 السفر و عاصیان و ناو و نامزده روز و اشغال آنها از کسافی که فصر
 بجهت اختلاف شرایط آن لازم نیست و در حکم حاضر است و نماز جمع
 لازم است **چهارم** هر کسی که حضور آن بنماز جمع معتقد باشد معتقد
 بری و بجز **پنجم** کور هر چند حضور آن بنماز جمع معتقد باشد
 شکل از راه رفتن عاجز باشد بجهت کور حضور آن بنماز معتقد باشد

باشد مثل بر صفت مریض که جهت بر حضور و بنا بر اول و منقذ
 یا مستتر باشد **صفت** کمی که منزل او از موضع که نماز جمعه میکند از آن
 زیاده بود و فرسخ باشد بشرط تعدد آن در منزل او و **جست**
 با و در صورت حضور و مسجد امکان اتمه آن در منزل او بخلاف
 او از اقصای مذکور که از آنها ساطع است طلقا و تا سن غایب
 زیاده بر سایر نمازها برست است در نماز جمعه و در وقت کعبه
 اول قبل از کعبه و دیگری در رکعت دوم بعد از کعبه و خواندن
 جمعه در رکعت اول بعد از قمر آن حمد و سوره منافقین در **رکعت**
 بعد از چهارم نمودن در قمر آن حمد و سوره و ثنوت و ذکر کعبه **جود**
 و تشهد و سلام و اتمام آداب و در جمعه برست است در آن غسل
 چنانکه در باب غسل مذکور کرد و بدو سرتراشیدن و ناخن چیدن **و عا**
 شانه کردن و عطر استعمال نمودن و چغندرین و پاکیزه ترین **و نهان**
 پوشیدن و پیاده بمسجد رفتن و بیست رکعت نماز نماز جمعه که **کارد**
 و نماز است در گذاردن آن در هر وقتی که خواهد از روز جمعه **میرالی**
 یا مستقرتین و افضل گذاردن شش رکعت است از آن در اول **بسط**
 آغاز شش رکعت یک در وقت اذان و بلند شدن آن **بنا**
 شش رکعت در وسط روز پیش از زوال و در رکعت باقی **را بعد از**
 زوال

باز

باشد و سنت است برای ما که مرتضی نمودن زنگارینان برای نماز
 جمعه و بعد از آن هر که حبس ایشان شرعی باشد یا زندان **میراند**
فصل پنجم در بیان آداب کفایت و احکام نماز عید است **بهر**
 عید فطر و اضحی بدانکه نماز هر یک از عیدین دو رکعت است مثل نماز
 و زیاده میشود در آن پنج تکبیر در رکعت اول بعد از قمر آن **سوره**
 و قبل از رکوع در رکعت دوم چهار تکبیر بی نوع مذکور **و ثنوت**
 از هر یک بر آن تکبیرات مذکور در رکعت اوله **و دم** و احوط و **جود**
 و ثنوتات مذکور است در صورت وجود آن در عیدت **بنا در صورت**
 آن در خطبه بعد از آن **بهر** که در نماز جمعه گذشت و بعد **عادت**
 خطبه آن دو وقت آن و طلوع آفتاب و در عیدت **تاز** و **و قضای**
 بعد از ثنوت وقت مذکور بعد از باشد یا بدون آن **علی الاشتهار**
 در نماز حضور امام علیه السلام عیاشا و شدت است در زمان **غیبت**
 و فرادی و مجامع افضل است و ساطع نیست نماز عید از **اضحی**
 جمعه از آنها ساطع است پس **لویست** **بنا** در صورت وجود آن **و سنت**
 در صورت استیجاب آن و معنی **و نیست** بنا عذر فرسخ ما **بهر** و عید **ساطع**
 میشود و خطبه در صورت گذاردن آن فرادی و تا **سن** آن آن **پس**
 ثنوت بمقتضی مثل اللهم اهل الکبریا و العظیز و خواندن **سوره**

صفت

سبح اسم ربك الاعلیٰ ودر کشتن اول بعد از نماز و سوره و التمسک در
 رکعت دوم و هر دو بعد و سوره و قنوت و سایر اذکار واجب است
 سینه و کلاه در آن دو سجده و هر یک در وقت بارش و سه شایسته یک
 در مکه معتبر است که سجده آن افضل از هر است و افضل از رکودن پیش از نماز
 در عید نظر بعد از آن در عید صبح و افضل در عید نظر انظار و رکودن
 شیرین است و سنت است غسل در هر یک از آنها چنانکه در روایات
 مسنون است و استعمال عطر و پیاده بمصلی رفتن و بر روی زمین
 و جای نماز کردن و بر کشتن از مصلی از هر آن را که فرمودند
 سنت است در عید نظر که رکودن خطیب از آداب فطره و در سایر اوقات
 مردم و در عید صبح از احکام اصحیه و سنت است از عبادت مخصوصه
 و بدانسان بنام از چنانکه در آداب نماز جمع رکعت و هر که هست
 از آنها سفر کردن بعد از طلوع صبح و پیش از نماز و سلاح بستن
 رفتن مکرر در حال ضرورت و نافله گذاردن پیش از نماز و بعد از آن
 مخصوص قبله و بعد از آن در سجده و غیره و در زمین رکعت
 دو در زمین و صد کردن آن پیش از رفتن بصری و گذاردن دو رکعت
 نماز در آن و پیروی رفتن بصری و سنت است که در عید نظر
 از چهار نماز که اول آنها مغرب شب عید نظر باشد و آخرش نماز عید

در این باب

و این باب پیش نماز کند است که آخر آن عصر و زعیب باشد و در
 عید صبح و عصر هر یک ناسک بعد از نماز و در غیر اینها
 بلاد و منازل و در زمین بی غیر ناسک بعد از نماز که اول آنها
 ظهر و زعیب باشد و آخرش صبح آخر ایام شریفین باز در وقت آن باشد
 و صورت تکبیر مذکور است که هر سه مرتبه و لا اله الا الله و الله أكبر
 الحمد لله علی ما هدانا لهذا لولا انکر علی ما اولینا و در تکبیر این صبحی یا
 میکند علی ما روز قنات من بعد از انعام و هر که هر یک از عیدین
 در وقت نماز از آن نماز است مأموم حاضر بنماز جمع هر چند اهل
 باشد علی الاغوی و اختصاص تخمیر بر روی خالی از دلیل است و امام
 واجب است آن حضور بنماز جمع هر که شرایط تمام شده و تکبیر
 و الاظهر بر میکند او دو مستحب است برای امام اعلام خطیب تکبیر کند
 عید **فصل پنجم** در بیان آداب تکبیر و احکام نماز آیات در نماز
 آیات کسوف و خسوف و زلزله و هر امر آسمانی که باعث خوف عظیم
 باشد مثل بارهای سرازیر و سپاه و زلزله و بارندگی هر چند اهل آن
 مذکور باشد و در عید شایسته که موجب خوف عظیم نام باشد و در
 نماز آیات بهتر است که جامع شرایط تکبیر باشد و رکود و نماز
 نماز دو رکعت و مثل سایر نمازهاست در شرایط آداب و در

در این باب

و واجبست در آن زیاده بر نیت و کبیره الاحرام و قرآنت حمد
 در هر رکعت پنج رکوع با هر طریقی که چون حمد و سوره رکعت اول تمام
 کرد بر رکوع بود و بعد از گفتن ذکر رکوع سر از رکوع بر میسازد و در
 میشود بقیام پس نوبت دیگر فاعله و سوره را بخواند و بعد از آن
 باز بر رکوع هر دو تابع نوبت پس بعد از قیام از رکوع پنجم بسپارد
 و در سجود بجای آید و در دو بعد از آن بر سجده بر رکعت دوم بجای آید
 در آن هر چه در رکعت اول بجای آورده بود از فاعله و سوره را در
 و در سجود بعد از آنها و نشسته بخواند و سلام میگوید و این نماز
 مذکور افضل است و جایز است گفتا بعضی سوره هر چند یکبار
 باشد پیش از هر یک از رکوعها و احتیاج نیست در این صورت بقرآنت
 فاعله مگر در قیام اول هر یک از دو رکعت و اما در باقی قیامات پس
 احتیاج بخواندن فاعله نیست مگر آنکه سوره را در غیر اجزای آنها
 تمام کند و بر رکوع دوم پس بعد از هر خواندن از رکوع مذکور خواندن
 فاعله ضرورت است با سوره تا مگر بعضی از آن همچنین تا آخر قیامات ^{و مطالبه}
 نیست که هر وقت سوره را تمام کرد و بر رکوع رفت بعد از هر خواندن از
 رکوع خواندن حمد یا سوره تا مگر یا بعضی از آن ضرورت است و الا گفتا
 بعضی باقی سوره میکند بدانکه واجب در صورت احتیاج و بعضی آن

کردن یکسوره یا حمد و هر رکعت واجب است تمام سوره در بعضی
 قیامات و خواندن بعضی سوره در بعضی دیگر از آنها و غیرت است
 در صورت رکوع کردن از بعضی سوره ما بین خواندن بعضی دیگر
 از آن سوره در قیام بعد از رکوع مذکور از موضع قطع یا غیر آن
 مستغنی است و شناخترا و ما بین خواندن از سوره دیگر واجب نیست
 اعاده فاعله در هیچیک از صورت مذکور علی الاغوی و واجبست
 حمد بعد از هر خواندن از سجده رکعت اول هر چند بسجده از
 تا مگر باشد مثل آنکه در رکعت اول سوره تا مگر و بعضی سوره خوان
 باشد و بسجده رفت باشد پس بعد از سر برداشتن از سجده اعاده
 حمد ضرورت است در رکعت ثانیه و بعد از خواندن حمد در این
 غیرت است ما بین خواندن از آن سوره از موضع قطع و خواندن
 دیگر و لازم است در صورت احتیاج همان سوره را خواندن کامل پس
 آن در جمله قیامات آخر رکعت و تا مسن و مستحب است نماز آیات
 پس است است فتوح در ما بین هر دو رکوع و تکبیر گفتن بعد از هر
 از رکوعات بدون گفتن سمع الله لمن حمده مگر در رکوع پنجم و در قسم
 که گفتن سمع الله لمن حمده را آنها سنت است و هر چه در قرآن است ^{خدا}
 در روز واقع شود و خواندن سوره های چهل و یک مثل کاف و تبارک

یا وسعت و ف و الا اخیار و حیوۃ فصر لایزم است و کذا در آن
 در مسجد با جای غیر سقف و کذا در آن جماعت هر چند تمام قرآن
 باشد و مسافت زمان رکوع و سجود از زمان قرائت و اعاده آن
 در صورت فراغ از آن قبل از تمام اخیار و بعضی عاده را در اینصورت
 واجب است بخندیدن و اول وقت نماز کسوف و خسوف است که در آن
 آنجا که ماه است و اگر آن اول شریح یا نیل است در وقت هر دو
 اثنی عشری اعتبار تمام اخیار است و آخر وقت نماز اول وقت نماز
 آیات از زلزله و غیر آن از سایر احوال و بی تمام و تبرک و حصول
 آنهاست و در تمام عمر است پس هر گاه وقت کسوف و خسوف
 تمام نماز را نشمارد بلکه قاصداً آن باشد نماز ساقطاً
 هر چند در آن بکوکت از آن بکند پس واجب نیست تمام آن
 الا ثوی نخله نماز آیات که نماز آنها واجب است و در غیر حصول
 مکه هر چند مانند آنها بکوکت اما فلان از آن هم نماند باشد
 و واجب است قضای نماز کسوف و خسوف بعد از خروج وقت آنها
 بکسی که آنرا در وقت خود ترک کرده باشد عمد یا سهواً یا علم آن
 آنها در وقت مکه هر چند تمام قرآن نکرده باشد و اما در صورت
 جهل حصول آنها در وقت پس واجب نیست قضای آن مگر در وقت

کوفت

که بقیه تمام قرآن پس هر گاه بعضی قرآن نکرده باشد قضای آن در این
 صورت لازم نیست هر چند بعد از خروج وقت نماز ثابت شود بقیه
 عا در با اخیار و سوائه و اما نماز سایر آیات پس واجب است علیاً
 هر چند علم بقیه باشد مگر از حصول سبب باشد و لکن قضای سبب است
 گذشت و هر گاه جمع شود نماز کسوف و خسوف با بوی متخاصم غیر است
 در وقت هر یک از آنها در صورت وسعت وقت هر دو از آنها هر گاه وقت
 یکی از آنها مضیق باشد واجب است فقدم آن یا وسعت وقت دیگری
 واجب است فقدم خاصه بوی پس هر گاه وقت کسوف و خسوف بعد از
 خاصه باقی باشد یا جماعاً و در اداء و الا لا فیه میشود هر گاه تقسیم
 یکی از آنها نکرده باشد و الا قضای هر یک در وقت اولی و الا اولی
 در جایز است قطع نماز کسوف بعد از شروع آن در صورت تقسیم وقت
 خاصه پس قطع میکند آنرا و مشغول میشود بقیه آن و بعد از آن
 آن بنا میکند و در نماز کسوفین از آنجا که قطع نموده و با تمام مهر است
 و این حکم مخصوص مشهور است و مستحب است غسل برای قضای نماز
 در صورت تعدد آن یا استیفاً تمام قرص چنانکه در باب انفسال
 گذشت و بعضی این غسل را واجب دانسته اند فصل پنجم در بیان آداب
 طهارت نماز که هر است و آن در وقت است و واجب است در آن

واجبست در نمازها از شرایط و اجزاء و افعال و ارکان و تفصیل
 مذکور در نماز نوبت و محل آن مقام ابراهیم علی بنیما و علی اسلام بیک
 از وجایبله سنجویا اگر نماز طواف نیت است و استیجابا اگر سنجویا
 پس در نماز طواف نیت سنجویا است که مذکور در گذاردن در هر
 مسجد الحرام که خواهد و لکن افضل مقام مدینه و است و اما در طواف
 معین برای نماز آن مقام ابراهیم است که جایزه و نماز آن و وقت آن بعد
 فراغ از طواف و قبل از شروع بسجود یا بین صفا و عمرة و سنت است
 سوره طه یا ایتها لکن فرعون در رکعت اول آن و سوره توحید در
 دوم آن چنانکه پیش از این گذشت و سنت فضل یا بر طواف و نماز
 مزبور **فصل ششم** در بیان نماز دست که در شب آن از عهد و عهد
 میشود و آن تابع است بنوعی از عهد و عهد که کیفیت
 در رکعت و زمان و مکان و شرط است و آن که بحسب کیفیت و کیفیت
 زمان و مکان نماز باشد نمازهای مشاء و غیره نیت شده باشد پس
 هرگاه نیت کند نماز یک کیفیت مشاء و غیره در وقت مشاء
 و در مکان مشاء و غیره و نماز واجب است و کیفیت و کیفیت و وقت
 و مکان آن تابع نماز است و هرگاه نیت کند نماز یک غیر مشاء باشد
 کیفیت مثل دو رکعت چهار رکوع مثلا یا بحسب و غیره مثل یک رکعت

در نیت

یا زیاده بیهک سلام یا بحسب وقت مثل نماز جمع در عصر و در جمع یا نماز
 عهد در غیر روز عید یا بحسب مکان مثل نماز در مکان غصیب و اما
 آن نماز منقطع میشود و ضابطه آنست که باید نماز منذور و منتهی
 و مخلوق پیش از اینها شروع باشد و جویا یا استیجابا و الا باطل
فصل بیان آنکه واجبست قضای نماز پیش از هر چه که در حال بلوغ و عقل
 و خلوص از حیض و نفاس و کفر اصلی قوت شده باشد پس واجبست قضای
 نماز یک در حال حیض و نفاس و کفر اصلی قوت شده و هم چنین است
 حکم حال جنون و عتس و بهوشی که آنکه سبب آنها از قبل خود مکلف شده
 مثل نماندن نمودن چیزی که باعث یکی از اینها باشد و لغت و علم
 حاجت تناول آن و علم بما له خاصیت آن کرد و این سوره قضای آنچنین
 اینها حالات قوت شده بر آن لازم است و اما در صورت سهو و اکرانه
 تناول آن با جهل حال و خاصیت آن پس نیت و آنچه در حال آن مذکور
 قوت شده لازم نیست هر چند سبب نیت قبل خود مکلف باشد و اما نیت
 نماز یک در حال از نیت و قوت شده پس واجبست قضا نماز باشد هرگاه
 فطره مذکور باشد یا نمانت بعد از نوبه و اسلام و سلفه عیش و قضا
 نمازهای نسیه و باطل فرقیها لکن اسلام بعد از آن سبب هر چند
 بکفر آنها شود شرعا مثل نیت نصاب و خروج و عتس و اما نیت آنها و مراد

این بطلان در نماز آنها که در حقیقت عینا است بطلان بعد از خودشان است
 علی الاقوی و علی ای حال بر واجب ترتیب در قضای وقت است ^{فقط}
 آن الا اولی فالاول در صورت علم ترتیب و اما در صورت جهل آن
 بر ساقط ترتیب است علی الاقوی بر واجب تحصیل آن بکار
 فرایض حسب حال آن چنانکه در بعضی اجناس است و هم چنین در ^{وقت}
 ترتیب میان قضا و حاضری چون زیارت فکرم حاضره بقایه و ^{مستحب}
 قضا واحد یا از نماز باشد علم معتاد باشد قضا یا مستحب ^{است}
 فکرم قضا حاضره در صورت سعت وقت حاضر و اما در صورت ^{وقت}
 حاضر بر واجب تقدیم آن بقضا با الاقنان و واجب تکرار ^{فقط}
 در صورت جهل تعیین فایده محسب اجناس است پس هرگاه نماز ^{فقط}
 پنجگانه زیاده از او فوت شود و بنا بر کلام است که صبح و یک ^{فقط}
 وجه و رکعت علم بر نیت مافی الذمه میکند و مختار است در آن ^{فقط}
 چهار و اخفا و هم چنین مختار است در تقدیم هر یک از نمازهای ^{فقط}
 و اگر در وقت عشا باشد تردید میکند میان قضا و ادا و ^{فقط}
 میکند در صورت مسطور بگویم غریب و بگویم نماز در ^{فقط}
 و مختار است در تقدیم هر یک از آنها و میان چهار اخفات و ^{فقط}
 قضا و ادا در وقت عشا مثل صوت اولی است در صورت ^{فقط}

و اما

و اتمام یک نماز در دو رکعتی و یک چهار رکعتی که نیت کند هر یک از آنها
 مافی الذمه و در یک مغرب که نیست در حصول هر یک از ^{فقط}
 بر نور و در صورت عدم کراهت و هم چنین است در جمع صور ^{فقط}
 پس بگزیند و بگزیند بجز در احکامات و معتاد فرایض حسب ^{فقط}
 و اشیا و ما بین آنها بجز نیت که تعیین تحصیل هر یک ^{فقط}
 و هرگاه از کسی نمازهای معتاد فوت شده باشد بقدر ^{فقط}
 آنها را نماند بر واجب آن اجتناب در تعیین عدد آن ^{فقط}
 هرگاه عدد مخصوص بظن او غایب باشد اشکال ^{فقط}
 هرگاه شک و اشکال در عدد مخصوص است مثل ^{فقط}
 پس واجب است ادا آن با آن که تحصیل هر یک ^{فقط}
 احوط است در نیت قضای فوائذ بر نیت مؤکدا ^{فقط}
 در قضای آنها غایب است و وقت قضا و ادا ^{فقط}
 در شب در روز و فوائذ شب در روز و شب ^{فقط}
 مختار است بر نیت قضای فوائذ ^{فقط}
 و با غیر اینها آن فصل میکند آن از هر چهار ^{فقط}
 میکند از تمام فوائذ شب بعدی و از تمام ^{فقط}
 از هر روز و شب بعدی فصل میکند ^{فقط}

و واجبست بر هر فضائی نماز بدین باینکه بعد از قوت و عطف علی ^{عقل}
 عمل ترک کرده باشد بدین واسطه و بعد باشد نیز آن مثل بعضی
 و یابد آن و بعضی از بعضی اختصاص داده اند و چون فضا را بعد از
 که بعد از بدین قوت شدن باشد مثل غیر بعضی علم و بعضی دیگر مخصوص
 داده اند بنمازی که در عرض مومنان قوت شده و فضا بسیار نماز
 بدین بر وجهی است که اندک و کم مفضای اختیار و ملاطفت و
 یعلم و علی ای حال پس وجوب آن بدین در صورتی است که در هر یک از
 آنرا پس نباشد و الا وجوب فضا مخصوص بدین بزرگتر هرگاه که
 باشد و اگر بزرگتر فضا باشد که هر دو یک سن باشند تو در
 بایشان هرگاه عدد نماز فائده مساوات قبول نیست که در آن هر
 در تقسیم زیاد میماند و وجهی است نسبت بایشان هرگاه بعضی از
 آنها بجا بیاید در آن باقی ساکن میشود و الا هر مؤلف هستند و هم
 در صورتی که نماز نماز فائده از عدد ایشان و بعضی شرط کرده اند
 در وجوب آن بدین بر نماز کمال و در احوال موفد بدین بلوغ و عقل
 و این قول بعد نیست هر چند بطور عدم اشترک است نظر باطلان ^{نماز}
 و شرط نیست در وجوب آن خلوت در نماز و واجب بکار فضا
 خود و غیره و اما تقدم مافی الذمیر آن بعلمت سابقین بودن ^{آن}

بعد نیست و حاصل میشود بر این در صورتیکه خود مباشر و مجمل
 آن شود پس حصول آنست پس محل اشکال است امکان و اما در وقت
 لغت و فضا در حصول آنست با اختیار و تفرع محل اشکال نیست و اقرب
 این حکم است بر بدین هرگاه او بجای آورد بدین باید آن تا فضا
 شود بدین بزرگ آن واجب میشود هر چند فضا خورد آن بدین بزرگ
 آن واجبست بدانکه وجوب فضا بدین در صورتیست که میترا ^{نماز}
 تا آن در خصوص فضا تا خود نباشد و الا از غیر ساکن میشود هرگاه
 هرگز نیست کرده باشد و الا باقی واجبست و این حکم اختصاص بدین دارد
 و اما ما در وی و سایر از بدین واجب نیست فضا و ایشان بکسی از وقت
 هر چند بعضی ما در و در حکم مذکور باید بیشتر میدانند و لکن اذنی
 و اشترک اختصاص است چنانکه گذشت و واجب میشود فضا تا بزرگتر
 بجهت استیجاب حکم وصیبت فائده از آن یا بیشتر و یا در وقت
 یا غیر آن پس واجب میشود فضا و آن بکسی که خود شرط بر او عمل آن بجا
 داده و کیفیت و کیفیت و آداب آن بجا بر او واجب میشود
 بر او هر چه شرط شده است و ضمن عقد اجاره از آن شرط بر او ^{عقد}
 موزون هر چند در اصل سنت باشد مثل اذان و اقامه و غیر آن و در
 اطلاق نماز صحیح مشارف رجوع میشود و مختراست بدین بکار بر این ^{صورت}

نماز ن باشد و جهر و اخفات در مواضع جهر و جهر نیز است
 که خود شتر برای جهر دهد و در صورت که تا جهر صوت آورد
 که اخفات در این صورت برای او واجب است و اگر استنجیل
 قضا مسلم از فرایض و نوافل بلکه جماعتی بوجوب خود در نجیل قضا
 فرایض فایز شده اند و جایز نمیدانند استنشال از آن و امکو یا بنوی
 ضرر و غیره مثل خوردن و آشامیدن بعد رسد بر وقت و خوابیدن با
 و امثال آنها احتیجی از ایشان استنشال فریضه حاضره را در وقت
 آن برای کسی که قضا در وقت دارد جایز نمیدانند و تا غیر فریضه را
 وقت برای او واجب است لکن انوی و اشرفی و اول با استنجیا نجیل
 موکد است با این اختیار پس جایز است فعل فریضه حاضره در
 وقت برای کسی که قضا در وقت دارد و هم چنین جایز است فعل
 نافله ذات سبب باشد یا سبب آن که کسی که فریضه در وقت است
 باشد یا قضا از خود باشد یا از دیگری نیاید مثل قضای پدر یا مادر
 که با استنجیا ربا و واجب شده مگر در صورت اضطرار و فریضه که در این
 صورت جایز نیست با لا تقاضی و مراد از اضطرار فریضه تقویت
 نه مطلق اضطرار و اما غایب استقی غیر از نوافل را باید بومی که
 در اوقات خاصه و احوال مخصوصه بجا آوردن آنها شرعاً مستحب است

و مجرب است

و مجرب است پس بسیار است و اگر نشود در این مختصر بدان که اگر
 مشهور است آنها و مشهور است آنها چند نماز است اول نماز استنشال
 و آن دو رکعت مثل عهدین در وقت و تکبیرات زیاد در هر یک
 از تکبیرات و قنوت بعد از هر تکبیرات و جهر در هر آیه و خروج
 مکرر در مکه معتدل و خطیبین الا اینکه قنوت در این نماز بطول
 بآوردن و در غیر آنها و سؤال رحمت است و افضل قنوت هر سوم و
 و سنت است که در آن آن جماعت کرده اند اما امام و غیر آن
 فرائض طریقه است در ای خود و اینجا سبب لکن هرگاه اهل آن
 با سفل و ظاهرش باطن و یکس که قضا است و یا نطول و یکس که
 تا وقت کند آن و سنت است بعد از نماز و پیش از خطبه و تکبیر
 تسبیح و تهلل و تحمید و کعبت آنها اینست که استنشال میکنند
 بعد از تحویل را بنویسند مگر در صدر نه یکس مگر بعد از آن
 یکس بجای آن است و صدر نه تسبیح مگر بعد از آن دو
 بجای تسبیح و صدر نه تهلل یکس بعد از آن دو میکنند در
 مرتبه پنجمه یکس بعد از هر یک از تکبیر و تسبیح و تهلل و تحمید
 با و اولت یکس بعد از نماز است که همه همین بآن و اگر کسی خطبه را
 عوض آن نماز که بخواند و از جمله آداب آن روزه گرفتن است

پیشترین و در فتن بمصلی اوله در سیم کران روز دوشنبه چهار
 باشد در غیر آنها چهار است و لکن آنها افضل است و باید پیش
 از آن نوبه را نبرد و در مظالم بکنند و در وقت پیشین بیاورد
 برهند کفنهای خود دست کفند یا سکنه و تخم با سینه و بران ^{اطفال}
 و ارباب صلاح و سدا در به آیم را با خود بمصلی برین و همه بسیار
 کنند و اشکها بشند که از لب بندند و نیا است و اطفا را از ما
 ایشان دور کنند که از و غایب ایشان هرگز نشود و سگ ^{کفن}
 مؤذن ستر بر بنواصلوه پیش از نماز و فتنه با دان و خنک ^{تغیبات}
 و اباد و انار است پس هرگاه جماعتی در دعا و اشیا تراست
 فرمود و ابدان با دنیا ^{کسارت} بود و نهو الملوب و الا با زعود ^{بکنند}
 بدون یا س از هر چه خداوند عالمیان و بنا میگردانند روز اول ^{هرگاه}
 افطار نکرده باشند و الا روزه را از سر بگیرند و هرگاه در اوقات
 نماز باوان با در به نماز تمام میکنند و اگر در اشای خطیب با در نماز
 شکر میکنند **دوم** از نمازهای مستحبی مشهوره نافله شب است
 ماه مبارک رمضان است و آن بمفا داشته و ایات هزار مرتبه است
 در تمام ماه عزیز و نوافل و تبرکات و مته در هر شب از اول ماه تا پسم آن
 بیست و هشت هشت مرتبه بعد از مغرب و روز و ده و رکعت بعد از

عشا و در هر یک از ده شب آخر ماه سوره رکعت هشت رکعت بعد
 از مغرب و باقی بعد از عشا و یاد داده رکعت بعد از مغرب و باقی
 بعد از عشا و سبده رکعت باقی نوزع میشود و شب شنبه از آن
 که شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و یکم باشد که در هر یک از آنها صد
 رکعت میکند و علاقه بر آنچه معتقدند بود برای آنها سابقا ^{پیش} این تمام
 هزار رکعت یا پانصد رکعت در بیست شب اول ماه و پانصد رکعت ^{در}
 دهه آخر ماه و جایز است فضا و رکعت در هر یک از شب شنبه ^{مذکور}
 بصد رکعت بدون علامت بر نوزع میشود آنچه سابقا برای آنها
 معتقدند بود که هشتاد رکعت باشد چنانچه چهار جمع و شب شنبه
 آخر ماه مبارک رمضان پس بکنند در هر یک از روزهای چهار جمع
 رمضان ده رکعت چنانچه اهل المؤمنین و فاطمه زهرا و جعفر طیار
 علیه السلام و کعبه است آنها انشاء الله عفر سبحان میشود و روز ^{ششم}
 آخر ماه بیست رکعت در شب شنبه آخر بیست رکعت نماز جمع
 المؤمنین و بنماز فاطمه زهرا هم پس تمام میشود هشتاد رکعت ^{برای}
 ستر شنبه از معتقدند بود در هر یک از جمعه و ده ماه زیاد شود
 مختار است در اسقاط و نظیر هر یک جمع بجماعت اول و آخر و ^{سقط}
 و هرگاه اسقاط نکند و برای جمیع آخر فطر از برای آن مخصوص ^{قرار} است

دهد جا بزیست و مختار است در تعیین کسین آن محرکه که در روز
 از ماه کم شود ساظم میشود و طبقه شب سحاح و هرگاه چه چیزی
 نوافل مذکور فوت شود سفت است مضافاً آن هر چند در روز
 غیر رمضان باشد و در آن افضل است **سوم** از نمازها سنی
 نماز است که بخینا بجزیره منسوب و آن دو رکعت است **باید**
 در هر رکعت بعد از فاتحه سوره قدر را یا نوره مرثیه بخواند **چهارم**
 بعد از سر برداشتن از رکوع و سجود در هر رکعت بعد از سوره قدر
 بعد از نماز بخواند **چهارم** نماز جنازه را در زمین علیکم و آن
 رکعت است بدو سلام در هر رکعت بعد از فاتحه سوره توحید را
 مرثیه بخواند **پنجم** نماز نماز زهرا علیها السلام است و آن دو
 رکعت است در هر رکعت اول بعد از فاتحه سوره قدر یا صلوات
 رکعت دوم بعد از فاتحه سوره توحید یا صد بار بخواند **ششم**
 نماز جمع طیاره در صلوات آن چهار رکعت است بدو سلام در
 اول بعد از فاتحه سوره اذان اول و در هر رکعت دوم بعد از
 سوره و العار بابت بخواند و در هر رکعت سیم بعد از فاتحه اذکار
 و در هر رکعت چهارم بعد از فاتحه سوره توحید یا صد بار بخواند
 قبل از رکوع در هر یک از رکعات و بعد از سجده اول و بعد از

بار

بار در هر یک از رکعات آن آمده بار بعد از سر برداشتن از آن
 ده بار و در هر یک از سجده رکعات ده بار بعد از سر برداشتن از آنها
 ده بار بخواند که تمام آنها سصد شبها از بیرون شود در چهار رکعت
 در هر یک هفتاد پنج بار و این نماز فوائدهای عظیم دارد هرگاه میسر باشد
 هر شب بکند و الا در هر هفتاد و یک بار و جایز است خواندن
 سوره توحید در هر یک از رکعات اول مثل که چهارم بعد از فاتحه
 بعضی سوره همام مذکور و سفت دعا و خواندن مطالبه بینه و غیره
 بعد از فراغ از آن **هفتم** نماز امر ایست و آن ده رکعت است **باید**
 مثل شیخ و ظهر بن و وقت آن چاشت روز جمعه است و در هر رکعت
 بعد از حمد سوره قل اعوذ بربنا لانا سر صفت یا بخواند و چون سلام
 دهد آیه الکبریٰ الهفتاد بخواند و در هر یک از هشت رکعت اول
 که بدو سلام است سوره اذکار و بعد از حمد یکبار سوره توحید را
 پست پنج بار بخواند و چون سلام دهد هفتاد بار بگوید سبحان ذی
 الکریم لاهول و لا قوة الا بالله العلی العظیم **هشتم** نماز عبد العزیز
 و آن دو رکعت است بدو سلام و در هر رکعت بعد از حمد هر یک از آیه
 الکرسی و سوره قدر و سوره توحید را ده بار بخواند و وقت آن
 نیم ساعت قبل از زوال است و سفت است بعد از آن خواندن کما

طویل کرده صبح مذکور است و فضیلت این روز و نماز و دعا
 آن روز یا در شب یا هر روزی که در آن روز از خدا و احسان حاجت
 که این بخش کتاب این روز ندارد و علیاً و شبعده رضوان الله علیه علمیم
 از آنها و در کتب طولی نقل فرموده اند و صدق و در روز و شب
 و نفاذ و در روز و در آن روز و فضیلت عظیم دارد نماز و
 هر ماه است و آن روز که است در اول بعد از سون و توحید
 سوار و در رکعت دوم بعد از سون قدر سوار و بعد از آن
 نماز هفت است و وقت آن شب است و آن روز که است در
 در رکعت اول بعد از نماز الکریم ایچا و در رکعت دوم سون
 قدر سوار و یا در میواند و بعد از سلام میگوید اللهم صل علی محمد
 و آل محمد و ابش قوا صیابین الکریمین الی غیره تلا و نام پند
 میبرد و این است برای هر کس از نوسهین کردین سون است
 داشته باشد اما انحصار آن بیچهل نفر را زاده چنانکه در این
 مشهور است چیزی در این باره نیز چیزی نیست یا نوزدهم نماز
 روز نوروز است و آن چهار رکعت است بدو سلام و در رکعت
 اول بعد از نماز سون قدر سوار و در رکعت دوم سون و بعد
 ده بار و در رکعت سون نوحه کرده بار و در رکعت چهارم

سون معبودین داده یا در میواند و وقت این نماز بعد از نماز
 شدن انظر من و نافله آنها است و سون است سجده بعد از
 آن و خواندن اینها اللهم صل علی محمد و آل محمد لا یصلی الله
 و علی جمیع البیتاتک و رسالتک یا فضلک صلوا لک الی آخر الدعاء
 و در روز **دهم** نماز سقراط که پیش از شروع با آن است و آن
 بیست سلام است در هر رکعت بعد از نماز سون نوحه کرده بار و بعد از آن
 و بعد از نماز و فضیلت آن ابتدای اینها و میواند اللهم ان اسئره علی
 و اهل و صالی و ذریه و بنی و خواهر علی **سیزدهم** نماز زیارت ائمه
 و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است و افل آن در رکعت است
 بیست سلام هدیه میشود برای هر روز و وقت آن بعد از زیارت
 و مکان آن در شب و شکر و در است و افضل جا نیز است از پیش
 با پایین است و اما کیفیت نمازهای سنی و مشهوره از ذوات
 مثل نماز توبه و استغفار و اذکار و شکر و وقت آن بعد از نماز
 نفل است و نماز روزی مایل و در روز بعد از نماز و شکر آن و نماز
 شعبان و ضعف چوبه شب بعد از نماز و نماز روز عا سورا و نماز
 عظیمه و نماز و تقیه و غیر آنها پس در کتب طولی اصحاب رضوان الله
 بیفصل مذکور است هر چه با آنها کنند و این نماز نیز تفصیل

آنها را ندارد و لهذا اگر تکفیر بفصل بعضی از آنها بجهت ترک
 و غیره منوره و اما نمازهای شنبه و عید و غیره در نماز و در هر
 هر یک که میخواهد بکند که آن باعث فروغ بر زمین است و فصل
 عبادات پروردگار است **فصل** در بیان احکام خلی است که در
 واقع میشود و آن بر دو قسم است **قسم اول** خلی است که همان آن
 ه و آنچه بجهت اختلال شرایط و مقدمات مثل طهارت از نجس
 وضت و استغسال باشد و وقت مکان و لباس و صلی که در آن
 آنها باعث خلل در نماز است حکم آن در باری که شرایط و مقدمات
 بفصل عملی که در **قسم دوم** خلی است که شقوق آن چهار بجهت
 اجزاء و کیفیت آنست و آن هم بدو وجه واقع میشود یکی در
 که در نماز آن در نماز واجب است و دیگری در آنچه که فعل آن در نماز
 واجب است از افعال و از کار و هیتاً آنها و حکم خلل واقع بر اول
 در احکام ترک مذکور در بدو اما حکم خلل بجز آن که اختلال
 ترک افعال و از کار و هیتاً واجب باشد بر دو وجه **فصل** در بیان
 بیان مواضعی که در آن نماز واجب است و آن نماز است که در آن
 از آن باشد یا صفت هر یک عرف و احادیث اعراب باشد موجب بطلان
 و معتدور نیست در این صورت جاهل بیک تکلیف مثل چیزی که در نماز

دی

و حکم در فصل بطلان نماز آن که در نماز بطلان در مواضع
 که جاهل بیک است و اما سبب و اسباب و اجابت نماز در هر
 باقیای محل آن نماز از بقای محل در ایستادگی است که در
 آن برکنی از آن مکان نماز داخل نشود باشد یا آنکه عود بر زمین
 تبادلی برکن نباشد مثل ناسی ذکر رکوع پیش از دخول سجود
 ذکر سجود پیش از دخول بر رکوع رکعت لاحق که عود با آنهاست
 زیادن رکوع یا سجود است که هر یک از آنها رکعت است و محل
 اخیرین در تشهد آخر تا تمام نماز است و محل سلام ناصد و فعل
 صافی است از مصلی بعد از آن و در حکم فعل مانی است که در
 و علی افعال پس در ایستادگی بر ناسی اجباری و اجابت نماز هر چند
 منسی کن باشد نماز آن در صورت ترک و بقای محل آن پس
 میشود قرآن از حمد و سوره و اجزاء آنها هاتره و صورته
 در صورت نسبت آنها قبل از دخول رکوع و رکوع قبل از دخول
 و سجود و قنوت قبل از دخول رکوع رکعت لاحق هر چند فعل
 قیام شده باشد بجهت عدم تخصیص قیام در رکعتی چنانکه گذشت
 و صحیح است نماز با ندادن جز منسی در محل آن بخوبی بکند شود
 هر چند منسی کن باشد و اما بطلان نماز در صورت تکلیف **فصل** در بیان

بعد از دخول بفرقه مشکر کن نیست پس آن بجهت نفوت مقدار نماز ما بین
 آن و نیت است و بدون آن نماز معتد نیست و در کنگری بعد از آنکه
 نماز است و باطل میشود نماز نیز که جز نیت بعد از آن که آن و بقای
 هر چند نیت کن باشد مثل ترک آن در صورتی که نیت کن آن
 بعد از نماز و محلی آن حاصل شود ندارد آن جا نیت و باطل شود
 نماز در این صورت هر گاه جزء نیت کن باشد و اتفاق میکند و نماز
 صحیح است و اما بطلان نماز نیز که سلام و اجابت و ایات و زحلی آن
 صد و زل است که نیت است یا عدم و نیت آن پس بجهت وقوع نیت
 در این نماز است نیت ترک سلام و اجابت در این صورت نیت است
 واجبه و نیت بعد از آن نماز مفاسد و لو طرد صورت
 فصل ما بین نیت آن نماز نیت ایحاده نماز است در وقت و خارج
 دو حکم نیت است بعضی واجب است مثل نمازین و صلوات بخواب
 و ال او صلوات الله علیهم همین در وجوب نیت علی الاحوط و الا نحو
 برای نیت هر یک از آنها در نیت و نیت آن نماز و سجده سهو هم
 چیز واجب است و در سجده سهو بر نیت حکم بکلام خارج از نماز سهو غیر
 مستثنیات تفصیل علی کذا سابقا و مبطل آن و بر سلام و در نیت
 و برای قیام در محل خود و برای خود و در محل قیام و برای نیت ما بین

چهار پنج

چهار پنج بعد از سجده پنجم و احوط در سجده نما برای هر زیاده و نقصان
 که مبطل نماز نباشد چنانکه از بعضی اجزا و سقفا و میشود و اما کیفیت
 پس واجبست در آن نیت مفاد آن سجده اول با ضربت و اما نیت
 در صورتی که آن با مطلقا تعیین او و نیت تعیین و چهار پنج
 و استیجاب پس دلیل بوجوب است و آن نیت است و اجابت است
 اجابت و آنچه واجبست در سجده نماز از نماز است و گذاشتن پیش
 بجز نیت که سجده بر آن جایز است و اما نیت آن از شرایط و کیفیات
 در سجده نماز و اما ذکر آن پس واجبست در هر یک از آنها گفتن
 بسم الله و با الله و صلی الله علی محمد و آله و علی محمد با بسم
 و با الله و السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و بركاته و ما یزنا
 حذف و او عطف از سلام معرف و با بسم الله و با الله اللهم صل علی
 و آله محمد پس هر یک از اذکار مذکور مروری و غیر نیت پس غیر است
 مکلف است این آنها در هر یک از آنها پس نیت میخواند بعد سر برداشتن
 از آنها و نیت است با سوره و اعتدال و سلام میگوید بعد از آن نیت
 کیفیت علی الاضطرار و اما قول علامه در مختلف بعدم و در نیت
 نیت و استیجابی از آنها و نحو محقق و نافع و معین بعدم و
 ذکر مطه و نیت و آن در شرایط در وجوب آن و نیت علم تعیین آن

مذکوره بلفظ هر چه بی بر ضعیف و ناداد است فصل در بیان اشک
 شک است بدانکه شک در اثنای نماز هر دو قسم است **قسم اول** شک در وقت
 و اوقات نماز است **قسم دوم** شک در عدد رکعات است اما قسم اول از آن
 پس واجب است تدارک و اتمام آن جزو مشکوک دکن باشد بجز آن از افعال
 و از کار و وجوب باقی محمل کما باشد بجز مشکوک یا غیر آن و قوت محسوس
 محله هر مشکوک بانفعال از آن بقدر ما عجز دیگر لاحق مثل و غیر آن
 قرآت بعد از آن شدن و قبل از رسیدن محله رکوع و در رکوع بعد از
 کشن از صد آن و قبل از رسیدن سجده و در سجده بعد از سر برداشتن
 از آن و قبل از رسیدن بجز قیام یا شروع بقتلند در وقت بعد از آن
 برخواستن از آن و قبل از رسیدن بجز اعتدال قیام و هر چه من
 نمیشود محله هر مشکوک بانفعال بجز مندوب مثل قنوت و امثال
 آن پس واجب است اتمام و تدارک بجز مشکوک در هر یک از صورت
 مفروضه و امثال آنها و باطل میشود نماز باخلال بان و هر که معلوم
 بعد از اتمام و تدارک بجز مشکوک فعل آن سابقا پس باطل میشود
 نماز هر که جزو مشکوک دکن باشد بجهت زیادتی آن و الا نماز صحیح است
 و لکن موجب سجده سهو میشود در بعضی از آنها یا مطلقا یا از هر یک
 کنت و اما در صورت نماز محله هر مشکوک بانفعال از آن بجز

در وقت نماز
 در وقت نماز
 در وقت نماز

پس لغات نمیشود بجز مشکوک بلکه بنا بر فعل آن میگذارد پس
 ندارد شک در وقت بعد از دخول تکبیر اول الا هر چه بعد از شروع
 و در قرآت بعد از دخول رکوع و در رکوع بعد از دخول سجده
 سجده و نشسته بعد از دخول بقیام رکعت لاحق و اما شک در سجده
 بعد از شروع بقتلند یا بعد از آن و قبل از قیام پس در اعتبار آن
 دو قول است و اول عدم اعتبار است مثل صورت سابقه و اما شک
 در قرآت یا اعتبار آن بعد از شروع بسون یا بعد از آن پس در
 بجز قیام رکوع پس اظهر اعتبار آن است بجز واجب تدارک و اتمام آن
 با اعاده ما بعد از آن سوره و غیر آن برای تحصیل ترتیب واجب
 اما صورت سابقه بر آن از صورت انتقال پس لغات نمیشود بجز مشکوک
 بعد از حصول انتقال بجز لایحه واجب نماز صحیح و هر که بعد
 شد که جزو مشکوک بطل نماید است پس در رکعت میگذارد نماز هر که
 برکن لاحق از آن داخل شده باشد یا اتمام آن مسلم زیادتی
 دکن نباشد چنانکه در صورت گذشت و اگر نشسته آخر باشد تدارک میکند
 آنرا تا نماز تمام نکرده است و اگر سلام باشد تدارک میکند آنرا تا فصل
 منافی بعمل نیامد باشد چنانکه در باب سجده و اشباح یا نشسته و الا باطل
 نمیشود نماز هر که جزو مشکوک منزه از آن کان باشد و الا نماز

صحیح است و لکن واجب میشود قضا در بعضی آنها مثل سجده واحده و
 نشسته و بعضی آن با سجده سهو و سجده سهو بدون قضا و بعضی آن
 با صلوات علی الخواتم مثل نیت آن در صورت سهو و نیت از نماز و محل
 در افعال و از کار نماز و در حکم علم است پس نیکو کار در فصل
 مورد در هر یک از آنها در فعل و اثر آنها جاری میشود با حصول
 حکم شکر پس هرگاه در سجده ایان جزو از اجزای نماز از کاران
 و از کار و با بعضی آنها از فریضت و غیره واجب است که اگر در وقت
 آن و صایر نیست تا آن تائید و هرگاه ظن کند ترک جزئی از آنها
 واجب است ندارد آن و باطل میشود بجز آن رکن باشد یا غیر آن
 صورت علم هر چند ظن بعد از شکر حاصل شود و بنا میگذارد
 تائید در صورت نیت و اختلاف آن هرگاه ظن تائید پیش از عمل نیت
 ظن اول حاصل شود و اما در صورت حصول آن بعد از عمل نیت
 ظن اول پس شکر صورت حصول علم است بعد از عمل نیت و شکر
 آن بنفصل مذکور کرده و در هر چیز است ظن و ثالث نسبت به ظن
 و دایع نسبت به ظن ثالث در صورت نیت آنها و هرگاه باطل و باطل
 ظن در افعال و از کار نماز و حکم قدام مقام علم است و عمل نیت
 آن لازم است در صورت شکر و سهو و غیر آنها و متأخر از آن در صورت

قره

تعدد و اختلاف متعلق آنها معبر است چنانکه اشاره بان شد و اما شکر
 در عدد رکعات پس بدانکه شکر در عدد رکعات نماز دو رکعتی و شکر
 یا در دو رکعت اول چهار رکعتی یا در عدد غیر خصوصاً با نیت که بنا اند
 چند رکعت نماز که از او دست از رکعات و شکر قبل از اتمام سجده
 رکعت تائید که فعلی بدو رکعت اول داشت باشد هر چند زیاده باشد
 متعلق شکر باشد از رکعت سیم و چهارم موجب بطلان نماز است
 دو نماز واجب غیر آنکه شکر لازم میشود مثل نماز احتیاط که حکم آن
 الله عفر ربیبان میشود و اما شکر در عدد رکعات نماز چهار رکعتی
 بعد از نیت تمام شکر در دو رکعت اول که محقق میشود تمام کردن
 سجده تائید که تائید بر سهو و از نیت است و صفح صورت از آنها
 عام البلوی است و میان حکم آنها محتاج ایست غالباً اول شکر
 مابین دو دست بعد از اتمام سجده رکعت تائید که محقق میشود
 با تمام ذکر سجده تائید هر چند سر از سجده برود باشد یا شکر پس
 برسد و نماز تمام میکند و بعد از سلام یک رکعت نماز احتیاط ایست
 دو رکعت نشسته جایز است و دو رکعتی صحیح است و محتاج با تمام
 آن نیست **دوم** شکر مابین سهو و سهو در هر حال از احوال
 نماز بنا بر چهار میگذارد و نماز تمام میکند و بعد از سلام

تکلیف

نماز احتیاط بطریق صورت اول بجای آید در سیم شکر مابین دو رکعت
 بعد از اتمام چهار رکعت اول بنا بر چهار رکعت دوم و نماز
 تمام میکند و در رکعت نماز ایستاده و در رکعت نشسته بجای آورد
 و احوط در نماز احتیاط در این صورت مراعات ترتیب مذکور و حفظ
 آنهاست پس تقدیم در دو رکعت نشسته بعد از رکعت ایستاده و تبدیل آن
 بچهار رکعت ایستاده حلال و نفی احتیاط است **چهارم** شکر مابین
 پنج است قبل از رکوع پس بنیام را منهدم میسازد و در نشسته نماز
 تمام میکند و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آید
 با دو سجده سهو احتیاط بجهت احوال زیادتی قیام **پنجم** شکر مابین
 سه و چهار و پنج قبل از رکوع پس بنیام را منهدم میسازد و در نشسته
 تمام میکند و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو
 نشسته بجای آید آورد و بعد از سجده سهو احتیاط برای احوال زیادتی
 قیام **ششم** شکر مابین چهار و پنج و شکر در این صورت در وقت
 دارد بگویند از رکوع پس بنیام را منهدم میسازد و در نشسته و نماز
 تمام میکند و بعد از سلام بگرگشت نماز احتیاط بجای آید آورد و بعد از
 سهو احتیاط برای احوال زیادتی قیام دو رکعت بعد از سجده پس بنیام
 بچهار رکعت ایستاده و نماز را تمام میکند و دو سجده سهو و وجوب

تکلیف است
 در نماز احتیاط

بعد از آنکه برای احوال زیادتی قیام و در این صورت نماز احتیاط بجهت
 بجهت احوال عدم نقصان در رکعت دوم در رکعت در غیر صورت
 هفتگان در مسطور در بعضی مواضع مخصوصه مذکوره از احوال نماز
 موجب بطلان نماز و وجوب عاده آنست مگر در صورت شکر
 مابین سه و چهار که در هیچ حال از احوال نماز موجب بطلان نیست
 گذشت بدانکه عمل بمقتضای شکر در عدد رکعات و حکم بطلان
 صورت آن و بصیحت در بعضی دیگر در مواضع مخصوصه یا مطلقاً یا بکلیت
 بعد از نترسیدن و نامل و عدم حصول علم و طوع با حاکم برین است و اما
 پیش از نترسیدن و نامل یا بعد از آن با حصول علم یا طوع با حاکم برین
 بمقتضای آن نمیشود پس لازم است برای مصلی در صورت شکر نترسیدن
 و نامل بنده که پس هرگاه علم و طوع با حاکم برین حاصل نشد بمقتضای آن
 بکند از زیاده و نقصان رحمت و بطلان و الا بمقتضای شکر
 عمل میکند و لاخیر میشود با آن حکم بصیحت و بطلان بحسب اختلاف
 و مواضع شکر بقتضای مذکور بدانکه نماز احتیاط خود نیست پس
 بجا آوردن آن بعد از نماز ذکر واجب است بعد از آن نماز
 احتیاط بسبب عرض شکر در آن و جایز نیست فصل مابین نماز
 مذکور و نماز احتیاط عملی و احتیاطی و بقیع مثنوی و اما بطلان یا
 پس مابین آنها محال است مثلاً بقول مثلاً مابین نماز و قضا

اجزاء منسیہ و احوط اعاده نماز است در هر دو عهد سها و قضا
 باشد مثل بیجا شدن ما بین آنها هر چند قول بصحت و عدم ^{حکم}
 اعاده در هر دو مطلقا حالی از وقوع نیست بجز عدم ثبوت جزئیات
 پس بنا بقول نوی در صورت وقوع عجز ما بین آنها مله امارت میسازد
 احتیاط و اجراء منسیه بجا می آید و در نمازش صحیح است و هر چند ^{است}
 صورت عروض مطلقا در انشاء احتیاط و اجراء منسیه از جهت
 وعین و صحیح است نماز در صورت انکشاف تمام بودن آن بعد از نماز
 قبل از احتیاط و در انشاء آن و بعد از آن پس ملاحظه میشود احتیاط
 در صورت اول و در عجز است در قطع و انعام آن در صورت ثانی هر چند ^{افضل}
 انعام است و اما در صورت انکشاف نفسا آن قبل از احتیاط پس ^{ال}
 میکند ناظر را هر گاه فعلی بنا فی جعل نماید از حد و عجز و نمازش
 صحیح است و الا نماز باطل است بلا کلام و اما در صورت انکشاف ^{فصلان}
 در انشاء احتیاط پس صحیح است نماز با ملاحظت عدد احتیاط با ناقص
 و هر چند است صورت انکشاف آن با ناقص محسب عدد با امکان تطبیق
 بصحت عدم تجاویز عمل آن پس تطبیق میکند نماز احتیاط را با ناقص ^{از}
 نماز در عدد و تمام میکند و نمازش صحیح است بلا اشکال و اما در ^{صورت}
 عدم امکان ملاحظت با عدم تطبیق با امکان آن بصحت نماز ^{است}

از اشکال نیست و هم چنین است صورت انکشاف بودن ^{بنا}
 انعام نماز احتیاط در صورت مطلقا و مخالفت و لکن قول ^{صحت}
 نماز در هر یک از آنها مطلقا و اعتبار و مطلقا بصورت احتیاط
 پس قول آن احوط و اظهر است مگر در صورت عروض بعضی مطلق
 انشای نماز احتیاط از جهت وعین و قول بطلان در این ^{صورت}
 خالی از وقوع نیست پس اعاده نماز در این صورت لازم و واجب ^{است}
 در نماز احتیاط آنچه واجبست در سایر نمازها از شرایط مطلقا ^{طهارت}
 و استقبالی قبل و ستر عورت و وقت و باحد مکان و لباس و ^و
 صفات معنیه در آنها و اجراء مثل نیت و تکبیره الا هر گاه ^{نیت}
 در کوع و سجود و تشهد و سلام و صفات معنیه در آنها ^{سجود}
 بعد از حمد که در نماز احتیاط نیست کفای میشود در آن عهد ^{هم}
 چنین واجبست رعایت شرایط معنیه مملوک در فضا ^و
 منسیه بدانکه اعتبار نیست بشک و سهو کثیر الشک و استبراه ^{مختص}
 میشود کثرت عجز و هر یک از آنها ستر مرتبه بدو در یک نماز
 یا در ستر نماز متوالی و مستر همیشه حکم آن تا زوال و صف ^{کرد}
 از او مراد از عدم اعتبار شک عدم الفات مشکوک است ^{از}
 اتصال و اذکار و کلمات پس بنا را بوقوع جزء مشکوک و ^{مشکوک}

میکنند از هر چند بجز آن مشکوک باقی باشد و لازم نیست که در آن مشکوک
 ندارد آن مویبیکان نماز است و واجب ندارد که در آن مشکوک باشد که در آن
 آن در محفل و اما در صورتی که محفل آن پس اطلاق میشود نماز هر که جز آن
 و کون باشد و الا فلا و اگر در این وقت نماز هر که نماز هر که واجب است یا
 یا ایضا آن باشد چنانکه گذشت بجز سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 جز مشکوک با رکعت مشکوک در صورتی که مستلزم زیاد بود و طولی است
 و الا با این سبب بگذارد و هر که مشکوک نشد باقی در آن نماز ایضا
 هر که زاید از آنست نماز باطل میشود و الا خلاف در این نیست
 زیادتی که در آن در این صورت و مراد از عدم اعتنا و سهولت و سبب
 بعد از نماز در صورتی که نشانی زیادتی و نقصان اجزای هر یک نیست
 محفل آن و اما در صورتی که در آن نشانی از آنست که در آن در محفل
 نماز با عدم ندارد آن و هر چند بظلال نمازین کرد و یا در آن نقصان
 آن با محفل و در محفل
 حکم کثیر است و در اینها حکم کثیر است که سابقا بیان کردیم
 اعتبار نیست و در صورتی که سهولت و نماز احوال و سهولت
 مذکور در وقت و سهولت کثیر است و التسهو که عبارتهاست از عدم التفات
 بدان و بنا گذاشتن بوقوع جز مشکوک و در وقت مشکوک در وقت

زیاده

زیاده بر طولی باشد که در این صورت بنا را بر این میگذارد چنانکه در وقت
 و عدم و در سبب
 در سهو و نحو مذکور و در سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 حفظ مأموم و بالعکس بر ایشان از هر یک از امام و مأموم هر یک
 میکند و محفظ دیگر هر چند بظن بظن باشد و رجوع میکند بظن آن
 بقدری دیگر و در این نیست و در سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 مأموم در رجوع میکند هر یک از آنها بظن خارج هر چند عادل باشد
 قول او و بعد از آن باشد رجوع میکند بظن در قبول او و هر که امام
 متفق باشد در وقت با اختلاف محفل هر یک از آنها بر واجب است
 در صورتی که در محفل خود از آنها بظن خود باشد و الا خلاف
 هر که متفق باشد امام مأموم در وقت و محفل آن پس لازم است با آنها محفل
 و اگر متفق باشد در وقت با اختلاف در محفل آن پس هر یک را باطل مأموم
 و محفل شک آنها با سبب میشود و آن در وقت میکند هر یک از آنها محفل
 که در وقت است در آن مثل آنکه شک یکی از آنها مأموم است و در وقت بعد از
 سجده بین وقت دیگر و مأموم است و چه را باشد در محفل مذکور در سبب
 بسته که باطل است مأموم متعلق شک آنها در وقت باطل میکند از وقت نماز
 احتیاطا بطریق بعد از نماز جای آوردن و هر که را باطل مأموم است

زیاده

آنها باشد و مثل آنکه شکر با آنها مایه بین دو دست و نیک و دیگر مایه بین
 چهار پنج باشد بر مفرغ میشود هر یک از آنها باشد خود و لازم میشود
 از آنها حکم آن و هر کجا باشد شکر باشد مایه بین امام و بعضی مایه بین و با
 از امام مایه بین شکر باشد باشد بر مفرغ میکند امام بعضی مایه بین شکر
 ندارد هر چند یک نفر باشد و مایه بین شکر از امام مایه بین امام و مایه
 و هم حکم نیست بر شکر در نمازهای سنتی بر غیر است متصل در آنها
 مایه بین با کلام ایشان با قافله و اگر مکرر در صورتی که بنا بر نوبت داده سنن از امام
 بر مطلوب آید آنها باشد بر مایه بین شکر در مایه بین شکر امام شد احکام شکر
 اجازت بصورتی که در مایه بین شکر در مایه بین احکام و اگر شکر از مایه بین
 خود و مایه بین شکر در مایه بین مایه بین شکر است که در مایه بین شکر
 علی الاطلاق و اگر شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر است مایه بین شکر
 دشمن باشد مثل شکر که در مایه بین شکر در مایه بین شکر با از دست و مایه بین شکر
 یا جانور در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر
 در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر
 قبله باشد و مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر
 با امکان تفریق و مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر
 یا نه بر مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر

نارنج

بامام پس امام یک کت با آنها از نماز میکند از دست در مقام امن از مفرغ
 پس فرزند که افتاد کرده اند مفرغ میشوند و کت دیگر بر محقق تمام
 میکند و سلام میدهد و مفرغ در مقام فرزند کرده و مایه بین
 ایشان داده بودند مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر
 پس کت آخر امام با آنها میکند بر ایشان بعد از سر بر ایشان
 سجده ثانیه و کت آخر امام مفرغ میشوند و دیگر کت مفرغ میکند
 نشسته بر بطور ایستاده و انظار ایشان از یکدیگر ایشان را کت آخر
 تمام کنند بر سلام میدهد با ایشان و اتاد و نماز مفرغ مایه بین
 امام مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر
 یا یکس و این نماز از ان التواضع مایه بین شکر در مایه بین شکر
 نمازها با مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر
 نماز مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر در مایه بین شکر
 رجحان دارد نسبت به سایر مقامات و واجب است اخذ سلاح در حال نماز
 هر چند نجس باشد مگر در صورتی که مانع بودن چیزی را از واجب است که در این
 صورت نیست اختیار و واجب است با ضرورت و کتبت آن بجای دیگر
 دارد شده است مثل نماز عسکان و غیره و در این مختصر کتبا در مقام
 کیفیت آن داد نموده و لکن هر آنها در صورت عدم شدت مفالمدف

مداخراست و اما در صورت شکر معانله و معاخره و انوار کفیات دارد
 مثل صورت احتیاج بصر و طعن و کوفه و غیره معانله میگردد و در بعضی
 سوره و پیاده و ایستاده و در آن هر چه بکشد ممکن و معنود باشد
 از افعال و ادکار و کفیات نماز از جهت و کبیر و و فراموش کرد
 و سجود و نشسته و سلام و کفیات و صفات معاخره آنها مثل استقبالی
 هر چند بجز تکبیره الاحرام باشد و غیر آنست ایستادن و در وقت وساطت
 هر چه معتدله و معتدله باشد از آنها در حال معانله پس اشاره میکند
 در کوع و سجود در صورت نماز آنها بجز با نعل آن بجز سجده و کفیات نماز
 عاجز مذکور در کعبه و با نعل آن است و کوع و سجود هر چند با نشان باشد
 در عرض هر رکعت بدل از آن است و در کوع و سجود واجب آنها بشیخ از
 یعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و غیره یا نه
 قبل از آنها و نشسته و سلام بعد از آنها و این نماز مطهره گویند که کفیات
 المؤمنین صلوات الله علیه و آله و سلم و الطاهرین و اصحاب او در لیله المیراث است
 از شبهای خلعت سفید همین نماز را کردند و لازم نیست اعاده آن بعد از
 مگر آنکه در صورت فرار از معانله واجب یاد آید و معانله عمره که داده باشد
 که اعاده بعد از آن لازم است و افضل است تا خوب طاعت نماز در صورت
 امتیعه و مال خوف بر تمام میکند نماز با زوال خوف و الا نفع میکند فصل

در بیان

در بیان احکام و آثار نماز است بدانکه واجب است بر او مسافر
 نمازهای چهار رکعتی در سفر بشرط اول آنکه مسافر قصد مسافرت
 باشد و مراد از مسافرت آنست که فرسختگی هر فرسخ سه میل و غیر
 چهار هزار ذراع باشد پس بشود وقت از دو شش هزار ذراع و سنی که
 منزع است و چهار انگشت است عرض آن هر یک انگشت هفت و نیم
 که مثل این بهم است عرض هر چه و هفت و سیزده است از نوپایا است
 ملاصق بهم و در شرع بر هر که کند آنرا مسافرتی که شش بار در معانله
 در سه مرتبه بطول و سرعت در زمین معانله بحسب سهولت نماز هر که
 در روز معانله بحسب طندی و کوتاهی آنرا در یک روز تمام کند این نماز
 مسافرتی است یا نصف آنست که چهار فرسخ باشد هر یک که کرد
 بر کشتن در دهان روزی شب آن یا معلق از آنها دانسته باشد و با
 سه عدم آن و اما در صورت عدم اراده مسطوره با عدم نیت نماز
 روزی صحیح است ما بین ظهر و اتمام و اما تا اول نماز مرده و روزی نصف
 مسافرتی تمام میکند با اجماع و در وقتین و در حال اول نماز
 حکم نصف مسافرت است که چهار فرسخ باشد ما بین آن و تمام مسافرت
 هشت فرسخ است و در صورت اتمام و تجزیه ما بین آنها بتفصیل مذکور
 هرگاه کسی قصد معانله در روز مسافرت کند باشد یا نه در هر آن

وطالب جهات و غلام و حیوان که بخندد که هر جا پیدا کند برود و قصر است
 او جای نیست مگر آنکه معلوم باشد توقفت آن بطن مقدار میزبان
 و الحاق آن نوع قوی بطن در این صورت حال از نوع نیست و مثل آنست که میگوید
 مقدار میزبان برود و اراده برکشیدن از آن هر جا که رفت به آن هم برساند
 با امکان آن عاده و الا قصر میکند و مثل آنست که رفت و نیند با آنچه
 و حق در اثنای مسافت با طهر و علامت آنها با اراده برکشیدن بعد از
 طلاق و عتق پس هر که معلوم و یا مقنون باشد برای آن خاص میزبان
 مسافت هر چه در تبعیت باشد قصر میزبان تا لازم و معتبر است و با عدم علم
 و نظر بطن مقدار مسافت لازم نیست غلام در روزها هر چند طهر است
 یا بیشتر از آن برود و قصر میکند و در شب برکشیدن بطن و منزل خود
 از محل رجوع تا وطن و منزل آن مقدار مسافت یا زیاده بماند بوده
 و الا غلام و قصر میسوع از قصر تابع کانیست بر قصر میکند تا باغ بقصد
 بقدر مسافت و منتظر بقدر از خروج از منزل قصر میکند هر گاه
 مسافت باشد و غلام میکند هر که در حد وطن باشد بجز بعد از رجوع
 باشد و هر که ما بین حد رجوع و حد مسافت باشد بر قصر میکند هر که غلام
 داشته باشد و الا تمام میکند در آن از شرایط قصر هر که در آن است
 از محل اقامت با وطن و منزل خود تا حد رجوع و مراد از آن مکان نیست

اذان شهر محل اقامه در آنجا مخفی و در دیوارهای آن مسنون باشد که
 با اذان در امتداد سوره سحر و بصره با وجود حایل و نبودن اذان و غیر
 میشود و بیست و یکمین از شهر و منزل بمسافر و مختلفه از اجرام است
 آخر بلد است در کوچک و متوسط اذان و آخر محله مسافر است در
 از آن عرفا و معتبر از اذان و دیوار عین صورت آنها است نیز مسافر
 صورت و از هر یک عبارت هر دو است در وقت برافتن و برکشیدن و اکتفا
 از آنها مذهب جماعتی از فقها است و این با بصره عبارت کرده است
 نیز قصر میزبان در وقت اذان و منزل را و او عالم است با اعتبار خود و
 و اطهر قول اول است بر هر که قصر کند قبل سه یا چهار مرتبه و مشهور
 کند دوزه و او عاده ضرورت است و اما رجوع بکفایت و بی اخطار است
 فضا عمل خلاف وقت و طهر عدم و جویب است خصوصاً در صورت جهل
 ستم از شرایط قصر آنست که سفر واجب باشد یا حرام هر چند بهر جهت آن
 با اعتبار هر وقت غایب باشد تمام میکند مسافر معصیت است از آن
 و در آن ناشزه و ناچرخان غمزه و مسافر در شهر تمام رسالت طهر
 هر چند خود با اذن تمام باشد و تارک و قوفه غیره و غایب در صورت
 و جویب آنها و تارک هر چه که منافات با سفر باشد باشد و هر گاه
 در اثنای سفر عارض شود بدون فصل آن در این حکم بصره منع
 میشود

در نفع مینماید و حکم نضر با هر وقت نضر و عصبیت در اثنای نصد سفر چنانچه
 در اینکه مضمود نباشد و هم چنین نفع مینماید حکم نضر با هر وقت نضر
 سفر در اثنای آن چنانچه سفر نضر است ابتداء و استقامت و
 آن مانع از نضر ابتداء و استقامت نضر هرگاه عارض شود چنانچه آن نضر
 واجب میشود و نضر نضر با نفع و غدا در سفر و مشهور تمام است
 در سفر صید و بطور اتمام صید بجا آید چنانچه مشهور در آن نضر و
 نفع از اتمام صید بجا آید نضر مینماید و هم چنین نضر واجب است
 نزهت و شکار و هرگاه مشغول عصبیت مضمود **نهار چهار** از سفر
 آنست که مسافر کثیر السفر باشد مثل کفاری و ملاح و سایر قاصد
 آنها از کسایک مشغول و عمل آنها سازگرت مسا یا زیاد بر آنست و در
 کسکه سفر کند مسافت یا زیاد بر آن سفر نضر نضر بعد از هر یک از آنها
 ماندن ده روز در منزل خود مطلق و در غیر آن نیت ناسر کند و در آن
 ده روز است بر نیت در غیر منزل خود ماندن در آن چهل روز نیت
 در آن جائز باشد سفر امر نضر باشد ما بین آن و اتمام نضر تمام میکند
 هر یک از آنها در سفر نیت علی الاخر بعضی در حکم نضر و ایشال آن
 که مشغول و صنعت آنها سفر باشد سفر اولی که نذرند و در غیر آنها سفر
 و بعضی مثل ملازم و مختلف سفر ندم و ابروی تمام تعیین نموده مطلق

وکن

وکن افری و دستم است مطلق چنانچه مینماید هر یک از آنها در سفر نیت
 و ما بعد آن مادام که در بدو خود ده روز مطلق و در غیر آن بر نیت
 نکرده و در حکم اتمام نضره روزه است بر نیت آن در غیر بدو خود
 در آن چهل روز نضره و با جائز نضر بدین آن و نیت که آن هم
 صورت اولی و دوم باعث نفع حکم کثرت سفر است پس نفع مینماید
 حکم کثرت سفر کثرت تمام باشد نیت نضر با اتمام نضره و پس واجب
 برای آنها نضر در سفر بعد از هر یک از اتمام نضره و ناسر نیت نیت
 در ابتداء و تمام میکند در سفر نیت علی الاخر چنانکه کثرت و نیت
 نیت در اینصورت نیت ابتداء و اتمام سفر با هر یک از نیت سفر مشغول
 صنعت آنها باشد مثل کفاری و ملاح و ایشال آنها و غیر آنها و ما بین
 اسم از آنها و عدم علی الاخر نیت و نیت تمام در اول برای آنها و در
 مطلق در ابتداء اینها هم قائل است و نیت نیت بنا بر نیت نیت
 نضر نیت و بعد آن باشد در حکم نضر و ایشال آن ما بین سفر نیت
 صنعت و غیر آن مثل سفر نیت و زیارت نیت تمام میکند در سفر نیت
 و بعد از آن مطلق ناسر نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 بدوی و ایشال نیت در نیت نیت و نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت
 از قتلای بر بیلاقی نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت نیت

او آنها **بیم** از شرایط قصر آنست که سفر و قطع نشود و سبب آن برهن
 و منزه بود و مراد از آن مکانست که شش ماه یا زیاد در آن بقصد
 و اقامه ماند باشد و بنا بر این و سفر تا ملک داشته باشد در آنجا اقامت
 تمام میکند غرض از آنجا هر چند که از ده روز در آنجا بماند و اما اقلان
 استخوان و اقامت مستطون بر پنج از نظیر بیت علی الاخری آن
 در صورت بقای قصد استیلا و اقامت است و اما در صورت ابرار از قصد
 بر سر او میشود آنجا با سایر مکمل **ششم** از شرایط قصر آنست که
 ده روز تمام در آنجا سفر و مکملی از آنکه نکند بر تمام میکند بخار
 بعد از بیت اقامه و اقامه در آن مکان آن مردار و در بر هم میجو و در تمام
 بیت اقامه و مکملی بعد از آن محمول بود و در اقامه با جرم جرم
 یکما ز به بقیت اقامه تمام کرده باشد بر تمام میکند غرض از اقامه میکند
 آنجا **هفتم** هر چند که روزی یا دو روز یا زیاد یا کمتر باشد و اگر آن
 نکند و یا نقص نیست اقامه پیش تمام نماز باشد پس واجب است برای آن
 در آن مکان تا سی روز تمام میکند بعد از آنکه شش سی روز مثل جا
 اقامه هر چند که نماز باشد آنکه سفر و بعد از انقطاع سفر او بر
 برهن خود یا بجهل عمل اقامه میکند شش سی روز بدون بقیت اقامه
 وطن از آنکه مستتر میشود و اقامه و عود میکند بعضی مکمل بر پنج

بجز مسافت با قصد آن بر هرگاه خارج شود از آنها بعد از قصد
 مسافت از حکم تمام برود اعم از آنکه عود یا آنها بکند یا نکند **هشتم**
 بیت که اقامه در آنجا معتقد در ابتدا و بقا و سفر یا برای وصول
 معتقد باشد در آنجا سفر اعتبار میشود و تمام هر دو اقامه
 تا غایت سفر بر هر چه میکند و در آنجا مسافت آنها و اقامه یک
 هر چند سفر شرط اول باشد آنکه معتقد است قصر برای مسافر یا اقامه
 شرط اول مذکور مکمل و چهارم صحیح که سبب مکمل و مدینه و کوفه و حجاز
 علی شرطها السلام که جاری باشد از هر چه شرط نیست **نهم**
 در حق علی الاظهر بر تمام در آنکه شش مرتبه است مابین قصر و اقامه علی
 الاظهر الاظهر بر تمام افضل از قصر است و اما قول بقیم قصر و اقامه
 سایر مکمل و اقامه سایر شاهد شش مرتبه **دهم** حکم با آنها مثل اقامه تمام
 بلدان در هر ایام مکمل و مدینه و حجاز و آنها یا کوفه که بر آن محل خلقت
 و ضعیف است بدانکه معتقد بر قصر و اقامه برای مسافر وقت است
 و جوب علی الاظهر بر هر چه میکند در سفر نماز اگر اداء نموده بود
 آن معتقد برای آن و شرایط فقوه در قصر و تمام میکند در قصر نماز
 که اداء نموده بود از وقت آن معتقد بر هر چه بود در سفر و بعضی وقت
 و جوب را اعتبار کرده اهل بر هر چه میشود در صورت ابرار اقامه میشود

در صورت اول و بعضی نکلند و در هر یک از آنها و بعضی تمام قلمند و در هر
 از آنها و اخلاق آنها شریکها در اینها راست و هر کس بفرموده مستعد
 بداند که هر امر است در سفر که موجب باشد نماز جمعه و عیدین و مسافرت
 نوافل و مقصود از نمازها مگر در این علی الاقوی دست است برای ساقی
 نسبتی که از بعضی بعد از هر یک از نمازها و مقصود می شود و حساب
 بتعبیر ارای است مخصوص و سزاوار است که این آنها بعد از هر روز
 سفر و حضور **فصل** در بیان آداب احکام نمازها است بلا که هر چه
 در نماز و عید و در عید و در عید آنها و سزاوار است در نمازها و
 و سزاوار است در عید و از آنها حقی و از دست است در احادیث که بیان
 افضل است از هر یک و پنج و یا بیشتر هفت نماز بدون آن هر که با غیر عالم
 و با عالم بر او نماز است در عید مسجد و در مسجد باشد نماز ده و پنج
 بعضی و بعد آن بعد از نماز مسجد بیاید یا ده میشود در جماع با عالم بر
 صد هزار نماز با وجود مأموم و عیاش میشود در صورتی که آن بقدر
 دو سال آن تا به نفرز یا مویین و بعد از آن حساب آنرا احصا میکند که
 خداوند عالم و بدعتت همه نماز و نماز سنه مگر در چند جا اول نماز
 استسقا یعنی طلب باران چنانکه گوشت **م** نماز عیدین در حال سحر
 آنهاست نماز عیدین **ج** نماز که از نماز عیدین میشود با حضور جماعت

نماز

کودن

کودن آن بانظر او از امام و مأموم هر چه بگوید باشد از امام **ج**
 نماز طفل است پیش از تمام شش سال و شریعت در امام جماعت در حال آمدن
 سکه بلوغ و عدل و ایمان خاطر عدالت که عبادت از نماز مذکور است و قوا
 بر فعل طاعت واجب و قوا که هر چه علم و صفی با امر آنها و اما فصل
 صغیر بدون اصل اینها ضعیف است و اینها ضعیف است و اینها ضعیف است
 مساوی آنها هر چه است در عدالت و معلوم میشود عدالت جماعت
 اختیار و در دنیا و در عیدین و استخاضه و شیاع و با نکلند عیدین بان
 در صورت عدم جهل نیز خوف مجتبی که مردم شکر کردن و میل آنها بان از هر یک
 نماز و عرف و تقیه و از جمله شرایط امامت است بلکه لا بد است از پنج
 امامت که در تقیه و شرایط مذکوره باشد و جایز نیست اختلاف بان
 مگر در حال تقیه و باطل است نماز بدون آن در صورتی که آن با عدل
 اهلیت آن پیش نماز و باطل میشود نماز در صورتی که عدم اهلیت
 نماز هر چند وقت باقی باشد علی الاقوی و الاشتهر منفرد میشود در صورت
 حضور آن در اثناء و اجماع است سنیاف در این صورت علی الاقوی و هم چنین
 عرف و عدم اهلیت آن در اثناء و هم چنین جایز نیست امامت زک و ضعیف بان
 مرد و ضعیف و جایز است برای زمین و امامت قاعد بر او قائم و مضطرب
 قاعد و سئل بر او مضطرب و امامت کند برای نطق و معرفت اللسان

برای صحیح و لازم برای صحیح المرآت و جایز است امامت آنها برای امتثال
 خود در افضال خود سواي مضمی که امامت آن برای پیش خود جایز نیست
 الا قوی و چنانکه گشت و هم چنین جایز نیست بلکه با ما موم در حال
 و بعضا اهل شرایط است نماز یا علم با آن در ابتدا و منفر می شود با ظهور آن
 در اثناء و لازم نیست استیفاء در این صورت و اعاده در صورت ظهور آن
 نماز هر چند وقت باشد و منفر می شود در صورت عرض آن در اثناء هرگاه
 ممکن نشد از امام یا از مومنین و عیب شکند آنها لغنا امام با ما موم
 نزع کرد و صورت جلان نماز امام پیش ما موم و مکره است امامت
 و مبرور و معلوج و منبهم و بزرگ و محدود و غیره بعد از توبه و است
 و موقوفه لسان کرمان او و جلال بدین امر و غیره سید باشد و
 یعنی کسی خنثی شده باشد یا تعدد آن و جوله و جهام و دماغ بر روی کسی
 خالی از امرش و عاقبات و نوازش و غسانا مذکوره باشد و امامت
 از آنها برای پیش خود پس صحر است ندارد و از وی که استندای مسافر
 حاضر شده و مکر آن و هرگاه نزاع واقع شود در امامت ما بین ائمه
 میشود کسی که ما مومین او را اختیار نماید هرگاه متفق باشند و اجماع
 میشود و هر چند آنها بنوحید خداوند عالم و سایر معانی اسلام و ایمان
 و هرگاه مساوی باشند در معرفت مقدم میشود از آنها و در صورت

در صورت

در قرأت مقدم میشود و با شایسته در مقام مقدم میشود
 و بعد از آن مقدم میشود و با شایسته و با شایسته مقدم میشود
 از آنها بصورتی که در دنیا است ایمان و اربابین و اقیانان
 همچنان که هرگز نماند امام را نیز در مسجد مکان مخصوص و در آن وقت
 در صورت اجتماع و نماز منزل اولی از ائمه سایر برز است و حقا امامت
 شرایط امامت اولی از هر است در شرط نیست در اولی و امام را شایسته
 بلکه تا غیر نماز و انظار آن تا تضییق وقت فضیلت نماز لازم است
 میشود و اولویت آن بعد از تضییق وقت مذکور و شرط در جماعت
 عدد و اولی در نفر است که یکی از آنها امام باشد و دیگرها موم و علم
 امام با امام و اعتناء و تقدم بحال یا شکر است در مقام اولی است در
 جایز است در مضییع نیز مسجد که مذکور در حق مسجد برین اصول که هر که
 تقدیم آنجا در غیر مستلما عیب ندارد و کن باید ما موم بکعبه قرینه آن
 نباشد و واجبست بر او ما موم نیست فائده بعد از نبی امام و غیر نیست
 با آن علی الاصح غیر قطع میکند نماز را و استیفاء میکند و واجبست
 نبی امامت با امام مکرر در نماز که چنانچه در آن واجب باشد در جماعت
 و امام آن پس شرطست در استحقاق ثواب جماعت و واجبست تعیین
 امام و وحدت آن بر هرگاه پیش و در دفتر باشد و اقتدا کند بکلیت

لا علی التبعین ما بهر وقت از اهل سنت علیها بیست و یک است عدول از امام به امام دیگر
 در صورتی که در موضع مانع از ائمه باشد با امام اول و شرط است در محبت خدا عدم عقوبت
 و بلند ری مکان امام از مکان و موقعیت امام پیش از او و زیاد و بر یک نام و
 یکدیگر که در این باره بسیار مقدار است و اما بلند ری مکان امام
 از مکان امام علی بن ابی طالب هر چند معتقد به باشد مثل امام و اشغال
 و شرط است محکم از نظر که اعتقاد صحیح است که صورت مدعی باشد نیز در هر چند
 عیب ندارد بلند ری مکان امام نیز از قدر و کوه در مکان سر اشغال
 مرتقا فریب این امام و امام و ما بین صفوی عرفا و نقل شده است
 شیخ جواد بعد از این آنا ناس صد نزع و از طریق بقعه یک کلمه و این مرتبه
 و محمول یا استجاب است و در صورتیکه صفوی مدعی از برای بعد نیست که
 مؤدی شود بعد بروج از اسم ائمه و هر که نام شود نماز صفوی است
 پیش از نماز نماز امر طست اشغال آنا مجده فریب هر که مؤدی
 کثیر باشد و الا انقلو یکدیگر و شرط است در محبت خدا و مکان مشاهده
 امام و لیا کوی اگر امام را مشاهده میکند از امام و این هر چند با
 در بعضی احوال باشد بحدی نیست نماز بجهل و ما بین آنکه مانع از
 باشد در هیچ احوال بر اهل است و نماز در جناح صفا که ایوان امام
 محراب و لعل و عیب یکدیگر و لعل و کوری و جایز است قبول نماز

امام

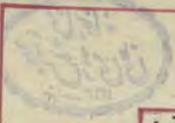
امام دوزخ که ائمه را آن نموده بشرط علم آن با افعال امام که مناجات در
 آنها واجب است و واجب است در محبت ائمه و ائمه از امام و امام و امام
 نزد فوج و شخصی بر جای نیست ائمه در نماز و غیره یکسوف و با هم
 جایز است ائمه در هر یک از فرایض و غیره یکدیگر نماز آنها پس از است
 منع صدور نماز ائمه نمودن عهده نظیر علما و غیر است امام و صورت
 نضان نماز از نماز امام ما بین تسلیم و خروج از نماز پیش از امام
 انظار تا سلام بر دهد و انظار افضل است و اما احکام جماعت پیش از
 به امام مناجات امام در افعال و احوال و جایز نیست با و تقدم بان
 هیچ یک از آنها پس هر که تقدم بکند نماز هر که کرده است کفن عود کند
 و واجب است عود هر که تقدم از روی سهوا باشد هر چند فعل مستقیم
 کفن باشد هر که عود نکند که کفن بر او در وقتان مثل ساه است
 عود و هر که امام بر کوع رود پیش از فراغ امام از فراتر است حال آنکه
 حرمت است بدانکه محمول میشود امام بقره بر او در وقت اول از امام پس
 سا فطنت فراتر است و اما از امام مطهر و مشهور که کف است برای
 امام و در نماز انقیاد و غیره که امام فراتر است امام را بشود و هر چند
 باشد و استجاب است در صورت عدم سماع آن در جهر و اگر
 تر است برای امام مطهر هر چند قول مشهور خالی از تفریق نیست

افعال دیگر و تفصیلات شقی نیز از مشهور مذکور ما بین فضا هست که
تغصیل آنها باعث طول است و لکن خورشید و اجرام دیگر و افلاک است در
و ادراک میکند ماموم هر کس که در ادراک امام در رکوع آن و مراد از
ماموم است با امام در حد رکوع علی الاصح هر چند بعد از ذکر واجب شده
و باطلت در صورت شک در ادراک علی الاخری و هر که در رکوع امام داده
و تکبیر کند و بنشیند یا در سجده است از تکبیر تا آخر رکوع می شود با ما
هر که چیزی از نماز امام یا قیامت دست اندازد بر امام بعد از تشهد از
رکعت و تمام میکند نماز را منتهی هر که چیزی از نماز باقی نباشد و جایز است
اعاده تکبیر علی التقدیر هر چه بلکه گفتا میکند تکبیر اول هر وقت در رکوع
فضیلت جماعت در هر حال از آنها و هر چند نیست در صورت ادراک آن
در سجود و لکن واجب است در این صورت استیناف تکبیر و واجب است با ماموم
سجود نمازها نظم نماز خود پس واجب است با وجود آن که قرآن از سجده
در رکوع اول خود در صورت ادراک امام در آخرین و تابع می شود امام
در رکوع هر چند بر سر سوره یا قطع آن باشد و هر که نماز آنهاست ترک
و قطع آن هم جایز است بجهت متابعت امام در رکوع و سنت است در
قرآن حمد تمام در رکوع اول خواند حمد آنها در دو رکعتی آنرا می خواند
شیخ و دیگری در یکی از آنها و ساخط می شود از ماموم و غیره و کعبه

اقول

آخرین که حمد تنفیحا و شیخ باشد در جماعت پس واجبست خواندن آنها
برای ماموم در این چنین و سنت است در جماعت راست کمر در سجود
براست کردن در شربا و اخضا امر را با ب فضل بصفتا قول و ما بن است
افضل از جهت است و ایستادن امام در وسط و جهر بودن آن بقول
و اذکار و رکوع و سجود و تکبیرات و ایستادن ماموم واحد در جانب
امام هر که مرده باشد و ایستادن آن در پشت سر امام اگر زن یا خنثی
یا ماموم متعدده باشد و هر که امام زن باشد داخل صفه نماز باشد
و هم چنین سنت است تخفیف نماز برای امام و نظیر آن در رکوع و تشهد
برای ادراک داخل جماعت را باید استعشا و امام یا اراده آن از ادراک
و فرقی نکند در ما بین داخلین که اراده جماعت دارند و لکن تطویل
بر قدر و حد ذکر رکوع نباشد و سنت است برای امام انظار و حضور
و برای مامومین انظار و حضور امام هر که باعث نفی و فرقیست
نباشد و سنت است برای ماموم قطع ناقله بعد از تلبیس امام
الاحرام برای ادراک اشباع از ابتدا و نقل از غیر بنا نقل امکان آن
و قطع آن بعد از نقل و با عدم امکان نقل قطع میکند با خوف فرقیست
استحباب و سنت اعاده صفره نماز را با جماعت امام باشد یا ماموم
ما بین وقت استحباب و وجوب در این صورت و سنت است متابعت

در اذکار سنتی و هرگاه مسیوق باشد تا مع میشود و امام در وقت و تشهد
 استظهار با دلکن بجز نیست از وظیفه بخرد و هرگاه اشدا با امام معصوم شای
 قطع میکند و هرگاه داخل خیر کند از خوف اذکار بگوید خدا میکند
 پیش از رسیدن بصفت در مکان خود و خیر است مابین آنکه در همان مکان
 سجود کند و بعد از آن طاعتی شود بصفت و باره ردد در انشای بگوید خود را
 بصفت برساند و سنت است که شای باها بر زمین دعا از بین بدین کام برداشتن
 و سنت است برای تعجب حضور جماعت و انظار وقت دست است ذکر بر امام
 در حال فرود امام و گفتن ماموم الحمد لله رب العالمین بعد از فرج امام
 از قاعه و مکرهست تمکیر صیبا و مجازین از آن و تطویل امام قانر و
 سوز و اذکار و در غیر تطویل و استنابت مسیوق در صورتی که در موضع با امام
 در هیئت نماز بگذرد تا بصفت و کس که حاضر با امام باشد از ماموم و شخص امام
 خود شراب بخورد و در وقت نماز از خوف و غیره و مکرهست تا طاعت بعد از
 آن و تطویل برای امام و ماموم بعد از گفتن مؤذن قدما صلواتی که وقت بخیر است
 بنماز است و مکرهست این از ماموم در صورت اختیار و مکره نیست استماع
 تا عمری و جایز است تمام کردن نماز قبل از امام بعد از آنکه از میگذرد در صورت
 و جایز است تفرق از امام اختیار اعلی الاصح و سنت است حضور جماعت عاقله مثل
 خاستگی از آن افضل از آن است و در دوایر فاسد و در آن است که هرگز آما نماز



دو صف اولی است که در پشت سر جنب است و نماز کند و کند پیش آن نیست
 که اذان و اقامه مگوید ماموم بر روی خودش با امکان آنها و عدم مسقط آنها بشخصه
 و اذان مکنش و اقامه میکند بگفتن قدما صلواتی تا آخر اذان سر از اذان و قاف
 در صورتی که آنجا و از جمله عده است خوف خوفت و لبر قرآنت بقدر که گفتن آنها
 پس در آنجا میشود منفردا در صورتی که اقامه و قرآنت مگوید و اقامت میکند و
 مکره چند در هر جا باشد و اگر سنت کند با وجود مسقط میشود سوز اذان
 سنت کند با وجود ایضاً آن پس بخیر اند ماموم هر چه مکن باشد از آن تا حد
 پس بر کعب میکند با آن و ساظم مشق از او باقی مماند اگر او سنت کند با امام
 تا آنکه امام بر کعب رود در پشت است میکند آن و فیکرین کند میباید
 اطهر برای او اذکار بعد هر کسی که مخالف باشد او در مماند از حاضرین در
 و هرگز میرسد از مسجد بجهت آنها و در حضور از جنبه او علیه و علی آما
 و اولاده افضل اقل و اتم التکلم مغلوبت بدانگه سزاوار نیست ترک
 مکره بعد تمام باشد باوان با عده خاص مثل عرض و ناخوشی که جماعت قبول
 مکن باشد و اولاد و منزل نماز با جماعت میکند و هرگاه امید زوال عذر
 سنت است تا چیزی را در دل جماعت دید آنکه حواس است در صورتی که عرض
 مانع از نماز با امام بر روی دست هر مانع عارض چیزها شد که اذاهل بیت
 مثل مسیوق و غیره و جنون و اعتیاد و کفر و فسق و هر چیز است در وقت

ظهور و بطلان نماز از احوال در آنجا پیشه شریفی از غیر اطمینان نماز
 طهارت و امثال آن پس میگرداند مامومین فضا شد با بنا بیستین
 نایب در حکم امام و بنا میگردد به هر کدش است از نماز و اجرائی آن
 هر چند استنابت و دانشای فراموش باشد و لکن استنابت فراموش در آن
 افضل است و هم چنان حکم منفرد در صورت وسطون با تقدیر استنابت
 بر استنابت و واجبست برای ماموم نسیب بخطای امام در صورت امکان
 بآن و باطل نمیشود نماز ماموم نیز آن در صورت وجود آن علی الاطلاق
 انفراد و سنکلت تضاد کردن مساجد که جماعت آنها اکثر است مگر آنکه
 در جوار او مسجدی باشد که معطل میشود بقیه است آن قبل افضل در آن

صورت گذاردن نماز است در آن و سنکلت

برای امام نخستین در محل نماز بعد از تمام آن نماز

مسبوق باقی نماز خود شرا تمام کند تمام

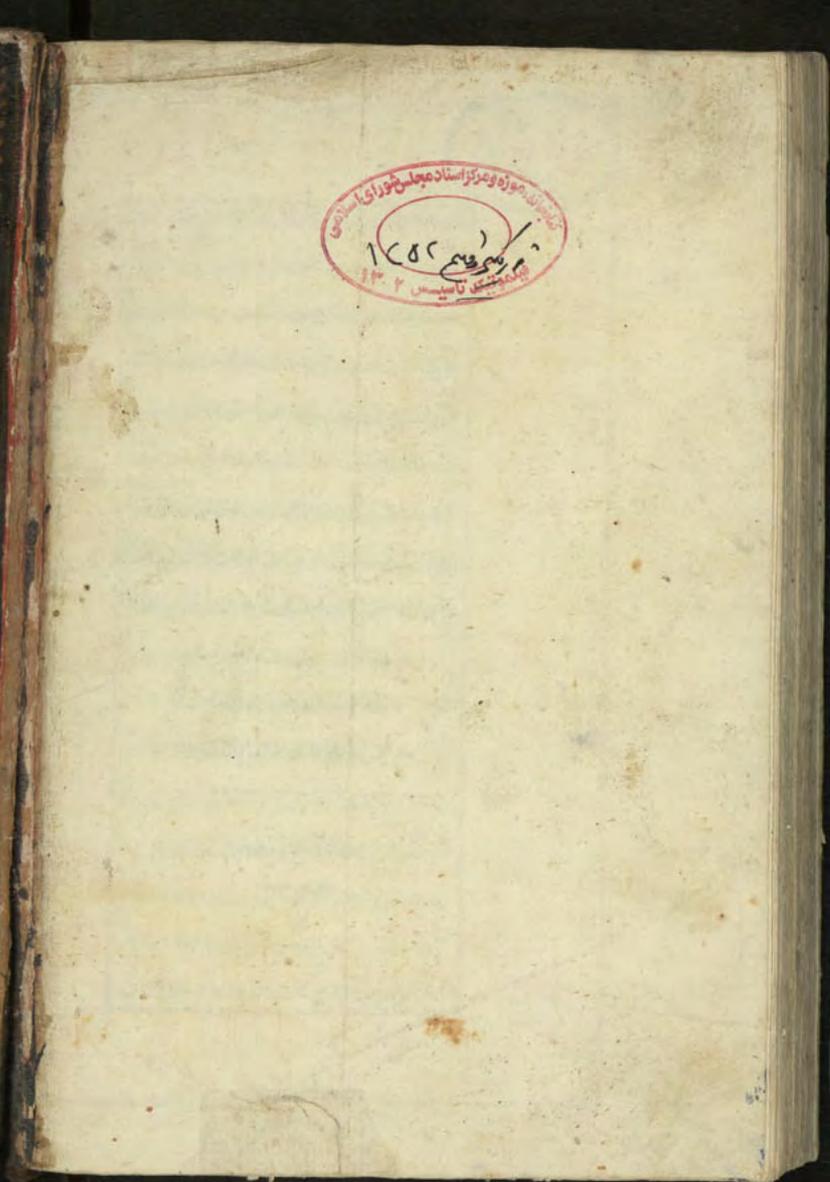
الطهارت و سایر الصلح من الرتبه

بهره زانده تعالی و قنار

و است تمام خیر تمام

۲۴۲

۲

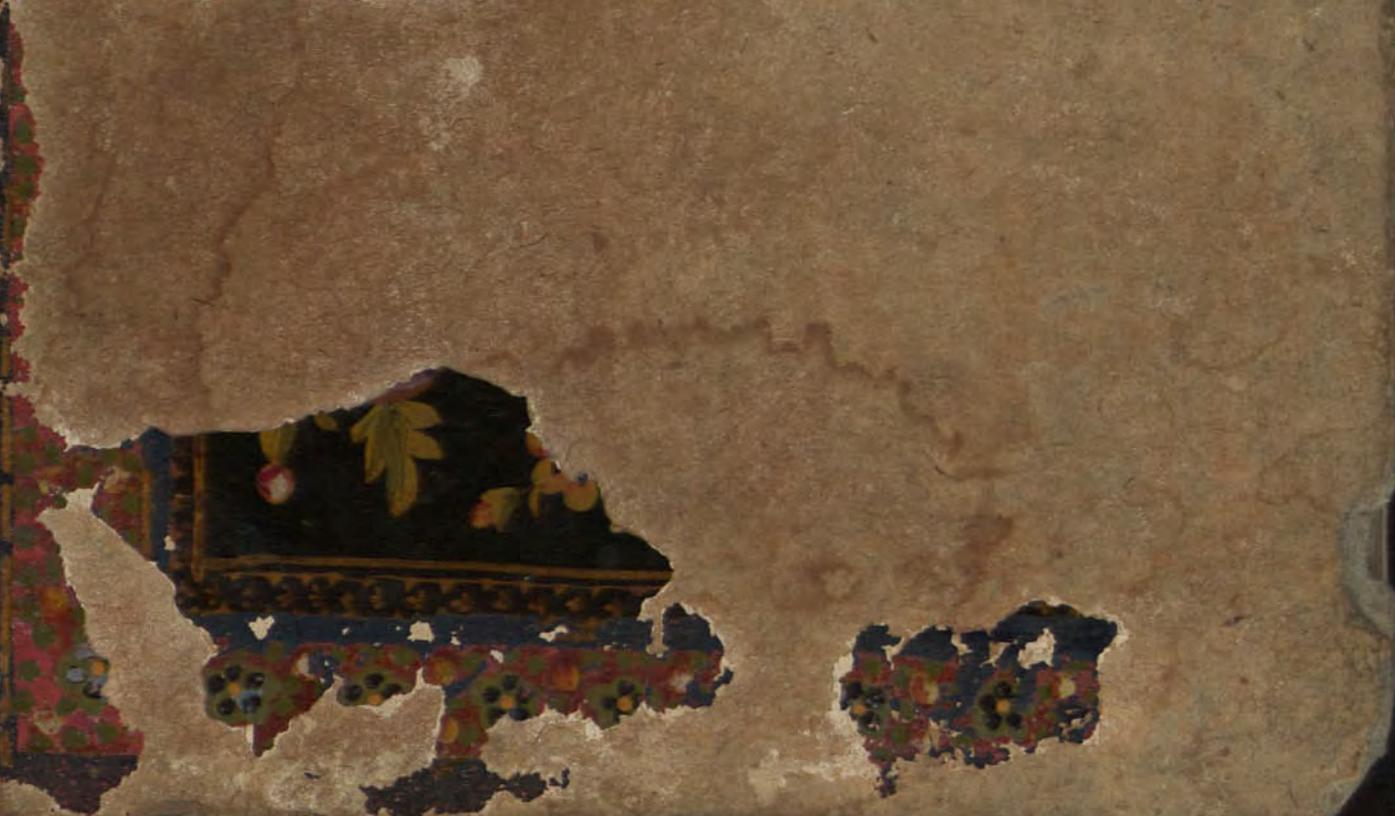




خطی

خطی

۱



خطی

خطی
۱

الأحمد

موقع الأوحاد

Awhad.com